کل شیٔ هالک الا وجهه والیه ترجعون

این نسخه مؤلفه جناب حکیم محمد وحید الله صاحب [illegible]

مختصر سیر هندوستان

مشتمل بر احوال بادشاهان و وزرا و امرا و علما و فقرا و حکما و شعرا ممالک عرب و عجم و هندوستان

در مطبع دبدبهٔ حیدری آگره باهتمام مرزا نثار حسین طبع شد



بسم الله الرحمن الرحیم

بعد حمد پروردگار و نعت حضرت احمد مختار و اہلبیت اطہار علیہم السلام میگوید اضعف العباد محمد وحید الله ابن حکیم محمد سعید الله ابن حکیم محمد عبد الله ابن شیخ محمد فتح الله ابن شیخ محمد امان الله خان ابن دیوان محمد فیض الله خان سبزواری ثم البدایونی که این رساله ایست در بیان دریافت تواریخ ضروری مشتمل بر احوال بادشاهان و وزرا و امرا و علما و فقرا و حکما و شعرا ممالک عرب و عجم و هندوستان که بکمال اختصار بر حساب حروف تہجی جمع کرده شده است ولیکن از آنجا که سلاطین و عمائد و اراکین هفت اقلیم بسیار گذشته اند که ذکر اوشان درین مختصر نیامد پس سببش اینکه بر طبق التزام هر قدر که تاریخ منظومه و غیر منظومه بحساب جمل که عبارت از حروف ابجد و ستیاب گردید بر حساب آن بیان کرده شد قطعه این مختصر که حاوی چندین فواید است * مثلش درین زمانه نه تاریخ دیده شد * چون سال اختتام بجستم الوحید * تاریخ نوز هاتف غیبی شنیده شد * اکنون باید دانست که حروف ابجد اینست. ابجد هوز

حطي كلمن سعفص قرشت ثخذ ضظغ وتعداد وشمار قاعده حروف ابجد
درين قطع واقع است قطعه يگان شمار ز ابجد حروف تا حطي و ليكن از كلمن ده ده است
تا سعفص پس آنگه از قرشت تا ضظغ شمر صدگان و دل از حساب جمل كن تمام مستخلص
و اين رساله مشتمل بر شش بابست باب اوّل در ذكر بادشاهان باب دوم در ذكر
وزيران و اميران باب سوم در ذكر علما و محدثين. باب چهارم در ذكر فقرا و شيوخ
اهل تصوف باب پنجم در ذكر حكما و اطبا باب ششم در ذكر شعرا۔
فرد۔ غرض نقشے است كز ما يادماند كه هستي را نمي بينم بقائے و ما توفيقي الا بالله
وهو حسبي و نعم الوكيل۔ باب اوّل در ذكر بادشاهان بايد دانست كه بادشاهان
تيموريه كه يكي بعد ديگرے سلطنت هندوستان كرده اند و درين رساله بر حسب
حروف تهجي نشان هر يك داده شده است پيش از شروع در مقصود اسما
آنها را تحرير ده كلك بيان ميگردد واضح باد كه چون امير تيمور گورگاني بادشاه در
هندوستان رسيد و بعد فتح باز روانه سمرقند گرديد پس نبيره اش ظهير الدين
بابر بادشاه بر تخت سلطنت هندوستان نشست بعد ازان همايون
بادشاه گرديد و درين ضمن افاغنه سور شاه وغيره سلطنت هندوستان
نمودند و بعد همايون اكبر بادشاه بعد ازان جهانگير بادشاه بعد ازان
شاهجهان بادشاه بعد ازان عالمگير بادشاه بعد ازان بهادر شاه
بادشاه بعد ازان جهاندار شاه بادشاه بعد ازان فرخ سير بادشاه
بعد ازان رفيع الدرجات بادشاه بعد ازان رفيع الدوله بادشاه بعد ازان
محمد شاه بادشاه بعد ازان احمد شاه بادشاه بعد ازان عزيز الدين عالمگير
ثاني بادشاه بعد ازان محي السنة بادشاه بعد ازان مرزا جوان بخت بادشاه بعد ازان
شاه عالم بادشاه بعد ازان بيدار شاه بادشاه بعد ازان اكبر شاه بادشاه

بعد ازان بهادر شاه بادشاه سلطنت هندوستان کرده اند **حرف الالف امیر تیمور گورکانی** باید دانست که ولادت امیر تیمور در ۷۳۶ھ هجری واقع گردیده چنانچه مولد امیر تیمور ماده تاریخ ولادت است واین بادشاه گردون جناب است که در عهد محمود شاه بادشاه تغلقیه اشوب فتنه هندوستان شنیده بالشکر جرار از مقام سمرقند در هندوستان رسیده بود واز محمود بادشاه جنگ عظیم نموده هندوستان را فتح ساخت وبعد تسخیر هندوستان سعادت ولایت خود گردیده وبعد چندے در ۸۰۷ھ هجری پیمانه عمر آن بادشاه لبریز گشت تاریخ وفاتش اینست **قطعه**. ز دنیا چون گذشت آن شاه تیمور ؛ شده سر زد ز هر یک آه وزاری ؛ شبے چون سال تاریخش بجستم ؛ بگفت هاتف وداع شهریاری ؛ ویکی از شعرا تواریخ ثلثه را چنین موزون ساخته **رباعی**. سلطان تیمور که مثل آن شاه نبود ؛ در هفتصد و سی و شش در آمد بوجود ؛ در هفتصد وهفتاد و یکی کرد جلوس ؛ در هشتصد وهفت کرد عالم بدرود ؛

اسمعیل بادشاه. این شاه حیدر صفوی بادشاه ایران بود واضح باد که این بادشاه گردون پناه در دار السلطنت اصفهان امورات سلطنت را باحسن الوجوه سرانجام داد ورعایت واکرام واحترام علما وفضلا وسادات وشرفا بسیارے از بسیاری نمود و ذخیره عقبی مهیا مے ساخت تا آنکه بمصداق کل نفس ذائقة الموت در ۹۳۰ھ هجری وفات یافت چنانچه ازین قطعه هویدا میگردد **قطعه**. شاه عجم وارث اورنگ جم ؛ یافت چو از ملک جهان انقطاع ؛ گفت قضا از پئے تاریخ او ؛ شاه جهان کرد جهان را وداع شاعرے دیگر ماده تاریخ از لفظ ظل پیدا کرده است چنانچه ازین قطعه هویدا

است قطعہ. شاہِ عالم پناہ اسمٰعیل ٭ آن کہ چون مہر در نقاب شدہ ٭ از جہان رفت ظل شدش تاریخ ٭ سایہ تاریخ آفتاب شدہ اکبر بادشاہ. ابن ہمایون بادشاہ اسمش جلال الدین در ۹۳۹ سنہ ھجری ولادت باسعادتش بظہور رسیدہ چنانچہ شیخ ابوالفضل در کتاب اکبر نامہ این رباعی در تاریخ ولادتش نوشتہ است قطعہ. چون کلک قضا نشان تقدیر نوشت ٭ آیات ابد را ہمہ تفسیر نوشت ٭ از بہر ولادتِ شہنشاہ جہان. تاریخ شہنشہ جہانگیر نوشت و در ۹۶۳ سنہ ھجری بر تخت سلطنت جلوس فرمود چنانچہ ازین رباعی ہویدا است. رباعی. از خطبہ شاہ رفعت منبر شد ٭ در سکہ عدل کار ہا چون زر شد ٭ بنشست بہ تخت سلطنت اکبر شاہ ٭ تاریخ جلوس نصرتِ اکبر شد ٭ و این بادشاہ عالم پناہ امورات سلطنت را بہ نیکو ترین وجوہ رونق بخشید جمیع سلمانان و ہنود را از خود راضی و شاکر داشت و مقام آگرہ را آباد ساختہ نامش اکبر آباد نہاد و در اکبر آباد و نیز در دہلی بہ تعمیر مکانات و عمارات مصروف میماند از انجملہ در ۹۶۹ سنہ ھجری یک منزل مسجد بسیار عمدہ و نفیس بمقام دہلی اندر قلعہ کہنہ تعمیر نمود چنانچہ تاریخ آن مسجد اینست قطعہ بدورانِ جلال الدین محمد ٭ کہ باشد اکبر شاہان عادل ٭ بناکرد این بنا بہر ماجد ٭ شدہ تاریخ آن خیر المنازل ٭ و در اکبر آباد ۹۶۵ سنہ ھجری بمصرف ہفت کرور روپیہ قلعہ تعمیر نمود چنانچہ شیخ فیضی تاریخ بنا در دروازہ آن قلعہ بنار در بہشت ثبت کردہ است و در قرب ہمین ایام یک قطعہ تخت چنان طیار کنانیدہ بود و بران مے نشست تعریف آن شدن نمیتوانند چنانچہ تاریخ آن تخت اینست. قطعہ. پئے تاریخ آن بفکر شدم ٭ مدد جستم از خدائے کریم ٭ تا فلک تکیہ گاہ خورشید است ٭ گفت ماند سریر شاہ سلیم ٭

بادشاہے کہ تیغ او سازد * چون دو پیکر سر عدو بدو نیم * باشد این تخت گاہ فرخندہ * تکیہ گاہ خدایگان کریم * آخرش بمصداق کُلُّ مَنْ علیہا فان اکبر بادشاہ ۵۴ سال سرانجام سلطنت نمودہ در ۱۲۵۳ھ ہجری لبیک اجابت بداعی اجل گفت چنانچہ تاریخ وفاتش اینست * فرد * فوت اکبر شد از قضاء الٰہ گشت تاریخ فوت اکبر شاہ * **احمد شاہ بادشاہ** بن محمد شاہ واضح باد کہ این بادشاہ بعد وفات محمد شاہ بر تخت سلطنت نشست تاریخ جلوس اینست **قطعہ** - چو آن شاہ جوان بخت از سر تخت * چو خورشید از فلک ہمیو جلوہ خرد سال جلوسش برلب آورد * سریر سلطنت افزود جلوہ * این بادشاہ نہایت بخیر و جواد و خدا ترس بود در ۱۱۶۰ھ ہجری بمقام دہلی مسجدے بسیار نفیس و متین تعمیر نمودہ تاریخ تعمیرش اینست * **قطعہ** - بنا کرد مسجد شہ دین پناہ * کہ شد یادورش دولت سرمدی * بر و ہر کہ انجا سجود نیاز * بانوار طاعت شود مہتدی * خرد را بحیرت فرو رفت پاے * چو شد فکر تاریخ را مبتدی * بگفت سروش از سر برتری * بہ بیت اشرف مسجدے احمدی * پوشیدہ نماند کہ احمد شاہ بادشاہ نواب عماد الملک غازی الدین خان وزیر را جملہ اختیار سلطنت دادہ بود آخرش غازی الدین خان این بادشاہ و والدہ اش او را ہم بالائی را از دست عاقبت محمود خان انواع انواع اذیت رسانید تا آنکہ عاقبت محمود از میل نیل چشمان بادشاہ و مادرش را کور و نابینا ساختہ آخرش در ۱۱۶۷ھ ہجری قتل نمود تاریخ وفات اینست -

قطعہ - بر بست چون مجاہد دین رخت زندگی * ہر کس ز درد سرشک ریزگان خویش ہفت * ہا تف براے سال وفاتش بصد بکا * سال وفات سال وفات ہاے ہاے گفت * **اکبر شاہ ثانی** ابن شاہ عالم

بادشاه نامش معین الدین و لقبش ابو نصر است در سنه ۱۲۲۱ هجری بر تخت
سلطنت جلوس فرمود تاریخ اینست. **قطعه** هرچو کرد لباس خلافت
اکبر شاه * بشرف و دولت و اقبال و عزت و ناموس * سروش
غیب زر و سرے بدیهه یک ناگاه * جهیز عشرت پرویز گفت سال جلوس *
و این بادشاه ۳۱ و ۹ ماه صاحب تخت مانده در سنه ۱۲۵۳ هجری داعی اجل
را لبیک اجابت گفت تاریخ وفاتش اینست. **قطعه** چون برفت از جهان
شه اکبر * شد سیه آسمان ز دود جگر * پایه شادی شکست و آمد و گفت
سال تاریخ او غم اکبر **احمد شاه درانی** از قوم افاغنه ابدالی متوطن
هرات است و این بادشاه را احمد شاه ابدالی نیز گویند از عهد محمد شاه
بادشاه هندوستان هفت مرتبه در هندوستان رسیده است لیکن
چون در عهد شاه عالم بادشاه این احمد شاه درانی در هندوستان
آمد اول در سنه ۱۱۷۳ هجری دتا مرهٹه را مغلوب ساخت و قتل بسیارے
از فوج دتا مذکور نمود چنانچه میر غلام علی آزاد بلگرامی میگوید **قطعه**
کرد سلطان عصر درانی * قتل دتا به تیغ دشمن کاه * گفت تاریخ ان ظفر
آزاد * نصرت بادشاه عالی جاه * اخرش در سنه ۱۱۷۴ هجری بهاو
مرهٹه از شاه درانی محاربات عظیم ساخت و بالاخر بمقام پانی پت
شاه مذکور بهاو را شکست داد چنانچه ازین قطعه هویداست **قطعه**
بهاو با فوج خود تلف شد * از دست مجاهدان قتال * تاریخ شکست
فوج کفار * فرمود خرد غنیم پامال * و تاریخ دوم اینست. **قطعه** شاه
بهاو را پس از دتا بگشت * کرد در انجام و در آغاز فتح * صور نامی خامه
تاریخش نوشت * شاه درانی نموده باز فتح * نیز احمد شاه درانی

دو مرتبہ ملک کشمیر را زیر و زبر نمودہ فتح ساخت چنانچہ وقتی کہ در سنہ ۱۱۷۵ ہجری دفعہ دوم کشمیر را فتح نمود تاریخش اینست **قطعہ**

کشمیر گرفت بار دیگر ✤ سلطان احمد بزور شمشیر ✤ فرمود زبان تیغ تاریخ

او فتح نمود باز کشمیر ✤ آخرش بعد از عرصہ دراز از سعادت ہندوستان

در سنہ ۱۱۸۴ ہجری پیمانہ عمر احمد شاہ درانی لبریز گشتہ تاریخ وفاتش اینست

قطعہ چو احمد شاہ درانی ز دنیا ✤ بملک جاودانی رہ گرا شد ✤

خرد گفت از سر ہیہات تاریخ ✤ باقلیم عدم فرمان روا شد **امجد علی**

شاہ ابن نصیر الدولہ محمد علی شاہ بادشاہ صوبہ اودہ در سنہ ۱۲۵۸ ہجری بر تخت

سلطنت جلوس فرمود تاریخ جلوس اینست کہ از ہر دو مصراع می براید

فرد۔ از جلوس میمنت مانوس باصد شانہا ✤ ثانی گردون مدام اورنگ

بادا یا الٰہ ✤ و این بادشاہ جامع اوصاف ستودہ و پابند شرع شریف

بنہایت درجہ بود و در عہد این بادشاہ بنیاد مدرسہ شاہی و تکمیل رصد خانہ

و پل آہنی گردید ✤ **حرف الباء بابر بادشاہ** اسمش ظہیر الدین نبیرہ

امیر تیمور و پدر ہمایون بادشاہ است ولادت این بادشاہ گردون

پناہ در محرم سنہ ۸۸۸ ہجری واقع شدہ چنانچہ ملا عبد الرحمن جامی میگوید

فرد۔ چون در شش محرم زاد آن شہ کرم ✤ تاریخ مولدش ہم آمد شش

محرم ✤ و این بادشاہ امورات سلطنت را بوجہ احسن زینت بخشید و

در سنہ ۹۲۳ ہجری از سمرقند وغیرہ جہت تسخیر بلاد عازم ہندوستان

شدہ دران ایام سلطان ابراہیم لودہی سلطنت ہندوستان میکرد

بابر بادشاہ از ابراہیم لودہی بمقام پانی پت جنگ عظیم ساخت حتی السلطان

ابراہیم درین معرکہ کشتہ شد و بابر بادشاہ را فتح حاصل گردید چنانچہ ازین قطعہ

هویداست **قطعه** کشت در پانی پت ابراهیم را + شاه عادل بابر عالی
نسب + روز وماه و سال ووقت آن ظفر + صبح بود جمعه وهفت رجب +
بعد ازان در سنه مذکور بر تخت سلطنت دهلی جلوس نمود و ازان وقت
سلاطین تیموریه بادشاه هندوستان شدند آخرش بابر بادشاه
در سنه ۹۳۷ هجری ازین جهان فانی بملک جاودانی کوچ نمود چنانچه تاریخ وفاتش
مصرع مثنوی اینست **فرد** تاریخ وفات شاه بابر + در نهصد
سی وهفت بوده + و تاریخ دوم اینست + **قطعه** بادشاه عدل
بابر کمال عدل بود + واقف احسانات عالم مصداق الله وصل بجان
او گزیدان جای فردوس نگر + جای فردوس بد گزید بابر بادشاه +
بهادر شاه بادشاه ابن عالمگیر بادشاه اسم شریفش محمد معظم
است ولادت این بادشاه در سنه ۱۰۵۳ هجری واقع گردیده چنانچه ماده تاریخ
ولادت لفظ محمد معظم است و در سنه ۱۱۱۸ هجری بر تخت سلطنت جلوس
فرمود چنانچه تاریخ جلوس اینست **قطعه** گشت چون لب ریز جهان
بهادر شاه + رسید مژده دولت ز عالم بالا + ز منظر فلک آورد سر
برون هاتف + بگفت سال جلوسش نظام ملک بقا + پوشیده نماند که این
بهادر شاه بادشاه فاضل ومحدث وفقیه کامل بود علما وفضلا را نهایت
قدر ومنزلت مینمودند و بمذهب شیعه امامیه میلان کمال میداشت
و در ترویج وشیوع این مذهب سعی وافر میساخت و در کتب تواریخ نوشته
که این بادشاه را برادر دیگر هم بود که نامش اعظم شاه است فیما بین هر دو
برادر در باب سلطنت نزاع درپیش گردیده بر کناره دریایی بان بمقام
جب سوکه از اکبر آباد بفاصله ده کروه در اثنای راه دهولپور واقع است جنگ

عظیم واقع گردید و فتح نصیب به بهادر شاه گشت آخرش بهادر شاه در
سال ۱۱۲۴ هجری لبیک اجابت بداعی اجل گفت تاریخ وفاتش اینست
قطعه. شاه عالم بادشاه کامران * شد در دنیا جانب ملک عدم *
سال تاریخ وفاتش شد عیان * یادگار خامه مشکین رقم * در وفاتش بے سرو
بے پا شده * فیض و فضل و نعمت و عدل و کرم * بیدار شاه ابن احمد شاه بادشاه
واضح باد که هرگاه نواب غلام قادر خان نجیب آبادی چشم کنی شاه عالم
عالی گوهر بادشاه کرده بود دوران هنگام بمقام دهلی اختلال عظیم در انتظام
سلطنت بظهور رسیده بود که بیک ناگاه غلام قادر خان از نو محله
ارک این بیدار شاه زاده خاندان تیموریه را آورده به نهایت زور و
جبر بر تخت سلطنت نشانید و این ماجرا در سنه ۱۲۰۲ هجری واقع گردیده
است چنانچه تاریخ جلوسش اینست قطعه. دلم نخواست که فرحت
به تخته هستے * کند نگارش سال جلوس ان ناکام * بگفت از سر
سوداسش هاتف غیبی * که شاه شد بجهان ناحق از برائے نام *
آخرش این بیدار شاه بیچاره صرف دو ماه نام سلطنت یافت
تا اینکه فتنه پردازان در همین سال سنه ۱۲۰۲ هجری بیدار شاه را اسیر
کرده قتل نمودند چنانچه تاریخ انیست قطعه واے بیدار شاه خفته
نصیب * سلطنت را دو ماه داده نظام * شد اسیر و به تیغ لبردوه
داد * با برادرش شهید شد ناکام * سال این سانحه چو بر جستم * از دبیر
خرد بصد ابرام * از سر قدر باهمن دلگیر * گفت هاتف بخلد کرد آرام *
بهادر شاه ثانی ابن اکبر شاه ثانی نامش سراج الدین محمد
وکنیتش ابوظفر است بعد وفات اکبر شاه در سنه ۱۲۵۳ هجری جلوس

ساخت تاریخ انیست۔ **قطعه**۔ از نشه دولت بهادر شاهی * شد
پر زمی طرب ایاغ دهلی * تاریخ جلوس آن شه والا قدر * آورد
بلب خرد چراغ دهلی * تا تحریر اوراق هذا دهلی رونق افروز اند

حرف الجیم جهانگیر بادشاه ابن اکبر بادشاه اسم مبارکش نور الدین
محمد است در سنه ۱۰۱۴ هجری بر تخت سلطنت جلوس فرمود چنانچه ماده
تاریخ جلوس را ملا علی احمد نادر العصر چنین استخراج نموده **قطعه**
بحمد الله که بر تخت خلافت * نشسته بادشاه شیر نخچیر * شه آفاق
نور الدین محمد * جهانگیر به شمشیر و بتدبیر * خرد بنوشت تاریخ جلوسش
جلوس نور دین شاه جهانگیر * و این بادشاه عالم پناه تخت سلطنت
را به نیکوترین وجوه رونق بخشید و در ابتدای سلطنتش خسرو شاهزاده
بغاوت کرده بود و از ملک گجرات گرفتار شده آمد جهانگیر بادشاه مغویان
همراهیان خسرو را که مرزا حسن بدخشی و پسر شاهرخ و حسن بیگ و عبد الرحیم
وغیره بودند بانواع عذاب قتل کرد و خسرو را در حبس فرستاد
تا اینکه خسرو در همان قیدخانه فوت کرد و این بادشاه بعد
شش سال از جلوس خود نور جهان بیگم دختر مرزا غیاث اعتماد
الدوله ابن خواجه محمد شریف طهرانی را در عقد نکاح ازدواج در آورد
و جمیع اقارب او را بانواع مراحم و نوازش اختصاص داد حتی که غلامانش
و خواجه سرایان اعتماد الدوله را از خطاب خانی و ترخانی
سرفراز و ممتاز فرمود و این بادشاه در سنه ۱۰۲۱ هجری متصل سلیم گده
یکقطعه پل بسیار عمده تیار کنانید چنانچه تاریخش انیست **قطعه**
بحکم بادشاه هفت کشور * شهنشاه بعدل و داد و تدبیر * جهانگیر ابن شاه شهنشاه

اکبر بادشاه * شمشیرش جهان را کرد تسخیر * چو این پایه گشت در دهلی مرتب * که چون شد شم
بادشاه گردید بر تخت سریر * پی تاریخ اتمامش خرد گفت * شاهنشه دهلی جهانگیر
آخر عمرش این بادشاه در سنه ۱۰۳۷ هجری وفات یافت چنانچه میر محمد صالح
کشفی تاریخ وفاتش برین نهج استخراج نمود * قطعه * شهنشاه جهان
شاه جهانگیر * که صیت عدل او بر آسمان رفت * چو نور الدین محمد بود نامش *
ازان از رفتنش نور جهان رفت * چگویم جود وے کز حاتم طی * بعهد همتش
هم دل نشانه رفت * گلستان جهان بے آب و رنگ است * بهار ذات او از دور
جهان رفت * چو تاریخ وفاتش جست کشفی * خرد گفتا جهانگیر از
جهان رفت * جهاندار شاه ابن بهادر شاه اسم شریفش محمد
معز الدین است در سنه ۱۱۲۴ هجری بعد وفات بهادر شاه بادشاه بر تخت
سلطنت هندوستان نشست تاریخ جلوسش اینست * قطعه * معز الدین
شاه جهاندار چو بر تخت * بفر و زیب رونق بخش گردید * چو جستم سال
جلوسش از سر داد * بشیر غیب با من گفت خورشید * آخر سرش این
بادشاه در سنه ۱۱۲۵ هجری در جنگ فرخ سیر برادر زاده خود مقتول گشت
تاریخ وفاتش اینست * قطعه * فرار کرد چو فرخ سیر بحکم قضا * گشت
و شهید از جفاے چرخ برین * سنین سانحه حافظ بگوش من و گفت
بهم و نیست جهاندار شه معز الدین * جوان بخت ابن شاه عالم بادشاه
را نهیب بود که گاه در سنه ۱۱۷۳ هجری بهاؤ مرهته از ملک دکن باراده جنگ
احمد شاه درانی وارد دهلی گردید پس بهاؤ مذکور بمجرد ورود دهلی
شاهجهان ثانی بادشاه دهلی را از تخت سلطنت برخاست نموده شاهزاده جوان
بخت را بر تخت سلطنت نشانید پس بهاؤ مرهته این بادشاهزاده را در

دہلی گذاشتہ خود بطرف پانی پت روانہ شدہ از احمد شاہ درانی جنگ عظیم نمودہ شکست برداشت و تاریخ این جنگ عظیم پادان است چنانچہ گذشت در ۱۱۷۴ہجری بعد از نواب نجیب الدولہ و راجہ سورجمل والی بھرت پور قریب دہلی محاربہ واقع گردید و راجہ سورجمل کشتہ شدند بعد ازان نواب نجیب الدولہ بیمار شدہ قضا کرد و بعد پسرش نواب ضابطہ خان قائم مقامش گردید و بعد مفسدات عظیم نمود شاہ عالم بادشاہ بر تخت سلطنت نشستند چنانچہ بیاید انشاءاللہ تعالیٰ

حرف الرا رفیع الدرجات ابن شاہزادہ رفیع الشان ابن بہادر شاہ بادشاہ کنیتش ابوالبرکات است بعد فرخ سیر بادشاہ در ۱۱۳۱ہجری بر تخت سلطنت جلوس فرمود شاعرے تاریخ جلوس بدانطرز گذرانیدہ مسرور و اکرام و الطاف گردید۔ **فرد** کہ ناگاہ و اضع رقم کرد و اوافتہ ٭ مبارک جلوس شہنشاہ حق ٭ گویند کہ این بادشاہ سہ ماہ و یازدہ روز حکمرانی کردہ است ٭

رفیع الدولہ ابن شاہزادہ رفیع الشان ابن بہادر شاہ اسمش شمس الدین است بعد رفیع الدرجات در ۱۱۳۱ہجری بر تخت سلطنت جلوس نمود تاریخ جلوسش اینست **قطعہ** تا رفیع الدولہ شد شاہ جہان ٭ برکسان بارید دینار و درم ٭ احسن اللہ از پئے سال جلوس ٭ زور رقم زیبا خلافت زد رقم ٭ و تخمیناً یکماہ سلطنت کردہ ہمین ۱۱۳۱ہجری وفات یافت تاریخ وفاتش اینست **فرد** شد رفیع الدولہ را مسکین تراب ٭ سال فوتش دان بود شاہی خراب ٭

حرف السین سلیم شاہ ابن شیر شاہ بادشاہ واضح باد کہ سلیم شاہ بعد شیر شاہ در ۹۵۲ہجری بر تخت سلطنت نشست و ہشت سال و چند ماہ بادشاہی ہندوستان کردہ در ۹۶۱

هجری عازم ملک آخرت شد تاریخ وفاتش اینست * نظم * شاهی که
بفرط حشمت و خیل و خدم * میزد ز غرور بر سر عرش قدم * ناگاه بر آمدش
بمقعد دنبل * از صدمهٔ آن گذاشت دینار و درم * فرحت چو زمانه شد
بحالش گریان * از سال وفات او تجسس کردم * هاتف ز سر کاهش دل
ناله زده * شد شاه سلیم جاده پیمای عدم * سلطان سلیمان
خان بادشاه روم عثمانیه نژاد آدم نیک نهاد بود و این بادشاه در کعبه شریفه چشمه
عرفات را جاری کرده و نیز در بغداد روضه امام اعظم ابوحنیفه را از سر نو تعمیر ساخت
و در عهد سلطنت خود از اکثر بادشاهان معاصران خود جدال و قتال نمود و
تا اینکه در سنه ۹۷۴ هجری بیکی از محاربات بمیدان قتال کشته شد تاریخش
اینست ع شهید راه حق سلطان سلیمان * سلیم شاهزاده این
اکبر بادشاه ظاهرا سلیم اسم نورالدین جهانگیر است که در سنه ۱۰۱۴ هجری بر تخت سلطنت
نشست چنانچه ازین قطعه باثبات پرسد * قطعه * شه بلند مکان بحر جود
اکبر شاه * برفت و طفل تمنا بدهر ماند یتیم * بجای او خلف او نشست و شد تاریخ
بجای اکبر شه بادشاهزاده سلیم * و نیز گویند که سلیم شاهزاده نبیره
اکبر بادشاه هم بوده است که ولادتش در سنه ۹۷۵ هجری واقع شده چنانچه
ازین قطعه هویداست * قطعه * چو از برج شرف شد ماه طالع *
جهان را باعث شوق و شغف شد * از ان تاریخ سال مولد او * طلوع کوکب اوج
شرف شد * سلطان محمد شاهزاده در سنه ۹۸۷ هجری
رحلت ساخت تاریخ وفاتش اینست * نظم * حسرتا در داد و اویلا که از
چشم جهان * در زمین چون گنج زر سلطان محمد شد نهان * در دوشنبه
هشتم شوال سال نقل او * شد رقم سلطان محمد صاحب خلد و جنان

سلیمان شکوه شاهزاده ابن شاه عالم بادشاه مرد مخیر و جواد
و فیاض بود و گاهے گاهے رغبت بشعر و سخن هم میفرمود و در لکهنو مدتها بعز و
جاه و حشم گذرانید و بسیارے از شرفا و شعرا و کملا از فنون
از خوان نعمتش ذله چین بودند و در آخر عمر در اکبرآباد قیام پذیر گشته بود و در
آنجا هم از سخاوت و مروت و افضال و اکرام بر خلق و انام دست نکشیده بود تا آنکه
در سنه ۱۲۵۳ هجری لبیک اجابت بداعی حق گفت و در همین بلده اکبرآباد مدفن
یافت تاریخ وفاتش اینست **قطعه** بسال دو صد الف و پنجاه و سه *
بذیقعده بست و نهم زین سرا * چو فرمود رحلت سلیمان شکوه * ز دار
فنا سوئے ملک بقا * در اندم ز هاتف ندا این رسید * بگو کرد بر شاه
رحمت خدا * **حرف الشین** **شیر شاه** از افاغنه
سور متوطن بلده نارنول است بعد رفتن همایون بادشاه بطرف ولایت ایران
بادشاهے هندوستان کرده است چنانچه مفصل این مجمل در احوال
همایون بادشاه بیان کرده خواهد شد ان شاء الله تعالی بالجمله
شیر شاه در سنه ۹۴۶ هجری بر تخت سلطنت نشست چنانچه
ازین قطعه هویداست **قطعه** شیر شه سور چون به تخت نشست *
شهر و بر شد ز عدل او مانوس * بادل شاه گفت هاتف غیب * خسرو
دین دار و سال جلوس * آخرش در سنه ۹۵۲ هجری از باروت سوخته
جان بحق تسلیم کرد چنانچه ازین قطعه هویداست **قطعه**
شیر شاهی که از مهابت او * شیر و بز آب را بهم میخورد * [illegible]
از جهان بدار بقا * گشت تاریخ او ز آتش مرد * **شاهجهان** بادشاه
ابن جهانگیر بادشاه اسم مبارکش شهاب الدین است [illegible]

این بادشاه عالم پناه در سنہ۱۰۰۰ ہجری واقع شده چنانچه تاریخش انیست **فرد**- از چار و نه تو بگذر تا عقل بر تو خواند* تاریخ مولدش را صاحب قران ثانی و در سنہ۱۰۳۸ ہجری بر تخت سلطنت جلوس فرمود چنانچه میر شوقی شاعر ازین قطعه استخراج نموده **قطعه** بادشاه بحر و بر شاہجهان* کز سخا چون مهر تابان آمده* سال تاریخ جلوسش گفت عقل* وارث ملک سلیمان آمده* و بر تخت طاؤس که جلوس فرمود تاریخ آن تخت انیست **فرد** چو تاریخش زبان پرسید از دل* بگفت اورنگ شاہنشاه عادل* و این بادشاه عدالت پناه دہلی را آباد ساخته شاہجهان آباد نام مقرر نمود و قلعه را بمصارف شصت لکھه روپیه طیار کنانید چنانچه تاریخش میر یحیی کاشی گفته به مبلغ یکهزار روپیه از حضور سلطنت انعام یافت و آن تاریخ انیست ع شد شاہجهان آباد از* شاہجهان آباد و در سنہ۱۰۶۷ ہجری مسجدے که در شاہجهان آباد تعمیر فرموده تاریخش انیست **قطعه** من نگویم کعبه لیکن اینقدر دانم که هست* پشته او تا دعاشق سجدهٔ این آستان* پرتو انوار او چون عالم افروزی کند* صبح را گردد نفس انگشت حیرت در دهان* مسجد ار انیست سینه بیدا ناصش جبرئیل* خلوت روحانیان شمع باید بے دخان* دست استاد قضا تا از رخاش ساخته* او سفیدی ابد آماده گشت از بهر کان* نیست در حاصل اوقات اهل طاعتش* حسن دعاے ثانی صاحبقرانِ شاہجهان* در بناے خیر این سعی که دارد هشش حاصل کان جمله خواهد گشت آخر صرف کان* تا همیشه قبله اسلام همت کعبه است* قبله گاه آرزو باد اجنابش جاودان* مسجدے کان کعبه

ثانی است تاریخش بود • قبلهٔ حاجات آمد مسجد شاهجهان • ونیز این بادشاه
در سنه ۲۲ هجری در قلعهٔ کهنه متصل گلال بارهی یک منزل محل بسیار عمده تعمیر کرده
بود تاریخش اینست. **قطعه** • بدور شاهجهان صاحب قران ثانی • که در تعمیر اوست
جهان پرور و سپهر جناب • بنا نهاده همین زمانه خاص محل • درین
زمین محلی نیست به ازین دریاب • همیشه باد بزیر سپهر بوقلمون • همین
ضمیر منیرش پی صلاح وصواب • اگر ز سال بنایش شود سوال ترا • جناب
کن لبرای محل خاص جواب • ونیز در عهد این بادشاه در موضع کهنه نوده
اهتمام خان فیروز جنگ سرای بسیار عمده تعمیر کنانید چنانچه
تاریخش اینست. **قطعه** • بعهد خوش مالک ملک هند • همه
شهر آمد و شد چو زینت فزای • که شاهجهانست با عدل وداد • بماناد دائم
نشانش بجای • بگفت افضلی سال تاریخ او • سرای عرب بنام
خدای • واین شاهجهان بادشاه ممتاز محل را در عقد ازدواج
خود آورده بود واین ممتاز محل بنت نواب آصف خانست و آصف خان برادر
نورجهان بیگم و وزیر جهانگیر بادشاه را بود واین ممتاز محل در عوام
به تاج بی بی مشهور است و روضهٔ فردوس ثانی در اکبرآباد بمحلهٔ تاجگنج
شاهجهان بنایش تعمیر کنانیده و ممتاز محل در سنه ۴۰ هجری
انتقال کرد چنانچه ازین مصراع هویداست. ع جای ممتاز محل جنت باد •
القصه شاهجهان بادشاه ارکان سلطنت را باحسن الوجوه زینت
داده در سنه ۷۶ هجری ازین جهان ناپائدار رحلت ساخت و تاریخ
سال وفاتش را اشرف خان چنین استخراج کرده **فرد**
سال تاریخ فوت شاهجهان • رضی الله گفت اشرف خان • **شاه عالم**

ابن عزیز الدین عالمگیر ثانی اسم مبارکش جلال الدین و لقبش عالی
گوهر شاه عالم بادشاه است در سنه ۱۱۷۳ هجری بر تخت سلطنت
جلوس فرموده چنانچه ازین قطعه هویداست **قطعه** * زهی
شاه عالی گهر عدل گستر * باو تاج و تخت و نگین شد مسلم * رقم
شد ز سال جلوس همایون * ز سلطان هندوستان شاه
عالم * از وقتیکه این بادشاه بر تخت سلطنت نشست هنگامه انواع
انواع و فساد اقسام اقسام در پیش آمد چنانچه کتب تواریخ از ان مملو است
و بالآخر که چشم کنی این بادشاه غلام قادر خان نجیب آبادی نموده
و در عوض این حرکت مهاجی سیندهیه بهادر والی گوالیار غلام قادر
خان مذکور را قتل کرده مشهور و معروفست تا آنکه در سنه ۱۲۲۱ هجری پیمانه
اجل این بادشاه لبریز گشته جان بحق تسپرد تاریخ وفاتش سید کلن
دهلوی چنین استخراج کرده **قطعه** شد مهر اوج تاجوری در حضیض خاک *
دردا که از غبار کسوف اجل نهان * یعنی که شاه عالم عالم پناه کرد
زین عالم انتقال به نزهت گه جنان * سید نوشت خامه معجز طراز من * بیتے
که سال آن است ز هر مصرعه عیان * وے آفتاب روئے زمین بود پیش
ازین * شد آفتاب زیر زمین آه داستان * و شیخ امام بخش ناسخ لکهنوی
تاریخ وفات این بادشاه چنین موزون ساخت **قطعه** * ختم شد
سلطنت حضرت تیمور امروز * کرد ملک عدم آباد شه کشور هند * سال
تاریخ پے رحلت شاه عالم * گفت دل زیر زمین بادشه کشور هند *

حرف الطاء طهماسپ شاه ابن شاه اسمعیل صفوی

از اکابر بادشاهان کشور ایران بود در سنه ۹۳۰ هجری بر تخت سلطنت جلوس

فرمود تاریخ جلوسش اینست **قطعه** طهماسپ شاه غازی کز نصرت
الهی جا بعد شاه عالم بر تخت زر گرفتی * جای پدر گرفت و کردی جهان مسخر *
تاریخ سلطنت شد جای پدر گرفتی * واضح باد که عدالت و شجاعت
و همت و سخاوت و مروت برین بادشاه عالم پناه ختم شده بود چنانچه
مدد کردنش همایون بادشاه را و بازو رسانیدن سلطنت هندوستان
به همایون مشهور و معروفست و این بادشاه پابند شرع شریف
بحدی بود که در بیان نیاید و در نفی بدعات و ممنوعات شرعیه چندان
جهد بلیغ مینمود که در قلم نگنجد تا اینکه جمیع افواج را از ارتکاب امورات
نامشروع منع کرد و توبه کنانید چنانچه ازین قطعه ظاهر است * **قطعه**
سلطان کشور دین طهماسپ شاه عادل * سوگند داد توبه خیل سپاه
دین را * سوگند توبه دادن شد توبه نصوحا * سر الهی است این منکر
مباش این را * و در سنه ۹۶۹ هجری این بادشاه و قیصر روم بعد
جدال و قتال باهم صلح کردند قاضی محمد رهی تاریخ این مصالحه چنین نوشت
قطعه بادشه روم و شه کامگار صلح چو کردند بهم اختیار * از پی
تاریخ گرفتم قلم * تازه شد از کلک رهی این رقم * بینی اقبال
درین کهنه دهر * غلغله افگند که الصلح خیر * آخر ش این بادشاه
گردون پناه در سنه ۹۸۴ هجری لبیک اجابت بداعی اجل گفت تاریخ
وفاتش اینست **قطعه** لشکر عمر شه عادل و باذل طهماسپ * زین جهان گذران
آه چو فرمود گذر * دل من سوخت ازین حادثه جستم تاریخ * هاتفم گفت
بگو پانزدهم ماه صفر * **حرف العین عباس شاه** صفوی ابن شاه
سلطان محمد از اجله بادشاهان ایران است در سنه ۹۹۶ هجری به تخت

سلطنت جلوس فرمود چنانچه ازین فرد هویدا است فرد
بر مسند خاقانی ز تمکین شه ایران ٭ تاریخ جلوسش شد عباس بهادر خان ٭ و
شاعر دیگر تاریخ این جلوس را بدین عنوان بیان ساخته قطعه ٭
شده بر مسند شهنشاهی ٭ چون جلوس آن شه همایون کاه ٭ بود چون سایهٔ
خدای جهان ٭ سایه افگند بر عباد الله ٭ سال تاریخ او طلب کردم ٭
هاتفم بانگ زد که ظل الله ٭ و وقتیکه اکبر بادشاه در هندوستان فرمانروائے
میفرمود این بادشاه عالیجاه در کشور ایران تخت فرماندهی را جلوه پیدا د
عاقل رعایا پرور و قدر شناس علما و فضلا و مرتبه دان شرفا و غربا
بحدے بود که قلم دو زبان یارائے تحریرش ندارد و در کتب تواریخ مذکور است
که در هنگام فرمانروائی شاه عباس او را با کثر بادشاهان محاربات عظیم
در پیش بماند چنانچه در سنه هجری از شاه عباس و یکے از بادشاهان
مقابله صعب در پیش آمد و از تائید الهی فتح نصیب اولیای شاه عباس
شد و گنج فراوان از خزانه آن بادشاه دستیاب گردید ملا نعیم همدانی
قطعه تاریخ هذا در نذر گذرانید و مورد انعام و اکرام شد قطعه ٭ شاه
عباس آنکه از اقبال او ٭ خواب در چشم عدو الماس شد ٭ تیغ آتش بار خرمن
سوز او ٭ گشت عمر دشمنانرا داس شد ٭ گنج را از دشمنان خود گرفت ٭
فتح او مشهور بین الناس شد ٭ هاتف غیب از پئے تاریخ گفت ٭
در محرم گنج از عباس شد ٭ نیز در کتب تواریخ مذکور است که از شاه
عباس و از شاه ولی محمد خان والی توران اکثر جدال و قتال
در پیش مے ماند آخرش در سنه ۱۰۱۹ هجری بعد محاربات عظیمه شاه
ولی محمد خان بمقتضائے الصلح خیر طرح مصالحه بشاه عباس انداخت

و در میان ہر دو بادشاہ ملاقات گردید شاہ عباس بشاہ ولی محمد خان بسیار
موانست و محبت نمودہ او را مہمان خود ساخت شاعرے تاریخ این مصالحہ
و مہمانی را نیکو بیان کردہ و آن اینست **قطعہ** چون زگردشہائے چرخ منقلب
گشت پیدا در بخارا انقلاب ٭ شاہ ترکستان ولی خان آنکہ ہست ٭ زیب
بخش مسند افراسیاب ٭ رہنمون شد دولت او تا نہاد ٭ رو بدرگاہ شہ ملک الرقاب ٭
شاہ عباس قدر قدرت کہ ہست ٭ کامران و کام بخش و کامیاب ٭ این قران سعدین
را تاریخ جو ٭ گشتم اندر اندیشۂ قدسی خطاب ٭ ساختہ روشن شمع مجلس را
و گفت ٭ ماہ شد مہمان بزم آفتاب ٭ آخر شہ شاہ عباس در سنہ ۱۰۳۸
ہجری لبیک اجابت بداعی حق گفت تاریخ وفاتش اینست **فرد** چون
سر نخل را تراشیدم ٭ گشت غم سال رحلت عباس **عالمگیر بادشاہ** اورنگ زیب
ابن شاہجہان بادشاہ اسم مبارکش محی الدین بود در سنہ ۱۰۲۵ ہجری ولادتش
بظہور رسیدہ چنانچہ تاریخ ولادتش از الفاظ آفتاب عالمتاب پیدا میشود
وقتیکہ در سنہ ۱۰۶۸ ہجری بر تخت سلطنت جلوس فرمود تاریخ جلوس خود
بیان کرد کہ آفتاب عالمتاب و ملا عبد الرشید صاحب منتخب اللغات و فرہنگ
رشیدی از آیۂ کلام مجید اطیعوا اللّٰہ و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم
تاریخ جلوس را استخراج ساخت پوشیدہ نماند کہ این بادشاہ فلک بارگاہ
عادل و عاقل و متقی و پرہیزگار و پابند شرع شریف بحدے بود کہ از ترقیم الاقلام
بیرون است و در دہلی مسجدے عالیشان تعمیر نمود نامش موتی مسجد گذاشت
عاقل خان تاریخش چنین یافتہ ان المساجد فلا تدعو مع اللّٰہ احدًا
و این بادشاہ در عین ایام سلطنت خود بطرف ملک دکن خروج فرمود
از بادشاہان دکن محاربات عظیمہ نمود چنانچہ در سال اول سنہ ۱۰۹۷ ہجری

بر ملک بیجاپور که در تحت حکومت سلاطین عادل شاهیه بود لشکر کشید و
بادشاه انجا را که سکندر شاه نام داشت در طوق و زنجیر گرفتار ساخت
و ملک را فتح نمود و در سال دوم از سنین خروج ۱۰۹۸ هجری بود گلکنده
و حیدرآباد را تسخیر و فتح نمود و در آخر همین سال دوم از سنین خروج
بادشاه قطب الملک رکهنی را زیر و زبر نمود و فتح نصیب اولیاے دولت
سلطانی گردید مرزا عبد القادر بیدل احوال این محاربات و تواریخ آن چه خوش
منظوم نموده است بخیال التزام تالیف از تکرار نا اندیشیده بنقل آن مبادرت
نموده میشود قطعه شاه عالمگیر یعنی حضرت اورنگ زیب * آنکه دارد
تکیه بر شمشیر او فتح و ظفر * عزمش از اقلیم دهلی کرد آهنگ خروج * تا کند
بنیاد شاهان دکن زیر و زبر * اولین سالے که فتحے ملک بیجاپور کرد * در
غل و زنجیر رفت اسکندر از طوق و کمر * تاخت بر گلکنده رایات ظفر
سال دوم * همچنان بر قلب قطب الملک طوفان داد سر * گشت از دو
جمل در دیدهٔ اہل حساب * سال فتح اولین خورشید نصرت جلوه گر *
خواستم روشن شود آئینهٔ فتح دوم * داد شوخیهاے او را کم درین مصرعه خبر
هست یکمصرعه که تعمیر از دو تاریخش کنند * اعظم مطلوب فتح بادشاه نا سو
۱۰۹۸
اخرش این بادشاه پنجاه سال بادشاهی کرده بمصداق کل من علیها
فان در ۱۱۱۸ هجری رخت اقامت ازینجهان بطرف ملک آخرت بربست گویند
که مادر ضعیفهٔ این بادشاه عالمگیر دران وقت زنده بود تاریخ وفات سے
ساخته بزر بالشش رسید که آفتاب عالمتاب من و شیخ محمد مغیث بدایونی
ماده تاریخ وفاتش بدین نهج استخراج نمود * فرد * سال فوتش
خواستم آمد جواب * ہاے اورنگ زیب شاهنشه نماند * عالمگیر ثانی

این جهاندار شاه اسمش عزیزالدین است بعد احمدشاه بادشاه در ۱۱۶۷
هجری بر تخت کامرانی نشست و ذکا شاعر تاریخ جلوسش بدین عنوان مستخرج
ساخت ❊ قطعه ❊ بر سریر سلطنت سلطان عزیزالدین نشست ❊ کار بقای
دین و دنیا جمله خاطرخواه شد ❊ سال تاریخ جلوس او ذکا تحریر کرد ❊ بادشاه
۱۱۶۷ عالمگیر عالی جاه شد ❊ و شاعر دیگر این تاریخ جلوس را بدین عنوان
نوشت مع بود رفاه بحر دم بدور عالمگیر ❊ پوشیده نماند که این بادشاه
را نواب غازی الدین خان عماد الملک بر تخت سلطنت نشانیده بود و این
بادشاه حتی الوسع در تعمیر عمارات جهد بلیغ میفرمود چنانچه در عهد این
بادشاه در ۱۱۷۱ هجری الماس نامی خواجه سرا مسجد جامع شاهجهانی
پیش آثار رسول مقبول صلی الله علیه وسلم مجرے سنگ سرخ جالی
دار بسیار نفیس و عمده تیار کرده است و تاریخش اینست قطعه
پیش آثار مبارک سرور آخر زمان ❊ در زمان شاه عالمگیر خاقان زمان ❊
بالیاقت ساخت دیوار حجر از سنگ سرخ ❊ بنده با اعتقاد از صدق دل الماس خان ❊
سال تاریخ بنا چون جست میر از عقل و هوش ❊ گفت هاتف بهر جود واکرد ابواب
جنان ❊ و احوال وفات این بادشاه در کتب تواریخ چنین نوشته
که حسب اشاره نواب غازی الدین خان روزے مهدیعلی خان کشمیری بخدمت
عزیزالدین عالمگیر ثانی آمده بیان کرد که درویشے صاحب کشف و کرامات
بمکان کوتله فیروزشاه آمده قیام پذیر است بادشاه سلامت را
حصول ملاقاتش مناسب باشد عزیزالدین که از درویشان رسوخ اعتقاد میداشت
فی الفور بمعیت مهدی علی خان ضربی روانه کوتله گردید چون در کوتله رسید
و اندرون مکان داخل شد جماعت خونخوار که در آنجا نشسته بودند

[illegible]

بے محابا ازکار دو شمشیر کار بادشاه تمام کردن وقت قتل ورد زبان
بادشاه این شعر جاری بود فرد مرا بظلم بکشتی طریق داد این بود
ز بادشاهی حسن تو ام مراد این بود و این سانحه عظیم در ۱۱۷۳ھ ہجری
بوقوع رسیده است چنانچه ازین قطعه هویداست قطعه شاه عالی
نسب عزیز الدین کشش بود درجوار رحمت جا سے بگفت هاتف جو رفت
در جنت وادر عرش ملک مروا یوا سے حرف الغین غازی الدین
حیدر ابن نواب سعادت علی خان ابن نواب شجاع الدوله بهادر در
سنه ۱۲۲۹ ہجری بر مسند وزارت جلوس فرمود تاریخش اینست فرد بلبل
شد نغمه زن در بوستان باز شد سبزی هندوستان و در سنه ۱۲۳۴
ہجری صاحبان والاشان انگریز بهادر غازی الدین حیدر را بادشاه
صوبه اوده مقرر کردند و سکه سلطنت جاری کنانیدند چنانچه شیخ امام بخش
ناسخ تاریخ جلوس بدین عنوان استخراج کرده قطعه بحمد الله که با اقبال
دولت بتخت زر جلوس شاه گردید زمین و آسمان یک بزم عشرت است
ز ماهی خورمی تا ماه گردید مبارکباد ای آفاق عالم طلوع آفتاب جاه گردید
ندا آید بگوشم زود یارب که شاه امروز شاهنشاه گردید پے سال همایون
جلوسش بگو ناسخ که ظل الله گردید و نواب معتمد الدوله آغا میر
از عهده نیابت عهده وزارت نیز یافت حرف الفاء
فرخ سیر بادشاه ابن عظیم الشان بن بهادر شاه اسمش جلال الدین
محمد است در سنه ۱۱۲۴ھ ہجری بر تخت سلطنت جلوس کرد تاریخ اینست
قطعه شاه فرخ سیر که افسر او آفتاب سپهر مملکت است گفت هاتف
که سال سلطنتش آفتاب کمال سلطنت است و در عهد این بادشاه

در سنه ۱۱۲۳ هجری مسمی قطب خان در جانب مشرق قطب صاحب دروازه
بسیار عمده تعمیر ساخت تاریخش اینست **نظم** از سعی کمترین غلامان شهریار
با اعتقاد معتقد کامل العباده * رفتند قدسیان بدیار بهشت عدن *
تاریخ یافتند حصار بهشت عدن * آخرش فرخ سیر بادشاه از دست
میر حسین علی خان و میر حسین علی خان سادات باره در سنه ۱۱۳۱ هجری مقید
گشته مقتول شد سنین وفاتش از آیه وافی هدایه فاعتبروا یا
اولی الابصار مطابق افتاده است **حرف المیم محمود غزنوی**
بادشاه از مشاهیر سلاطین است و حال آمدنش در هندوستان و فتح
یافتن بر آن ممالک بر افواه و السنه خلائق جاریست در سنه ۴۲۱ هجری رحلت
گزید تاریخ اینست **نظم** آنکه محمود غزنوی بوده * واقف سر معنوی بوده *
سال شنقاران خدیو زبان * هاتفم گفت شاه بازجهان **مراد خان**
بادشاه روم عثمانی در سنه ۹۵۳ هجری متولد گردیده چنانچه تاریخ ولادتش
خیر النسب است و چون بر تخت سلطنت نشست نهایت عدل و انصاف
میکرد آخرش در جنگ اهل عجم کشته شد **محمد شاه بهمنی** ابن همایون شاه
و اضحیا و که ایل بادشاه از جمله سلاطین گلبرکه دکن است آدم نیک نهاد
بود در سنه ۸۸۷ هجری وفات یافت چنانچه خرابی دکن تاریخ وفاتش است
مراد بخش شاهزاده نبیره بابر بادشاه است در سنه ۹۲۸ هجری ولادتش
بظهور رسیده چنانچه ازین قطعه هویداست **قطعه** شه آفاق را فرزند
ثانی * بوضع و شکل همچون شکل بابر * چو سال مولدش از عقل جستم *
بگفتا ثانی بابر بهادر * و احوالش در کتب تواریخ مسطور است **مراد شاه**
شاهزاده نبیره عالمگیر بادشاه است در سنه ۱۱۲۱ هجری ولادتش بظهور

رسیده چنانچه ازین رباعی هویداست رباعی سالار کرم جهان پناه است
آن نورجبین مهر و ماه است * دنیا همه روشن از قدومش * حامی جهان
مرادشاه است * واحوالش درکتب تواریخ مندرج است - محمد شاه
بادشاه ابن جهان شاه ابن بهادرشاه ابن عالمگیر اورنگ زیب
در ۱۱۳۳ھ هجری بر تخت سلطنت جلوس فرمود تاریخش اینست فرد
روشن اختر بود اکنون ماه شد * یوسف از زندان برآمد شاه شد *
وشاعر دیگر گفته فرد بهر تاریخ جلوسش کردم از واضع سوال * گفت آمد
سایهٔ حق آفتاب بحر و بر * از آنجا که این بادشاه بطرف عیش و عشرت
بسیار راغب بود و اوضاع واطوار او به نهایت درجه قبیح میبود و بطرف
رفاه امرا سلطنت وافواج در عیب کمتر توجه میفرمود در وزرا افزون خان
خواجه سرا را که خدمت نظارت دولتخانه ونیز انتظام دیوڑهیهاے حرم سرا
سپردش فرمود و آن خواجه سرا واحدے از شرفا وامرا بنجیالی‌ها
آورد چنانچه آن بدبخت امیر عمدة الملک را قتل کنانید هرچند اینواقعه بادشاه
محمد شاه بود بادشاه هیچگونه تدارک قتل عمدة الملک نفرمود بلکه در جلدوی
هیچو کار نالائق در ۱۱۳۹ھ هجری آن ناظر را یکقطعه باغ تیار کنانیده
داد که مثل آن باغ در جاے دیگر نشان نمیدهند چنانچه تاریخش
اینست قطعه بفرمان محمد شاه عادل * که بر فرقش بود تاج تبارک *
بنا گلشنے در قطب گردید * که گلهایش زند رضوان به تارک * بود
سبز دائم برعذا افزون * بحق سورهٔ صاد و تبارک * پئے تاریخ سالش
گفت هاتف * خدایا رب بود بالله مبارک * آخرش ازین غفلت
محمد شاه بادشاه این نتیجه حاصل شد که در ۱۱۵۱ھ هجری نادرشاه بادشاه

ایران در ہندوستان رسیده اوّل به پانی پت از محمد شاه بادشاه
جنگ کرده غالب آمد بعد ازان در دہلی آمده قتل عام نمود چنانچه ماده
تاریخ ورودش در ہندوستان لفظ غم عام است بعد ازان بمصالحه درمیان
ہر دو بادشاه بوقوع رسید و نادر شاه معاودت بلاد ایران گشت آخرش
محمد شاه بادشاه در سنه ۱۱۶۱ ہجری این جہان فانی را پدرود ساخت چنانچه
ماده تاریخ وفاتش اینست فرد ہاتفے گفت سال تاریخش * بادشاه
رفت از جہان محمد شاه محی الملة شاہجہان ثانی بن شاہزاده محی السنة
بن مرزا کام بخش بن عالمگیر بادشاه در سنه ۱۱۶۷ ہجری بعد عالمگیر
ثانی بادشاه بر تخت سلطنت نشست چنانچه تاریخ جلوس اینست
قطعه مرزا محی ملة ابن محی سنت * بنشست چون بعظمت بر تخت
گورکانی * سال جلوس ہاتف گفت از سر ہدایت * والا نسب محمد شاه
جہان ثانی * پوشیده نماند که ہرگاه این بادشاه بر تخت نشست احمد شاه
درانی فوج کثیر ہمراه خود گرفته در دہلی رسید و متصل گہات ہزاری مخیم
ساخت واز جہنکو راو مرہٹه محاربه پیش آمد اکثر سرداران مرہٹه بقتل رسیدند
شکست یافتند و عماد الملک بطرف قلعه کہیر گریخته از مہاراجه
سورجمل والی بہرت پور پناه جسته محافظت گرفت و افواج شاه درانی
تمام دہلی را قتل و تاراج نمود و این محی السنة بادشاه قریب یکسال سلطنت
کرده در سنه ۱۱۷۳ ہجری در عین معرکه احمد شاه درانی زاویه گزین گردید حرف
النون نادر شاه بادشاه ابن امام قلی بیگ از قوم مغول افشار
بود واضح باد که احوال نادر شاه چون طشت از بام افتاده لایق تفصیل نیست
و آمدن او در ہندوستان و قتل کردن مخلوق دہلی را شطرے سابق

ازین در بیان احوال محمد شاه بادشاه هندوستان نیز رقم زد کلک بیان
گشته است آخرش نادرشاه در بلاد ایران از دست مغول قزلباش در
سنه ۱۱۶۰ هجری قتل گردید وچون ظلم او مشهور جهان بود شاعرے تاریخ
قتلش چنین گفته **فرد** کرد رقم سال وے از روے جهد ٭ یافت جهان از ستم
او امان. **نصیر الدوله** محمد علی بادشاه صوبه اوده اسم مبارکش
معین الدین وکنیتش ابو الفتح است ابن نواب سعادت علی خان در سنه ۱۲۵۳
هجری جلوس فرمود چنانچه شیخ امام بخش ناسخ تاریخ جلوس چنین
گفته **نظم** سال تاریخ جشن سعد جلوس ٭ که جلوس است تهنیت مانوس
بست این مصرعه ای خداے کریم ٭ باد فرماندہ بهفت اقلیم ٭ **حرف**
الهاء هندال مرزا شاهزاده ولد ظهیر الدین بابر بادشاه نبیره امیر
تیمور گورکانی است در سنه ۹۲۴ هجری متولد گردیده چنانچه تاریخ ولادتش
اینست **فرد** چیست دانی سال تاریخ شه فرخنده حال ٭ کوکب
برج شهنشاهی بود تاریخ سال ٭ واحوالش در کتب تواریخ بتفصیل
واقع است **همایون بادشاه** ابن ظهیر الدین بابر بادشاه است
واسم مبارکش نصیر الدین مشهور است وافصح باد که ولادت همایون
بادشاه در سنه ۹۱۳ هجری بظهور رسیده چنانچه ماده تاریخ همایون خان
است ودر عمر بست وچهار سال در سنه ۹۳۷ هجری بر تخت سلطنت جلوس
فرمود چنانچه ازین قطعه هویداست **قطعه** محمد همایون شه نیکبخت
که خیر الملوک است اندر سلوک ٭ چو بر مسند بادشاهی نشست ٭ شدش
سال تاریخ خیر الملوک ٭ در کتب تواریخ نوشته که در عین حالت سلطنت
همایون بادشاه مسمی شیر خان افغان سور ساکن نارنول ملازم این بادشاه

بر سلطنت مسلط گردیده و همایون بادشاه تاب مقاومتش نیاورده از
هندوستان بولایت عجم روانه گردید درینجا شیرخان نام خود را شیرشاه
مقرر نموده خطبه و سکه بنام خود جاری ساخت و سلطنت هندوستان
بفراغبالی نمود تا اینکه در سنه ۹۵۲ هجری از آتش سوخته رحلت ساخت چنانچه
گذشت بعد ازان سلطنت بر پسرش که سلیم شاه نام داشت و او را اسلام
شاه نیز گویند منتقل گردید او هم چند سال بادشاهی کرده در سنه ۹۶۱ هجری
انتقال نمود چنانچه تاریخ انتقالش گذشت درینجا نیز تاریخ دیگر که عجیب
و غریب است رقم زد کلک بیان میگردد آن اینست **قطعه** سه خسرو را
زوال آمد بیکسال * که هند از عدل شان دارالامان بود * یکے محمود شاه بادشاه
گجرات * که همچون دولت خود نوجوان بود * دوم اسلام شه سلطان
دهلی * که در هندوستان صاحبقران بود * سوم آمد نظام الملک بحری
که در ملک دکن چتر و نشان بود * ز من تاریخ فوت این سه خسرو *
چه پرسی زوال خسروان بود * القصه بعد انتقال سلیم شاه پسرش که
فیروز خان نام داشت بعمر ده سال بر تخت سلطنت نشست و سه
روز بادشاهی کرده بود که بیک ناگاه مبارز خان ولد نظام خان سور برادر
زن سلیم شاه آن طفل را از شمشیر پاره پاره کرد و خود را محمد شاه عدلی
لقب مقرر کرده بر تخت سلطنت نشست و چندے بادشاهی کرد که ناگاه ابراهیم
خان سور از مبارز خان جنگ کرده مبارز خان را شکست داد و خود بر تخت
سلطنت نشست درین ضمن سکندر سور لشکرکشی کرده ابراهیم شاه را شکست
داده بر تخت سلطنت نشست و مسمی همیون قوم دهوسر ساکن ریواڑی
امورات سلطنت را سرانجام میداد که درین ضمن همایون بادشاه از شاه

طہماسپ صفوی بادشاہ ایران مدد معقول و جمعیت کثیر ہمراہ خود گرفتہ معاود
ہندوستان شد و از سکندر و ہیمون دہوسر از آن طرف و از ہمایون شاہ بادشاہ
ازین طرف محاربات عظیم واقع گردید و سکندر سور شکست برداشت
و این ماجرا در سنہ ۹۶۲ ہجری بوقوع رسید چنانچہ ازین رباعی ہویداست
رباعی از من کہ خرد طالع ہیمون طلبد ۔ اشار سخن ز طبع موزون طلبد
تحریر چو کرد فتح ہندوستان ۔ تاریخ ز شمشیر ہمایون طلبد ۔ پس از آن وقت
سلطنت افغانان سور موقوف گردید من ابتداے شیر شاہ لغایت
سلطنت سکندر سور شانزدہ سال افغانان سور سلطنت ہندوستان
نمودند الغرض بعد شکست سکندر سور سلطنت ہندوستان باز بر ہمایون
بادشاہ منتقل و مستقل گردید چند روز سعد و فرماندہی ساخت و لیکن
بمصداق کل نفس ذائقۃ الموت ہمایون بادشاہ در سنہ ۹۶۲ ہجری
از بام محل سر بر زمین افتادہ وفات یافت چنانچہ ازین قطعہ ہویداست
قطعہ ہمایون بادشاہ آن آفتابے ۔ کہ فیض شامل او عالم افتاد
بناے دولتش چون یافت رفعت ۔ اساس عمر ش از انجام افتاد ۔
چو خورشید جہان تاب از بلندی ۔ بپایان در نماز شام افتاد ۔ قضا از بہر
تاریخش رقم زد ۔ ہمایون بادشہ از بام افتاد ۔ باب دوم در ذکر
وزیران و امیران حرف الالف افضل خان علامہ شیرازی
در عہد شاہجہان بادشاہ دیوان اعلیٰ بود مخاطب بخطاب وزیر
الممالک نواب افضل خان بہادر است صاحب فضائل و مناقب بود لبست
و ہشت سال امورات وزارت را بوجہ احسن سرانجام داد و لیکن
از آنجا کہ از تقدیر الٰہی پسر نداشت از جہت برادر زادہ خود نواب

عنایت الله خان المخاطب به عاقل خان را متبنی کرده بود و کار و بار ریاست
ازو میگرفت آخر الامر چون نواب افضل خان بیمار گردید شاهجهان
بادشاه خود برائے عیادتش تشریف ارزانی فرمود و چون در سنه ۴۸
هجری انتقال ساخت بادشاه را نهایت رنج و اندوه لاحق گشت
و بار بار میفرمود که افضل خان خوب شخص بود گاہے ازو در حق کسے
کلمه بدی نشنیدم و تاریخ وفات افضل خان اینست مصرع ز خوبی
برده گوئے نیکنامی ۔ و تاریخ دوم برین نهج است علامی از دهر رفت
ابوالحسن واضح باد که خواجه ابوالحسن از امرائے عهد شاهجهان بادشاه
است سادات و شرفا و حاجبیان و زوار ان را بسیار دوست
داشتے در سنه ۳۲ هجری وفات یافت مرزا ابوطالب کلیم درین مصراع
تاریخش یافته ع با امیر المومنین محشور باد ۔ آصف جاه نظام
الملک لقب این وزیر رئیس چین قلیچ خان است در عهد عالمگیر
بادشاه بر صوبه داری حیدرآباد ممتاز بود چنانچه تا زمان حال
اولادش صاحب مناصب و مخاطب بخطاب نواب صاحب بمقام
حیدرآباد بحال و برقرار اند الغرض نواب آصف جاه مرد خلیق و جواد و فیاض
بود متصل کوته فرداپور در سنه ۱۱۴۱ هجری شهرے آباد ساخت و
در آن شهر یک قطعه مهمانسرا ہے بنهایت عمده تعمیر نمود و نام
آن شهر نظام آباد گذاشت تاریخش اینست رب اجعل هذا بلدا امنا و در
سنه ۱۱۵۰ هجری بجاه و حشمت تمام و ترک مالا کلام از ملک دکن در ولایت
هندوستان رسید شاعرے تاریخ هذا نذر گذرانید و مورد الطاف
و اعطاف گردید رباعی صد شکر که ذات دین پناهے آمد

دولت وہ ملک بادشاہی آمد ٭ تاریخ رسیدنش بگوشم ہاتف گفت
آیت رحمت الہی آمد ٭ بالجملہ این دستور اعظم انتظام امورات
سلطنت مدۃ العمر بوجہ احسن نمود آخرش در سنہ ۱۱۹۱
ہجری ازین جہان فانی عزم بملک جاودانی نمود بحسب مشیت ایزدی
درہمین سال کہ آصف جاہ نظام الملک انتقال نمود بنیو محمد شاہ بادشاہ
و اعتماد الدولہ قمر الدین خان وزیر ابن محمد امین خان رحلت کردند چنانچہ
ازین قطعہ ہویداست قطعہ سہ رکن مملکت ہند از جہان رفتند
حیف و حیف سہ در یگانہ از کف ساہ ٭ برائے رحلت این ہر سہ یافتم
تاریخ ٭ نماندہ شاہ زمان و وزیر و آصف جاہ ٭ آصف جاہ ثانی
نامش نظام علی خانست وزیرہ آصف جاہ نظام الملک راست مرد مخیر
وجود و فیاض و جوانمرد بودہ است سالہا سال از مرہٹہ جنگ نمود
آخرکار در سنہ ۱۱۷۶ ہجری شہر پونہ را آتش زدہ نہایت خراب و ویران
ساخت چنانچہ ازین رباعی ہویداست رباعی آصف جاہ دوم سلیمان
اعلام ٭ آبادی قوم برہمن سوخت تمام ٭ تاریخ شنو ز شعلۂ طبع ذکا ٭
آتش زد پونہ را سپاہ اسلام ٭ امیر خان ابن امیر الدولہ صوبہ دار
ابن سید خلیل اللہ خان از اولاد سید نعمت اللہ حسینی ایرانی وطن
و مخاطب بخطاب نواب عمدۃ الملک محمد امیر خان بہادر از امرای سلطنت
محمد شاہی است مرد دانا و فہیم و مخیر و جواد دلاور و جوانمرد بودہ است گویند
کہ تنخواہ سپاہ بدشواری از و حاصل میشد و بذلہ سنجی و لطیفہ
و ظرافت و خوش طبعی در مزاجش بدرجہ تمام بود و وضع زنانہ
داشت نقل است کہ روزے محمد شاہ بادشاہ از وی پرسید کہ آنچہ بر افواہ و السنہ

اہل ہندوستان جاریست کہ اولاد بنی نوع انسان بر سہ قسم منقسم است یکے پوت دوم سپوت سوم کپوت حالش چگونہ است دست بستہ شدہ عرض کرد کہ این ہر سہ قسم خود درینجا موجود ہستند پوت حضور والا ہستند یعنی سلطان ابن سلطان ابن سلطان تا آخر و سپوت خاندوران خان بہادر اند کہ والد بزرگوار ایشان در اکبرآباد پتنگ بازی میکردند و اوقات خود را ازین کاغذ بادی بسر میفرمودند و ایشان از غایت لیاقت و فراست و ہوشیاری و چالاکی نوبت ریاست خود بدان مرتبہ رسانیدہ است کہ اظہر من الشمس و ابین من الامس است و کپوت این خانہ زاد امیرخانست کہ پدرم صوبہ دار کابل و در حضور سلطنت بمدارج اعلی ممتاز بود و من ناخلف در حضور والا مسخرہ و خوش طبعی میکنم زیادہ ازمن کپوت کدام کس خواہد بود از شنیدن این حقیقت بادشاہ و جمیع حاضرین مجلس را از افراط خندہ پشت دوتا گردید القصہ نواب محمد امیرخان در سنہ ۱۱۵۹ ہجری انتقال کرد شاعرے در استخراج سنین وفاتش این قطعہ گفتہ است چون خالی از لطف و تفریح قلوب بنود لہذا نوشتہ شد قطعہ ز دنیا رفت امیر عمدۃ الملک * بہر کس را ہمین شہرہ باقی است * صاحب بہش میکرد سے سپر را * کہ نامش تا بسال و ماہ باقی است * دے و دامے ندادے ہرگز از دست * ہنوز آن قضیہ تنخواہ باقی است * بدی از وے بماند نیکی از نیک * جہان فانی مگر اللہ باقی است * ز روے تعمیہ تاریخ فوتش * بگوشش ہر گدا و شاہ باقی است * بخوان سالش ز قتل عمدۃ الملک * برون شد اوہ لیکن آہ باقی است * ابو المنصور خان نواب صفدرجنگ

همشیره زاده و داماد نواب برهان الملک میر شمس الدین سعادت خان
محمد امین نیشاپوری است واضح باد که نواب صفدر جنگ بعد وفات
نظام الملک آصف جاه وزیر بتاریخ چهارم جمادی الثانی سنه ۱۱۶۱ هجری
از حضور احمد شاه پادشاه عهده وزارت یافتند و خلعت هفت
پارچه سه چارقب و جواهر از حضور پادشاه عنایت گردید و جمله
الملک مدار المهام وزیر الممالک برهان الملک ابو المنصور خان بهادر
صفدر جنگ سپه سالار خطاب یافت و این نواب گردون رکاب آنچه از
نواب احمد خان بنگش و نواب غازی الدین خان عماد الملک وغیره محاربات
نموده مشهور و معروف است و مدة العمر امورات ریاست را بوجه احسن سر انجام
داد آخرش در سنه ۱۱۶۷ هجری انتقال فرمود تاریخ وفاتش
اینست **قطعه** چو آن صفدر عصر مردمی * ز دار فنا گشت رحلت
گزین * چنین سال تاریخ او شد رقم * که بادا مقیم بهشت برین *

آصف الدوله ابن نواب شجاع الدوله بهادر ابن نواب ابو المنصور
خان صفدر جنگ بهادر است در سنه ۱۱۸۸ هجری بر مسند وزارت
جلوس فرمود تاریخ اینست ع مسند دولت جاوید مبارکباد شد *
سخاوت و همت و خیر و نیکی برین رئیس ختم شده بود احترام و اکرام
سادات عظام و شرفاء کرام بسیارے از بسیار مستفیض بود و املاک
و سالیانه و جاگیر اینقدر بمردم میداد که در زمانه اش کسے محتاج
معیشت نمی ماند گویند که بعضے از چغل خوران عرض نمودند که نواب
صاحب سلامت بعضے مردم مهر خاص حضور می کنده کرده اند و
از ان مهر پروانجات ملک و معاشش جاری میکنند و مال سرکار

وازین جهت ازسی تلف میشود فرمودند که آخرش از مهر کدام کس
این ملک وسعاش جاری میکنند گفتند که مهر نام حضور کنده کرده
اند گفت که پایمال سخن واحد است خواه من اجازت دادم خواه ندادم
درهردو صورت از نام من میخورند جمله خوران منفعل ومخجل شدند
و نواب آصف الدوله تعمیر عمارات عالیه اکثر نموده اند از انجمله محله
رام گنج مکانی تعمیر فرمود که اشرف المکانات وخیر العمارات است
و دولتخانه نام واردهاده تاریخش دولتخانه عالی است ولیکن
از انجا که کل نفس ذائقة الموت هر بشر را همین شاهراه درپیش است
در سنه ۱۲۱۲ هجری وفات یافت چنانچه ازین قطعه هویداست قطعه
وزیر زمان آصف الدوله رفت * بخفت چو زین خاکدان خراب *
لشبهای دیجور ایام نور * بدل گشت در دیده شیخ وشاب *
ز سیلاب اشک صغار وکبار * بناء امید جهان شد خراب * ودیغا
جگرهای عالم نموده چها آتش ماتم او کباب * ندانم چرا از سر روزگار * پدر حمت خود کشید آن جناب * پی سال تاریخ آن چون شبی
فتادم در اندیشه بیحساب * سحر زآسمانم رسید این ندا *
بزیر زمین حیف شد آفتاب * احتشام الدوله *
شهامت جنگ برادرزاده دوامادکلان نواب مهابت جنگ
است عمرو نهایت سنجیده وپسندیده بود وچکله داری جهانگیر نگر و
اسلام آباد وسلهت نموده کار وبار دیوانی در ریاست بالمشافه
نواب مهابت جنگ مینمود ازقضا در کار مدحین حیات
نواب مهابت جنگ در سنه ۱۱۶۹ هجری ارتحال نمود تاریخ وفاتش

انیست خداش پیامبرزد واز قضاے الٰہی چون نواب مہام الدولہ صولت
جنگ برادر احتشام الدولہ درہمین سال وفات یافت تاریخ وفاتش
نیز خداش پیامبرزد است احترام الدولہ مخاطب بخطاب نواب
احترام الدولہ ہیبت جنگ برادرزادہ نواب مہابت جنگ است وبرادر
نواب احتشام الدولہ است واز طرف نواب مہابت جنگ برصوبہ دارے
عظیم آباد پٹنہ سرفراز وممتاز بود ومسند حکومت را بخوبے احسن
جلوہ گری می بخشید مرد بنہایت دانا ودلاور بودہ چنانچہ دران قتال
کہ از مصطفےٰ خان بوقوع رسیدہ بود احترام الدولہ مذکور مصطفےٰ خان
راشکست داد آخرش شمشیر خان وسردار خان کہ اینہا راخواب مہابت
جنگ از نوکری برطرف کردہ بود ودر ملک دربہنگہ منتظر وقت نشستہ
بودند ومیخواستند کہ بکدام طریق احترام الدولہ را بکشیم روزے بہ نہایت
عاجزی وافلاس نزد احترام الدولہ آمدہ مستدعی نوکری شدند
احترام الدولہ کہ مرد رحم دل وخداترس بود بکمال لتلی آن ہر دو را در
زمرہ ملازمان خود نگاہداشت آن بدبختان از راہ دغا در سنہ ١١٦١ ہجری
احترام الدولہ را قتل ساختند چنانچہ ازین مصراع ہویدا است
ع شد شہید اکبر آن عالیجناب ؛ آخرش نواب مہابت جنگ
آن شمشیر خان وسردار خان مذکورین را گرفتار ساختہ بانواع عقوبت
بکشت اشرف الدولہ نواب نیز در تعلقہ داران نواب مہابت
جنگ بودہ باسادات عظام وشرفاے کرام بسیار سلوک میماند
در سنہ ١١٥٨ ہجری انتقال کرد ودرین مصراع تاریخ وفاتش یافتند
ع باد حشرش با رسول وآل او ؛ امیر الدولہ حیدر بیگ خان

بهادر است از اجله روسا مغول توران بوده در هندوستان عهده نیابت
نواب وزیر الممالک آصف الدوله بهادر رسید اشت وچندان انتظام امورات
ریاست نمود که زبان زد خاص و عام است روزیکه در سنه ۱۱۹۴ هجری خدمت
نیابت یافت شاعرے تاریخ معقول بنذر گذرانید وآن اینست ع زدیم کار
نیابت زیب یافت ٭ آخرش در سنه ۱۲۰۶ هجری عزم ملک آخرت کرد تاریخ وفاتش
اینست. قمر وشد ازین کو چگهه که کوچ نمود ٭ بے سرو پائے نظم وحشم وجود ٭
وتاریخ دوم از نتایج افکار شیخ امام بخش ناسخ اینست قطعه زین جهان نواب
حیدر بیگ خان ٭ عازم ملک عدم گردید نائے ٭ سال تاریخ وفاتش پیر عقل ٭
گفت رحلت کرد امیر الدوله وائے. احمد علیخان نواب والی رامپور ابن
نواب محمد علیخان ابن نواب فیض اللہ خان ابن نواب علی محمد خان روهیله
مخفی نماند که در وقتیکه از نواب محمد علی خان و نواب غلام محمد خان در باب
ریاست باهم تنازع واقع گردید حتی که نواب محمد علی خان کشته شدند تفصیلش
اینست که بمقام میر گنج که در اواسط رامپور و بریلی واقع است جنگ واقع گردید
وآن قتال را جنگ بجوخانی گویند بسیارے از بسیار سرداران افاغنه نامی
نامی از طرفین کشته شدند ودرین معرکه که از طرف نواب آصف الدوله وزیر
الممالک مدد واعانت ورثائی نواب محمد علی خان متواصل ومتواصل بود
وظفر یافت واین ماجرا در سنه ۱۲۰۹ هجری بظهور رسیده است چنانچه تاریخ
آن شیخ امام بخش ناسخ چنین گفته قطعه مژده ای ناسخ که با اقبال وجاه ٭
بر عدو نواب آصف فتح یافت ٭ از پئے تاریخ این فتحے مبین ٭ همان بگو
نواب آصف فتح یافت ٭ پس بعد خاتمه جنگ باستعانت واستمداد
نواب وزیر الممالک آصف الدوله بهادر نواب احمد علی خان بر مسند امارت

بجائے پدر خود نشستند و تا مدت دراز امورات ریاست راجندان زیب و زینت بخشیدند که زبان زد خاص و عام است سبحان اللہ نواب احمد علیخان رئیسے بود معدن سخاوت و مظہر شجاعت در فنون سپاہگری مثلش کم پیدا شده باشد بکرات و مرات شیران را بر سواری فیل شکارے تنہا بنفس نفیس کشته است آخرش در ۱۲۵۵ ہجری ازینجہان فانی عزم ملک جاودانی نمود چنانچه تاریخ وفاتش ازین شعر ریختہ که زبانی یکے از اشخاص بسمع رسیده واضح میگردد فرد جب نواب احمد علیخان ہوئے ، لگا کہنے ہاتف بڑا غم ہوا - ابوالقاسم خان از سادات عظام و روساء لکھنو است مرد خیر و خلیق و نیک نہاد بود چون در ۱۲۶۱ ہجری رحلت کرد تاریخش را امیر علی اوسط رشک بدین عنوان نوشته قطعه میر ابوالقاسم اثنا عشری ، کرد گلگشت ریاض رضوان ، رشک تاریخ وفاتش بنوشت ، حیف ای میر ابوالقاسم خان ، ابراہیم خان کاشانی که در عہد شاه عالم بادشاه از امرائے نواب نجف خان بود در ۱۱۹۶ ہجری در اکبر آباد رحلت کرد تاریخ وفاتش اینست مع اِنّ ہذا مقام ابراہیم حرف الباء بیرم خان خانخانان از امرا و وزراء عہد ہمایون بادشاه است سخاوت و دریادلی و شجاعت و ہمت برین امیر کبیر ختم شده بود چنانچه در کتب تواریخ بتفصیل واقع است آخرش در وقتیکه در ۹۶۸ ہجری قصد حج بیت اللہ نمود در اثنائے راه از دست حرامیان بقتل رسید چنانچه ازین رباعی ہویداست رباعی بیرم بطواف کعبه چون بست احرام ، در راه شد از شہادتش کار تمام ، از ین واقعه ہاتف بے تاریخش ، گفتا که شہید شد محمد بیرام بختاور خان از امراء عہد سلطنت عالمگیر بادشاه مردے بخیل بوده است قدر مردم ذی علم

وہنر مطلق نمی شناخت چنانچہ محمد افضل سرخوش شاعر قصیدہ در
مدحش گفتہ بود اصلا متوجہ نشد چون در ۱۱۱۵ہجری فوت کرد
سرخوشش مذکور یک قطعہ تاریخ مشتمل بر مدح و ذمش تصنیف ساخت
وآن اینست قطعہ دریغ جہان بخت ور خان گذشت * بماند آب در
گلستان سخن * خرد خواست تاریخ فوتش ز دل * بگفتا کہ کو قدر دان
سخن * باقر خان واضح باد کہ آقا باقر خان اصفہانی مشہور است در
عہد سلطنت عالمگیر بادشاہ بود چون در ۱۰۹۶ہجری رحلت کرد تاریخش
چنین یافتند قطعہ دوم بود از مہ عید و دوشنبہ * کہ آقا باقر از دنیا
بر آمد * ملک تاریخ فوتش بر فلک گفت * باوج خلد آقا باقر آمد حرف
الحا حسین علیخان واضح باد کہ نواب سید حسین علی خان از سادات
عظام بارہہ از امیر الامرا عالی شان بارگاہ فرخ سیر بادشاہ بودہ است
اختیار دستورے نظم و نسق ریاست و سلطنت تمام و کمال حاصل
میداشت در آخر کار ازین نواب و فرخ سیر بادشاہ ناموافقت عظیم
فیما بین واقع گردید چنانچہ نواب حسین علی خان و قطب الملک برادرش
فرخ سیر بادشاہ را تبید ساختند لیکن امیر الامرائی و جاہ
وحشم نواب حسین علی خان تا عہد سلطنت محمد شاہ بادشاہ
جملہ بدستور بحال و برقرار ماند تا انیکہ در عہد محمد شاہ بادشاہ نواب
محمد امین خان کہ سعادت خان خراسانی مشہور است مسمی حیدر خان
کاشغری را جہت قتل نواب حسین علیخان آمادہ ساخت چنانچہ در ۱۱۳۲
ہجری نواب حسین علی خان روزے در سواری میرفت کہ ناگاہ حیدر خان
مذکور از راہ مکر و فریب خود در ستغیثان ظاہر ساختہ کاغذے بملاحظہ

گذرانید چون نواب صاحب بخواندن کاغذ متوجه شدند آن نابکار زخمے کاری زد که آن سید عالی نسب از ان زخم مجروح گردید گویند که در حالت مجروحی قاتل خود را نیز از کلک کشته بودند شاعری مصراع تاریخ وفات آن سید والا تبار بسیار مناسب تصنیف کرده آن اینست **مصراع**

قتل حسین کرد یزید لعین هند **حسن علیخان** عرف نواب سید عبد الله خان برادر نواب حسین علیخان مذکور است نیز در امورات سلطنت از عهد فرخ سیر بادشاه تا عهد محمد شاه بادشاه بمناصبت امیر الامرائی وصوبه داری اتیاز عظیم میداشت چون احوال کشته شدن نواب حسین علیخان برادر خود شنید بدعوی انتقامش از افواج شاهی محاربات عظیمه نموده آخر این حسن علیخان و برادرش نجم الدین خان زخمهائے کاری برداشته مقید شدند تا اینکه بدبختی در سنه ۱۱۳۴ هجری از راه عذر و فریب در حالت حبسش او را زهر داد که از صدمه آن شربت شهادت چشید شاعرے مصراع مناسب تصنیف ساخت و آن اینست ۔

ع زهر قاتل داد در کام حسن **حرف الدال داؤد** که بجا فظ داؤد مشهور است در عهد شاهجهان بادشاه باوصف مغنی ... ن خودش برادر زمره امرا او شمار میکرد در حضور سلطان و شاهزادگان میر سید و مرد عزت طلب بوده است در سنه ۱۱۳۴ هجری فوت کرد شاعری بعد رحلتش ازین مصراع تاریخش یافته ۔ ع

از نغمه داؤد برون شد آهنگ **حرف الذال ذوالفقار خان** ابن نواب اسد خان عهد عالمگیر بادشاه در کتب تواریخ نوشته است که نام اصلی اسد خان ابراهیم بود و نام ذوالفقار خان

اسمعیل بود چون در عہد سلطنت اولاد عالمگیر بادشاہ نواب اسد
خان خانہ نشین بودند و در اواخر حال فرخ سیر بادشاہ از ایشان
عداوت دلی سید اشت گویند کہ روزے فرخ سیر این ذوالفقار خان را
طلب نمود ذوالفقار خان از رفتن نزد بادشاہ راضی نبود پدرش با صرار
تمام او را در حضور بادشاہ فرستاد و او در حضور بادشاہ بملازمت حاضر نمانہ
آخر تن بہ بدذاتی میر جملہ صوبہ دار عظیم آباد در ۱۱۲۴ھ ہجری ذوالفقار خان بیچارہ
کشتہ شد چون نواب اسد خان احوال قتل ذوالفقار خان شنید در کمال
بیقراری و گریہ و زاری این تاریخ گفت **فرد** عالم شام غریبان باد و
چشم خونفشان ✤ گفت ابراہیم اسمعیل را قربان نمود **حرف**
الـسین سعادت علی خان واضح باد کہ نواب سعادت علیخان مخاطب
بخطاب نواب یمین الدولہ بہادر است ابن وزیر الممالک نواب شجاع الدولہ بہادر کہ
در ۱۲۱۲ھ ہجری بعد وفات نواب آصف الدولہ بہادر بر مسند وزارت جلوس
فرمود چنانچہ ازین قطعہ ہویدا است **قطعہ** منشور سعادت وزارت ز علی ✤
نواب وزیر چونکہ آورد بدست ✤ تاریخ وزارتش بفرمان خدا ✤ ہاتف گفتا کہ
حق بکرسی بہ نشست ✤ و تاریخ دیگر کہ شیخ امام بخش ناسخ گفتہ این است
قطعہ خداوندا یمین الدولہ در دہر ✤ حکومت را صد و سی سال باشد ✤
خرد سال جلوس مسندش گفت ✤ بجاہ و حشمت و اقبال باشد ✤ و این
وزیر باتدبیر روشن ضمیر دانا و عاقل جامع اوصاف حمیدہ مصدر کمالات دیدہ
بودہ است سبحان اللہ انتظام الضبط امور ریاست چہ احسن مستحسن
فرمودہ است کہ ہر سطرے از آن کتاب موسومہ احکامات سعادت علی خان
دلالت دارد واللہ واللہ عجیب و غریب مکانات و باغات بعمارات ہندوستانی

و انگریزی تعمیر و تعریض نموده است از انجمله در سنه ۱۲۱۵ هجری در بلده لکهنو بمحله رستم نگر مکان درگاه حضرت عباس علمبردار علیه السلام نهایت نفیس و عمده بمصارف هزارها روپیه از سر نو تعمیر فرمود و مرزا محمد حسن قتیل تاریخش چنین یافت ع این گنبد جدید بنائے سعادت است * نیز در سنه ۱۲۲۶ هجری مسجدے نهایت عمده و بهتر بنا ساخت و شیخ امام بخش ناسخ تاریخش چنین یافت قطعه بهر سال بنا این مسجد * فکر کردند جمله اهل زمین * گفت سر آسمان ندا آمد * سجده گاه محدثین است این * بالجمله در عین حالت حکمرانی نواب سعادت علی خان از صاحبان والاشان انگریز بهادر سخن تصفیه ملک درمیان آمد گاهے پرسش آنی فیصله قرار میافت و گاهے در کمی و بیشی سخن میرفت تا آنکه در سنه ۱۲۱۶ هجری فیصله بر محاصل نصف ملک گردید و صاحبان والاشان انگریز بهادر نصف ملک از نواب سعادت علی خان برگرفتند چنانچه شخصے ازین مصرعه استخراج تاریخش ساخت ع ملک ز نواب فرنگی گرفت * آخرش در سنه ۱۲۲۹ هجری نواب سعادت علی خان لبیک اجابت بداعی گفتند چنانچه تاریخ وفاتش ازین مصرعه استخراج میشود ع آه شد گنج سعادت در زمین * و شیخ امام بخش ناسخ تاریخ این وفات بدین عنوان موزون ساخت قطعه افسوس که نواب یمین الدوله * از ملک فنا رفت بحکم تقدیر * بر سینه و سر دست زنان میرفتند * پیش تابوت او چه پیر * با ناله و گریه بر لب هر کس بود * نواب وزیر هائے نواب وزیر * از سعد لتش بهم بسر کردند * زاغ و ملخ و گرگ و بز و زور و شمشیر * تاریخ وفات او نوشتم ناسخ * افسوس وزیر بود واحیف تدبیر حرف الشین شاهم بیگ از امرائے عهد اکبر شاهی است

وخدمت عهده قورچی داشت آدم نیک نهاد وسادات دوست شرفا نواز مصدر اوصاف حمیده ومظهر اخلاق پسندیده بود دشمنانش از ضربات تیغ وسنان او را قتل کردند چنانچه تاریخ قتلش ازین قطعه بر می آید۔
قطعه ظلمی که رفته است برین نوجوان نگر ٭ بر حضرت حسین ز قوم یزید شد ٭ تاریخ فوت او چو طلب کرده شد ز دل ٭ بر کند روی خویش که شاه هم شهید شد ٭

شایسته خان واضح باد که نواب شایسته خان امیر الامرای عهد عالمگیری است در کتب تواریخ نوشته در هنگامیکه سیواجی بهوسله مرهٹه در ملک دکن مفسدات عظیمه برپا کرده بود عالمگیر بادشاه این نواب شایسته خان را صوبه دار دکن مقرر ساخته روانه آن ممالک نموده بود و چون از نواب شایسته خان انتظام آن ملک بآئین شایسته وضوابط بایسته قرار واقعی بظهور نرسید عالمگیر بادشاه شاهزاده محمد معظم را صوبه داری دکن مقرر کرده فرستاده بود چنانچه شد آخرش این نواب شایسته خان در سنه ۱۱۰۵ هجری ازین جهان رحلت کرد تاریخ وفاتش اینست۔ قطعه مصدر فیض کرم شایسته خان ٭ گوی جود وفیض از آفاق برد ٭ سال نقل آن امیر باکرم ٭ گفت هاتف اهل خیر داد مرد۔

شیخ الامین محمد امان الله خان واضح باد که این محمد امان الله خان جد الجد خاکسار جامع اوراق بدایت این دیوان محمد فیض الله خان بدایونی از اجله رؤسای بدایون در عهد عالمگیر وغیره بادشاهان صاحب جاگیر ومنصب بودند و والد ماجدش دیوان محمد فیض الله خان موصوف در عهد شاهجهان بادشاه عهده دیوانی ممالک بنگاله داشتند چنانچه بپاید انشاء الله تعالی آخر در سنه ۱۱۲۹ هجری محمد امان الله در بعضی از دیهات جاگیر خود در مقابله جنگ دشمنان

[illegible]

خود وش شربت شهادت چشید و ملا محمد نصیر بدایونی تاریخ وفاتش چنین
یافته قطعه فیاض عصر آنکه امان الله بود ٭ زین دهر بے ثبات چو رو سے
خود وش نهفت ٭ تاریخ انتقال طلب کرد چون نصیر ٭ سال وفات شیخ بزرگ
ہاتفے بگفت ۔ شجاع الدوله نواب ابن نواب ابو المنصور خان صفدر
جنگ بهادر است در ۱۱۴۴ هجری ولادت باسعادت بظهور رسیده چنانچه ازین
فرد پیداست فرد برآمد آفتاب از مطلع نو ٭ بدولتخانه نواب منصور ٭ حاتم
در نوشیروان زمان لقمان فراست رستم دوران بوده اند در ۱۱۷۷ هجری
از صاحبان انگریز بهادر تنازع برخاست و در مقام بکسر که در نواح بنارس
و عظیم آباد بر کناره دریائے گنگ واقع است هنگامه کارزار گرم گشت و صاحبان
انگریز بهادر را فتح حاصل گردید چنانچه شاعرے تاریخ برین عنوان استخراج
کرده فرنگیان فتح کردند و نواب شجاع الدوله معاودت کرده بصوبه اوده
بمقام فیض آباد رسیدند و در ۱۱۸۸ هجری از نواب حافظ رحمت خان حافظ
الملک والی ملک کتهیر ضلع روهیلکهند در نواح بریلی بمقام فتح گنج محاربات
عظیمه واقع شده پس هرگاه درین محاربه حافظ الملک ملک هستی را گذاشت
تمام اضلاع سرکار بدایون وغیره در قبض و تصرف نواب شجاع الدوله بهادر
در آمد و این شعر کاشف تاریخ قتل حافظ رحمت خانست فرد چو از لفظ ظفر
تاریخ جستم ٭ پئے باقی سر حافظ بریدند ٭ آخرش در همین سال ۱۱۸۸
هجری نواب شجاع الدوله از جهان فانی عزم ملک جاودانی نموده چنانچه
تاریخ وفاتش ازین مصرعه هویداست ع مه پنهان بزمین شد بهیهات ٭
حرف العین علی شیر سید عالی نسب والا حسب از سادات صفویه
در کشور ایران عهده وزارت سلاطین صفویه را باوجه احسن سرانجام

سیادت شعار در علما نواز پابند شرع نقشبندی نهایت درجه بود در ۸۹۱
هجری یکمنزل مدرسه نهایت نفیس و عمده تعمیر کرد تاریخش اینست قطعه
چون بدرس ساخت میر با علم و ادب * فرمود مر افادهٔ اهل طلب * چون
در ششم ماه رجب کرد اجلاس * تاریخ طلب از ششم ماه رجب * آخرش
در سنه ۹۰۶ هجری این وزیر روشن ضمیر لبیک اجابت بداعی حق گفت مرزا حسینقلی
خان متخلص بعاشقی تاریخش چنین نوشته است - قطعه امیر خراسان صفوی
نسب * بجود و سخا بود عالی نهاد * چو درخواسته عاشقی سال او * خرد گفت
دستور قدسی نهاد * حرف الفا فضل علی ابن میر غلام حسین دهلوی
واضح باد که میر فضل علی در عهد سلطنت نصیر الدین حیدر بادشاه صوبهٔ اوده
عهده نیابت وزارت حاصل ساخته بود و خطاب نواب اعتماد الدوله ضیاء الملک
سید فضل علیخان بهادر سهراب جنگ یافته بود و حالش از غایت اشتهار
محتاج به بیان نیست در سنه ۱۲۴۷ هجری از جهان فانی عزم ملک جاودانی نمود
مرزا اسد الله بیگ دهلوی غالب تخلص تاریخ وفاتش چنین گفته قطعه
چو میر فضل علی را نمانده است وجود * تو روی دل بخراش ای اسیر رنج و محن *
چو شد وجود کم و روی دل خراشیده * شود ز اسم خودش سال رحلتش
روشن - حرف القاف قاسم خان نواب قاسم خان در عهد سلطنت
عالمگیر بادشاه بوده است مرد خیر نیک نهاد بود در سنه ۱۰۸۳ هجری رحلت
کرد تاریخ وفاتش اینست قطعه قاسم خیر بود قاسم خان * رشد
ز دنیا به پنجم شعبان * گفت تاریخ نقل او رضوان * چمن عدن جای قاسم خان
حرف المیم میر محمد یوسف سید علی نسب از امراء عهد سلطنت شاه
اسمعیل صفوی سلطان ایران بوده است و عهده صدارت داشت مرد بهایت

کریم و رحیم و جواد بود و در سنه ۹ هجری دشمنانش قتل کردند تاریخش اینست
قطعه چون سید محمد خلف آل عباد ٭ از دار فنا رفت سوئے دار بقا ٭ تاریخ
شهادتش رقم کرد قضا ٭ والله شهید هو یحیی الموتے ٭ **مهابت خان**
زمانه بیگ نام داشت از امرائے عهد سلطنت شاهجهان بادشاه و سپهسالار
افواجش بود گویند که ظالم و تکبر و نخوت در نهاد او زیاده از حد بود و در سنه ۱۰۴۵ هجری
فوت کرد معتمد خان تاریخش چنین نوشته زمانه آرام گرفت **مهابت جنگ**
نواب الهوردی خان نام داشت و حاکم ممالک بنگاله بود و احوال ابتدائے ریاست
این نواب سپهر انتساب چنین است که از طرف نواب علاء الدین ابن نواب
شجاع الدوله برانپور واله در صوبه عظیم آباد پٹنه صوبه بود چون از علاء الدوله
و نواب مهابت جنگ سوء المزاجی گردید حتی که نوبت بجنگ و جدال رسید
و از طرفین افواج کشی گشت و محاربات عظیمه واقع شد آخرش نواب
علاء الدوله شکست برداشت و کشته شد نواب مهابت جنگ تمام صوبه
بنگاله را بقبض و تصرف خود آورد و قرار واقعی حکمرانی کرد مرد دانا و سنجیده
و شجاع و سخی جامع اوصاف ستوده بود و با افواج و ملازمین و رعایا نیکو
سلوک مینمود و در سنه ۱۱۶۹ هجری لبیک اجابت بداعی حق گفت چنانچه
ازین قطعه هویداست **قطعه** کرد سفر تا ز جهان آن امیر ٭ دل شده جائے الم عمده ٭
با الف آه بگفت هاتفے ٭ گشت بعالم چه غم عمده ٭ پس بعد از اوقات نواب
مهابت جنگ پسر دخترش که سراج الدوله نام داشت بجایش بر مسند امارت نشست و میر علی
جعفر خان داماد نواب مهابت جنگ را نشستن سراج الدوله بر مسند امارت ناگوار شد
و از صاحبان عالی‌شان انگریز بهادر درباره استحقاق خود استغاثه و استصلاح
نمود و چون فهمایش صاحبان انگریز بهادر بمزاج نواب سراج الدوله تاثیر نساخت بالآخر

نوبت بجنگ وجدال رسید تا اینکه نواب سراج الدوله از مقابلهٔ صاحبان انگریز بهادر بمقام پلاسی شکست برداشته گرفتار گردید و سمی سید میرن پسر میر علی جعفر خان نواب سرج الدوله را درعین حالت حبس قتل سلخت و از طرف صاحبان انگریز بهادر نواب علی جعفر خان بر مسند امارت صوبهٔ بنگاله به نشست بعد چندے نواب قاسم علی خان داماد وش بجایش به نشست و حکمرانی ساخت آخرش از صاحبان انگریز بهادر انحراف پیدا کرده چیزے محاربه واقع گردید چنانچه این قصص مشهور است ٭

ملک محمد خان ابن مرزا نصیر اصلش از مازندران است پوشیده نماند که مرزا محمد نصیر درعهد شاه عالم بادشاه از مازندران در هندوستان آمده بود و ملک محمد خان که آدم نهایت دانا و عقیل و جوانمرد بود بوساطت افراسیاب خان از نواب ذوالفقار الدوله نجف خان خطاب نواب صمصام الدوله ملک محمد خان دلیر جنگ یافته بر عهده هائے جلیله سرفراز و ممتاز بودند آخرش بمقام جیپور در سنه ۱۲۱۹ هجری ازینجهان فانی رحلت کردند تاریخ وفاتش اینست. **قطعه**

روح پاک ملک محمد خان ٭ سوئے فردوس انتقال نمود ٭ هاتفے گفت سال تاریخش ٭ یکهزار و دوصد و ده بود ٭ و تاریخ دوم اینست مع الف کشیدم و تحریر کردم آه دریغ. **محمد منصور** از سادات موسوی نیشاپوری اند و سلسلهٔ نسب میر محمد منصور به قاضی میر شمس الدین موسوی میرسد واضح باد که میر محمد منصور درعهد شاه عالم بادشاه از ولایت خراسان متمقام نیشاپور در هندوستان آمده بودند بعد ورود هندوستان اوّل بحضور نواب شجاع الدوله بهادر ابن نواب صفدر جنگ بعزت و امتیاز بوده و بعد چندے برفاقت نواب مرزا نجف خان بهادر رسیده بعنایات نواب نجف خان بصوبهٔ اکبرآباد ممتاز شدند و درحین صوبه داری اکبرآباد از میر منصور بسیار کار عمده

عمده بظهور رسیده از آنجمله مقبره سید نوالله شستری بعمارت نفیس و تیقن تابع لبسیار عمده و سبزه رنگین تعمیر و تعریفش نمود آخرش بمصداق کل من علیها فان سید محمد منصور بمقام جبیپور در سنه ۱۲۱۱ هجری از نیجهان فانی بعالم جاودانی انتقال کردند تاریخ وفات بدین اعداد سعدود است ع صد باعداد ائمه و دگر عشرین بود منتظم الدوله لقب حکیم مهدیعلی خانست واضح باد که چون بعد وفات غازی الدین حیدر بادشاه صوبه اوده منصب سلطنت بر پسرش نصیر الدین حیدر قرار یافت نواب معتمد الدوله آغا میر را مقید و محبوس ساختند و عهده نیابت و وزارت بنواب اعتماد الدوله میر فضل علی خان دهلوی که حالش درین نزدیکی گذشته است مفوض و مقرر کردند باز بجایش نواب منتظم الدوله حکیم مهدی علی خان را منصوب ساختند باز چون در سنه ۱۲۴۸ هجری منتظم الدوله را نیز معزول ساختند شیخ امام بخش ناسخ تاریخ معزولی او چنین گفته قطعه افتاد حکیم از نیابت ؛ تاریخ بطرز نو رقم کن ؛ از جای حکیم هشت برگیر ؛ مرتبه نصف نصف کم کن ؛ میر علی پسر دختر خواجه باسط است و از حضور والیان لکهنو بشاهره لایق مییافت و در رؤسا معدود است و فی الواقع در علم و فن موسیقی علی الخصوص در حق مرثیه خوانی سوز مثلش پیدا نشده در سنه ۱۲۵۸ هجری انتقال کرد میر علی اوسط رشک تاریخش چنین گفته قطعه مرد بیچوی وقت میر علی ؛ رزم خوان حسین حیف ایوای ؛ بود غلام علم موسیقی گویم از شور و شین حیف ایوای ؛ زهره تاریخ رحلتش فرمود ؛ ثانی تانسین حیف ایوای ؛ حرف النون نواب نجف خان واضح باد که نواب نجف خان نبیره آغا نجف است که آغا نجف وزیر اعظم شاه حسین صفوی شاه ایران را بود و از آنجا که نواب نجف خان بمعیت

مرزا محسن برادر نواب ابو المنصور خان صفدر جنگ در ہندوستان تشریف آوردند
و بعد چندے نواب نجف خان از مرزا محمد قلی خان برادر زادہ نواب ابو المنصور خان
موصوف کہ در صوبہ الہ آباد حاکم بودند عہدہ نیابت را حاصل ساختند و بعد کشتہ شدن
محمد قلی خان مذکور نواب نجف خان پیش نواب قاسم علیخان در بنگالہ اوقات گذارے
کردن چون در آن ایام از نواب شجاع الدولہ ابن نواب صفدر جنگ واز صاحبان
والاشان انگریز بہادر تمام بکسر جنگ شدہ بود و نواب شجاع الدولہ شکست بردا شتہ
بود و نواب نجف خان بمعیت شاہ عالم عالی گوہر بادشاہ در دہلی آمدند و مخاطب
بخطاب نواب ذو الفقار الدولہ بہادر شدند و در عہد سلطنت این شاہ عالم
بادشاہ عہدہ نیابت و وزارت و مدار المہام را با حسن وجوہ سرانجام دادند
سبحان اللہ عجب مخیر و جواد و با مروت بودند کہ از ترقیم الاقلام برون است گویند
کہ ہرگاہ از نواب مرزا نجف خان موصوف واز راداجہ نول سنگھ پسر مہاراجہ
سورجمل والی بھرت پور بمقام نندگانون برسانہ کہ بفاصلہ کردہ از بھرت پور واقع
است جنگ عظیم واقع گشت و فتح نصیب بہ نواب نجف خان گردیدہ ازان روز روز
بروز ترقی و افزائش مراتب از حضور سلطنت نواب نجف خان حاصل و متواصل
شد اونی حال مروت اینست کہ باوصف اینمعنے کہ تمام ممالک تعلقہ راو نول سنگھ
بقبض و تصرف خود آوردہ بودند باز ملک سی لکھہ روپیہ براؤ نول سنگھ مستر دساخت
آخرش نواب نجف خان در ۱۱۹۳ھ ہجری لبیک اجابت بداعی اجل گفت تاریخ وفات
اینست قطعہ چو سید نجف خان بہادر بدہلی — شدہ پرتو انداز
چو شمس یکتا — فشاندہ ز بس نور یکسان بعالم — و ہمہ ظلمت کفر رفتہ
زد اہاہ چو شد صاحب ذو الفقار اسم جدش — رسیدہ است بر نام او ہم ز بہولا بہ پیچا
کند کار شمشیر نامش بہ بقلعہ کشائی ز تقتیل اعدا — چو سال وفاتش بجستیم گفتہ ہاتف دل جنت

نجف کرد نواب هندوستان را ٭ و تاریخ دیگر که بر مزارش تحریر کرده اند اینست
ع آسوده بزیر قدم شاه ولایت **نواب نوبت خان** در عهد اکبر بادشاه
صاحب منصب بود در ۹۸۷ھ هجری بمقام دہلی رحلت ساخت و مقبره اش اندرون
قلعه کهنه بسیار نفیس از کار چینی که بر رواج آن نیلگون بود تعمیه ساخته اند و نام آن مقبره
نیلی چهتری مشهور است و تاریخ بنایش اینست . **قطعه** به بین خوش منظرے
عالی مقامے ٭ درین عالم ندیده چشم ایام ٭ پے تاریخ اتمامش خبر داد ٭
چو پرسیدم بگفتا یافت اتمام **نواب ناصر جنگ** مخاطب بخطاب نواب نظام
الدوله ابن نواب آصف جاه نظام الملک چین قلیج خان صوبه حیدر آباد نہایت
سنجیده و پسندیده بود در ۱۱۶۴ھ هجری بمقام آرکات در جنگ فرانسیس از دست
همت خان افغان کشته شد میر غلام علی آزاد بلگرامی تاریخش و فاتش چنین نوشته **قطعه**
نواب عالی گستر عالیجناب رفت ٭ فرصت نداد تیغ حوادث شتاب رفت ٭ در هفدهم
ز ماه محرم شهید شد ٭ تاریخ گفت نوحه گرے آفتاب رفت ٭ **باب سوم**
در بیان علما و محدثین **حرف الالف اسمعیل بخاری** و اصح او که محمد بن اسمعیل
بخاری صاحب کتاب صحیح بخاری از محدثین قدماست و از اکابر اهل سنت و الجماعت
کتاب صحیح بخاری را اصح الکتب بعد کتاب الباری میدانند و مشهور است که هر
در میان منبر و مزار سید الانوار جناب سید ابرار صلی الله علیه و آله وسلم
نشسته در عرصه ده سال کتاب صحیح بخاری را باتمام رسانیده است آخرش
بمصداق کل من علیها فان در ۲۵۶ھ هجری لبیک اجابت بداعی حق گفت چنانچه تاریخ
وفاتش اینست . **نظم** آن محمد که ابن اسمعیل ٭ بود بیشک خلیل رب جلیل ٭
چون صحیح بخاری است از و ٭ زان بخاری است معتبر همه سو ٭ در احادیث پیشوائے
همه ٭ در ره عشق مقتدائے همه ٭ سال فوت آن خدا آگاه ٭ گفت هاتف

عزیز دین الله ٭ سال نقلش ز اوج هفت طبق ٭ هاتف غیب گفت قطب الحق ٭
ابو مسلم اسم شریفش عبدالله ابو مسلم است صاحب کتاب صحیح مسلم نیز از
محدثین قدما بیست در سنه ۲۶۱ هجری ازینجهان فانی عزم ملک جاودانی نموده چنانچه ازین
نظم هویداست **نظم** پیشوائے زمانه مسلم بود ٭ بکمالات دین مسلم بود ٭ سال مولود
آن یگانه و طاق ٭ خردم گفت هادی آفاق ٭ سال تاریخ نقل او بے شک ٭ صاحب
اهل عدن گفت ملک ٭ **امام ابو حنیفه** اسم شریفش نعمان ثابت است
و موطنش بلده کوفه و اصحاب وکم امام ابو حنیفه در باب فقهیات امام اعظم اهلسنت
است و حالش از اشتهار محتاج شرح و بیان نیست در سنه ۱۵۰ هجری لبیک اجابت
بداعی اجل گفت تاریخ وفاتش اینست **نظم** آنکه او بود شاه مجتهدان ٭ نام
او بو حنیفه نعمان ٭ سال مولود آن شه والا ٭ سر علماست یا سر فقها ٭ عقل
تاریخ او چو گوهر سفت ٭ سال ترحیل او معلی گفت **امام ابو یوسف** تلمیذ
امام ابو حنیفه کوفی است در سنه ۱۸۲ هجری رخت زندگانی بر بست تاریخ وفاتش
اینست **نظم** پیشوائے زمانه یوسف بود ٭ نقل او موجب تاسف بود ٭ از رجب
ماه بست و هفتم بود ٭ که بفردوس رحلتش فرمود ٭ شب آدینه بود کان والا ز رفت
زین تیره خاکدان بلا ٭ سال تاریخ او بلا اشتباه ٭ گفت هاتف امام دین اله ٭
امام احمد حنبل در فقه امام رابع اهلسنت است کتب بسیار تالیف نموده
از انجمله مسند احمد حنبل از مشاهیر کتب حدیث اوست در سنه ۲۴۱ هجری ازین
دار فانی بعالم جاودانی انتقال فرمود تاریخ وفاتش اینست **نظم** آنکه
او بود احمد حنبل ٭ شد ازو فخر علم و زیب عمل ٭ سال ترحیل آن خدا آگاه
شد رقم صاحب جنان اله ٭ **ابو نصر اسمعیل** لغوی بن حماد الجوهری صاحب
کتاب صحاح اللغات است در سنه ۳۹۴ هجری ازینجهان رحلت ساخت

تاریخ وفاتش اینست **نظم** آنکه ذاتش بصد صفات آمد * جوهرے کاشف اللغات
آمد * سال ترحیلی او ز روئے حساب * مظهر العلم الجلی در یاب **ابو الحسن
خرقانی** فاضلے جلیل القدر در عهد سلطان محمود سبکتگین بوده است
در سنه ۴۲۵ هجری رحلت ساخت تاریخ وفاتش اینست **نظم** بو الحسن بود
آنکه خرقانی * نشنیدم مثال او ثانی * شده تاریخ صاحب قران * بو الحسن
زیب جائے عدل و جنان **ابو القاسم** از اکابر فضلا بوده در سنه ۱۰۸۹ هجری رحلت
ساخت چنانچه ازین قطعه هویداست * **قطعه** رفت زین دار فنا جانب خلد * آنکه بود
بے بیک ششت * سال نقلش بهر صوم خرد * گفت ابو القاسم
مصباح بهشت **انوار الحق** مولوی انوار الحق ابن مولوی نور الحق جامع علوم
معقول و منقول بوده در بلده لکهنؤ توطن داشت در سنه ۱۲۳۶ هجری انتقال
ساخت شیخ امام بخش ناسخ تاریخ انتقالش چنین نوشته **قطعه** زین جهان رفت
مولوی انوار * بهر گلگشت روضه رضوان * سال تاریخ رحلتش ناسخ *
گفت دل بود آخر شعبان * **حرف الباء بهاء الدین آملی** شیخ
بهاء الدین آملی عالم علوم معقول و منقول حافظ ارکان فروع و اصول سرآمد
خط اهل از ممالک کشور ایران بوده در عهد بادشاه گردون پناه شاه عباس
صفوی ترویج مذهب شیعه اثنا عشریه مینمودند و از مجتهدان مسلم الثبوت
بودند و کتب تصانیف علم معقول و منقول بسیار دارند از انجمله کتاب
خلاصة الحساب در علم حساب و کتاب زبدة الاصول در علم اصول فقه
و کتاب جامع عباسی در علم فقه و کتاب مشرق الشمسین و حبل المتین
از مصنفاتش است در سنه ۱۰۳۱ هجری لبیک اجابت بداعی اجل گفتند
چنانچه تاریخ وفاتش ازین مصراع هویداست ع افسر فضل افتاد

بی سر و پا گشت شرع ۰ و تاریخ دیگر اینست نظم شیخ علامه زمان مؤمن
قلزم علم حق بهاء الدین ۰ سال ترحیل او بلا اکراه ۰ بحر اقصم گفت شیخ عالیجاه ۰
باقر داماد میر باقر داماد مولدش بلده اصفهان است و وجه تلقبش بلفظ داماد
چنین گفته اند که میر باقر در ایام صبا یا در مدرسه اصفهان بتحصیل علوم اشتغال
داشتند که روزے بادشاه عصر شاید سلطان محمد در آن مدرسه تشریف آورد
و امتحان طلبا مدرسه گرفت در آن وقت بزودی هرچه تمامتر میر باقر قصیده
در مدح بادشاه نهایت عمده و متین تصنیف کرده بنظر نذر گذرانید بادشاه
بغایت حیران و متعجب شده بعد دریافت احوالش مورد الطاف و اکرام فرموده
دختر خود را بعقد ازدواج میر باقر در آورد و از آن وقت بلقبش میر باقر داماد اشتهار
یافت بالجمله میر باقر داماد تا عهد بادشاه ثریا بارگاه شاه عباس صفوی بعلم اشتهار علوم
معقول و منقول برافراشت و بثالث المعلمین در میان علما معقول مخاطب گردید و معاصر شیخ
بهاء الدین عاملی بوده و فی الواقع اینست که بیان علوم آن بحر علوم خارج از حیطه تحریر و اقلام است
و از غایت اشتهار محتاج به تفصیل نیست در علوم معقول و منقول تصانیف بسیار دارد چنانچه در میان
علما و فضلا مشتهر است از انجمله کتاب افق المبین و عین الیقین و قبسات وغیره است در سنه
هجری لبیک اجابت بداعی اجل گفتند چنانچه این مصرع هویداست ع عروس علم و دین را بود داماد
بدر الدین قاضی بدایونی از برادران امجد مؤلف جامع اوراق افراشته [illegible]
علام ذوی الاحترام عهد سلطنت شاهجهان بادشاه بوده بعلم و فضل بحدی فاضل بود که در آن
ایام ضرب المثل بوده مردم او را مثل ملا محمد را میگفتند و خطاب ملا بدر را مخمود [illegible]
هجری چون از جهان فانی رخت بملک جاودانی بربست [illegible]
سال وفاتش چنین استخراج نموده تد شریف بدر حی **باسط** خواجه باسط از اجله علما [illegible]
است در بلده لکهنو بعهد نواب شجاع الدوله مرجع خلائق بوده گویند که کتب هر علم و فن [illegible]

می‌بود که از حد احصا بیرون است در سنه ۱۰۰۱ هجری لبیک اجابت بداعی حق گفت
شیخ مومنین باسقاط تاریخ وفات اوست حرف الجیم جار الله زمخشری از اکابر علما
معتزلی مذهب است و تفسیر کشاف که از تصانیف اوست در میان علما و فضلا بغایت
شهرت دارد و در سنه ۵۳۳ هجری از جهان فانی بعالم جاودانی ارتحال نمود چنانچه ازین نظم
هویداست نظم آنکه او بود صاحب کشاف * دلش از کینه و کدورت صاف * نام نامی اوست
جار الله * جای او فی الجنان شد آه * سال نقلش ملک بهفت ورق * *
در رقم رحمة العلی الحق * جمال الدین محدث سید جمال الدین محدث صاحب
کتاب روضة الاحباب است احوالش از غایت اشتهار محتاج به بیان نیست در
سنه ۱۰۰۰ هجری لبیک اجابت بداعی حق گفت چنانچه تاریخش اینست نظم عالم فیض
جمال * عارف ذات ایزد متعال * عقل تاریخش از شواهق خلد * گفت داد
جمال رونق خلد * حرف الحاء حسین واعظ که بملا حسین کاشفی مشهور است
از مشاهیر علماست صاحب تفسیر حسینی و روضة الشهدا و اخلاق محسنی
وغیره است تاریخ تصنیف کتاب اخلاق محسنی خود گفته و آن اینکه
قطعه بار خامه گفتم ایکه زسر ساختی قدم * وز مقدم تو چشم سخن یافت
روشنی * اخلاق محسنی بتمامی نوشته * تاریخ هم نویس ز اخلاق محسنی
وفاتش ملا حسین واعظ در سنه ۹۱۰ هجری لبیک اجابت بداعی
اجل گفت تاریخ وفاتش اینست * قطعه ناصح و فیاض مولانا حسین کاشفی
آنکه گنج معرفت در مخزن دلها نهاد * دیدمش در واقعه بر منبر عرش از شرف
گفتمش تاریخ فوتش چیست ای صاحب رشاد * گفت چون شد بعد ازین
به منبر عرش سعیم * از پی تاریخ نیکو منبر ما عرش باد حیدر
دانشمند دیگر مولد شاه حیدر خطه آمل است و در اجله علمای شیعه معدود است

دردستہ ہجری رخت زندگانی بربست چنانچہ تاریخ وفاتش اینست **نظم**
شاہ حیدر کہ مظہر حق بود • راز دان وجود مطلق بود • گفت تاریخ نقل
او رضوان • جائے حیدر بگو شرو بجنان • **حرف الدال دلدار علی** بن
سید دلدار علی ابن سید محمد معین نصیر آبادی از سادات عظام و علما
ذوی الاحترام عالم علوم معقول و منقول حافظ ارکان فروع و اصول و بعہد
ریاست نواب آصف الدولہ بہادر از تائیدات نواب مرزا حسن رضا خان
صاحب بہ بلدہ لکھنو علم اجتہاد عصرے افراشتند و مروج مذہب شیعہ اثنا
عشریہ میفرمودند و تصانیف بسیار یادگار جنابش است از انجملہ کتاب
عماد الاسلام و صوارم و حسام و اساس الاصول و امثال آن و در ستہ ۱۲۲
ہجری مسجدے عالیشان در لکھنو تعمیر فرمودہ است چنانچہ شیخ امام بخش
ناسخ تاریخ تعمیر آن مسجد چنین موزون ساخت **قطعہ** دلبر زہرا دلدار علی
کامل اندر اجتہاد و اتقا • ساخت چون مسجد شدہ تاریخ آن • مسجد اقصائے
ثانی شد بنا • آخرش مولوی سید دلدار علی صاحب در ستہ ۱۲۳۲ ہجری ازین
جہان فانی بعالم جاودانی انتقال فرمودند چنانچہ تاریخ وفات اینست •
قتر لزت قاد الاسلام **حرف السین سفیان ثوری** از اکابر مجتہدین
قدیم اہلسنت است و در سنہ ۱۶۱ ہجری ازین جہان فانی بملک بقا رو نمود یعنی
انتقال کرد تاریخ وفاتش اینست **نظم** آنکہ سفیان ثوریش نام است •
مرشد خاص و رہبر عام است • مرقد عالیش بہ بصرہ بدان • سال ارتحال
او ہمائے جہان **سعد الدین تفتازانی** از اکابر علماء اہلسنت است
عالم علوم معقول و منقول حاوی ارکان فروع و اصول صاحب کتاب
مطول و مختصر و شرح مقاصد است در سنہ ہجری ازینجہان فانی رحلت

کرد تاریخ وفاتش اینست نظم تقدیم مسلم وجود با تمکین * فاضل بی نظیر سعد الدین
تحصیلش چار باغ تفتازان * نور شمع و چراغ تفتازان * مختصر نقطهٔ
ز تصنیفش * هم مطول خطی ز تاریخش * سال ترحیل و نقل سعد الدین *
بیگمان کمال صدق و یقین * بر همه خلق روشن است و عیان * مظهر اجلال
بهشت بجوان * سید علی همدانی از مشاهیر علمای اهلسنت است و صاحب
تصانیف بسیار است در سنه ۷۸۶ هجری انتقال کرد تاریخ وفاتش اینست نظم
همدانی است سید همدان * اسم سامی او علی همدان * شد رقم سال نقل آن
والا * قطب عالی جنت اعلی * سید علی کربلائی از مجتهدان علمای شیعه
است در سنه ۱۲۳۱ هجری ازین جهان فانی بعالم جاودانی انتقال کرد شیخ امام بخش
ناسخ تاریخ وفاتش چنین گفت قطعه حیف بود آنکه خضر راه بدی * راهی
کشور بقا گردید * شد سیه خانهٔ عالم دهر سو * حشر هم ماتمش بپا گردید *
در عزالیش وظیفهٔ عالم * بانی مجلس عزا گردید * چون بمسجد نرفت بهر نماز
طاق از بار غم دوتا گردید * چهرهٔ سجده شد کف افسوس * سبحه چون
سلک اشکها گردید * کرد یک عمر اجتهاد و لی * نه بیک حرف او خطا گردید *
گفت سال وفات او ناسخ * جسم وی خاک کربلا گردید * سید
حسن خلف الصدق مولوی سید دلدار علی صاحب عامل با عمل
و فاضل بی بدل بود در سنه ۱۲۶۰ هجری انتقال ساخت میر علی اوسط رشک
تاریخ وفاتش چنین گفته قطعه با عبادات و عمل حسن انعم البدل * باغ جنت
یافتی دادای سید حسن * سال تاریخ وفات گفت رشک خسته جان غم
در چشم مجتهد آه ای سید حسن * سید حسین خلف الصدق
مولوی سید دلدار علی صاحب المشتهر سید میرن صاحب در سنه ۱۲۷۳

هجری ولادت با سعادت حاصل گشته چنانچه خورشید کمال سال ولادت
است عالم علوم معقول و منقول حاوی ارکان فروع و اصول فی الواقع
اگر اندکے هم از توصیف آن معدن علوم و شطرے از فضائل آن مصدر
فضل و کرم مسطور کرده شود مع شوی هفتاد من کاغذ شود ❖ کتب بسیار
از تالیفات آن افتخار المجتهدین سید الفضلا متداول و مشهور است از انجمله
کتاب روضة الاحکام و حدیقه سلطانیه و امثال آن است و در قرب تالیف
این اوراق ازین جهان فانی بعالم جاودانی انتقال فرمودند حرف الشین
شافعی محمد بن ادریس امام شافعی از ائمه اربعه اهل سنت است
و احوالش از غایت اشتهار محتاج به بیان نیست در سنه ۲۰۴ هجری زینت
زندگانی برچید تاریخ وفاتش اینست ❖ نظم همه علم و فضل و صدق و یقین ❖
شافعی بود فخر مجتهدین ❖ سال مولود او معلی دان ❖ سال ترحیل او مقدس
خوان ❖ شریف جرجانی از اکابر علماء اهل سنت و صاحب کتاب
شرح مواقف و امثال آنست و احوالش مشهور و معروف است در سنه ۸۱۸
هجری انتقال ساخت تاریخش اینست نظم فاضل بے نظیر میر شریف ❖
جسم او هیچ روح بود لطیف ❖ شرح و تحقیق علم منطق زوست ❖
بیگمان شارح مواقف اوست ❖ سال نقلش بگو بهشت مکان ❖ با تو
قطب بهشت او راد ان ❖ حرف العین علی متقی از اکابر علماء اهل سنت
است کتاب کنز العمال از تصانیف اوست در سنه ۹۷۵ هجری انتقال نمود
تاریخ وفاتش اینست ❖ نظم آنکه او هادی خفی و جلی است ❖ متقی زمانه شیخ
علی است ❖ سال تاریخ او رقم انگند ❖ وارث الانبیا بحق جان داد ❖ عبد الحق
دهلوی واضح باد که شیخ عبد الحق محدث اهل سنت عالم با عمل

واز تلامذهٔ شیخ علی متقی است مولدش ولایت توران بوده ودر سنه ۹۵۸ هجری
ولادتش بظهور رسیده چنانچه شیخ اولیا سال ولادت اوست ودر
عهد اکبر بادشاه در هندوستان رسیده بتحصیل فیوض احادیث پیرسانید
وکتاب شرح مشکوة وشرح سفر السعادت وتکمیل الایمان وامثال
آن از تصانیف اوست آخرش در سنه ۱۰۵۲ هجری لبیک اجابت بداعی
اجل گفت چنانچه تاریخ انتقالش فخر العالم است وتاریخ دوم اینست نظم
فانس شیخ عبدالحق * حامی شرع ودین به نیک نسق * سال نقلش خرد عیان
ونهفت * بخلائق بهشت مرقد گفت * عبد القادر * واضح باد که ملا عبدالقادر
قادری تخلص از مستوطنان بدایون است وهمجلیس نمازان اکبر بادشاه
بود وکتابی که بتواریخ بدایونی شهرت دارد از تصانیف اوست فاضل
ذهین وطباع وشاعر متین وحاضر جواب بود در سنه ۱۰۰۴ هجری رحلت ساخت
شیفته شاعر تاریخ وفاتش چنین یافته قطعه شاعری خوش کلام
وخوش افکار * زین جهان چونکه ارتحال نمود * از سر اشک شیفته آورد *
قادری آه انتقال نمود * عبدالحکیم سیالکوتی واضح باد که ملا عبدالحکیم
در عهد عالمگیر بادشاه بوده است جامع علوم معقول ومنقول وصاحب تصانیف
لائقه است واز انجمله حاشیه بر شرح ملا جامی بسیار خوب نوشته
وکتاب غنیة الطالبین را ترجمه کرده در سنه ۱۰۶۸ هجری از ین جهان فانی کوچ
کرد تاریخش اینست نظم عالم وعامل وخدا آگاه * بود عبدالحکیم رضوان جاه
سال نقلش بگو بهفت اقلیم * مسکن مولوی بخلد نعیم * عبدالله
واضح باد که مولوی عبدالله از مشاهیر فضلاست در سنه ۱۰۹۴ هجری انتقال ساخت تاریخش اینست
نظم مولوی زمانه عبدالله * عطر الله قبره شراه * نقل تاریخ نقل آن ...

گفت مشد خلد جاے عبد اللہ عبد العزیز دہلوی ابن مولوی شاہ
ولی اللہ محدث واضح باد کہ شاہ عبد العزیز صاحب ملک العلماء ہندوستان افتخار
المحدثین اعتماد المتفقہین بودند اگر بہزار زبان تعریف و توصیف آن فاضل جلیل
القدر بیان کردہ شود اندکے از بسیار و یکے از ہزار است مدۃ العمر
بہ بلدہ دہلی ترویج مذہب اہل سنت و جماعت میفرمودند و از مواعظ تفسیر
و حدیث و کلام دنیا را استفاضہ میرسانیدند کتاب تفسیر عزیزی و تحفہ اثنا
عشریہ از مولفات شاہ صاحب موصوف است در سنہ ۱۲۳۹ ہجری ازینجہان فانی
بملک جاودانی انتقال فرمودند چنانچہ حکیم مومن خان دہلوی تاریخ وفات چنین نوشتہ
اند * شعر * از وفات شاہ صاحب سرو بے پا شدہ * فقر و دین فضل و ہنر
لطف و کرم علم و عمل * حرف الغین غزالی * واضح باد کہ احوال امام غزالی
مشہور عالم است کتاب فصوص الحکم وغیرہ از تصانیف اوست در سنہ ۵۰۴
ہجری انتقال کرد تاریخ اینست * نظم * آن محمد امام غزالی * صاحب کشف
و رتبہ عالی * سال انتقال از جہان وورد * جاودان شاہباز
عدن بگو * غلام حضرت * واضح باد کہ مفتی غلام حضرت بمقام لکھنو عہدہ
مفتی گری میداشتند در سنہ ۱۲۴۲ ہجری انتقال کردند شیخ امام بخش ناسخ
تاریخ وفاتش چنین گفتہ * قطعہ * زدہ مفتی غلام حضرت افسوس * کہ بود بشہر
لکھنو عالم شرع * سال تاریخ رحلت آن مرحوم * فرمود خرد کہ بود او عالم
شرع * فخر الدین رازی * از اکابر علماء اہل سنت است صاحب
تفسیر کبیر احوالش از غایت اشتہار محتاج بیان نیست در سنہ ۶۰۸
ہجری ازین جہان فانی رحلت کرد تاریخ اینست * نظم * آن امامے کہ فخر
رازی بود * روز جمعہ ز دہر نقل نمود * * ترتیب آن مستودہ خصال *

بیگمان بود غرۂ شوال ٭ سال تاریخ نقل آن خوش شد ٭ عمدۂ اہل جنت
است بگو ٭ فتح اللہ شیرازی از علماء کبار و از اکابر نامدار
بود و مذہب شیعہ داشت در سنہ ہجری در عہد اوائل اکبر شاہی از شیراز
حسب الطلب بادشاہ در ہندوستان قدوم آورد چنانچہ ازین مصراع
ہویداست ع شاہ فتح اللہ امام اولیا فضل امام خیر آبادی واضح باد
کہ مولوی فضل امام از اجلہ علماے ہندوستان اہلسنت است در علم معقول
و منقول مثلش کم پیدا شدہ باشد در بلدہ شاہجہان آباد عہدہ مفتی گری
گری دائرسائر و صدر الصدوری از پیشگاہ صاحبان والاشان کمپنی انگریز
بہادر بادمفوض بود چون در سنہ ۱۲۴۳ ہجری وفات یافت مرزا اسد اللہ بیگ
غالب تخلص تاریخ وفاتش ازین قطعہ استخراج ساخت قطعہ
وا در یغا قبلہ ارباب فضل ٭ کرد سوے جنت المأوا خرام ٭ چونکہ غالب
از پے کسب شرف ٭ جست سال فوت آن عالی مقام ٭ چہرہ ہستی خراشیدہ
تخت ٭ تا بناخن خسرو گرد تمام ٭ گفتمش اندر سایۂ لطف نبی ٭ باد آرامگہ
فضل امام ٭ حرف الکاف کاظم علی لکھنوی ابن مرزا غلام علی خان
واضح باد کہ مولوی مرزا کاظم علی از خاندان امراء عظیم الشان ہندوستان
وافضل تلامذہ مولوی سید دلدار علی صاحب بود زاہد و فقیہ و عابد
کامل و عالم باعمل اگر مرزا صاحب را آیتے از آیات الٰہی گفتہ شود بجاست
واگر در فضائل و طہارات مثل ملائکہ تمرار دادہ آید رواست در سنہ ۱۲۴۹
ہجری لبیک اجابت بداعی اجل گفت چنانچہ شیخ امام بخش ناسخ تاریخ
وفاتش چنین گفتہ قطعہ جناب مرزا کاظم علیخان ٭ ز دنیا شد
سوے فردوس عازم ٭ ہمیشہ بود آن عالی مناقب ٭ بہر شب قائم و

هر روز صائم ❊ محب قائم آل عبا بود ❊ از و دین محمد بود قائم ❊ بتسبیح و بتحمید و
بتهلیل ❊ چو دل بوده زبان مشغول دائم ❊ براه حیدر کرار رفت ❊ ضعیفان را
همیشه بود خادم ❊ نوشتم سال تاریخ وفاتش ❊ باقلیم شریعت بود حاکم ❊

حرف المیم **مالک** از ائمه اربعه اہل سنت است و احوالش از غایت اشتهار
محتاج بیان نیست کتاب موطا در حدیث از تالیفش است در سنه ۱۷۹ هجری
ازین جهان رحلت کرد تاریخ اینست **نظم** مجتهد در زمانه مالک بود ❊ عارف و
سالک و مالک بود ❊ سال مولود مالک دوران ❊ گفت هاتف زهی
جواد جهان بود چون رهنمای دین متین ❊ سال ترحیل اوست قدوه دین

محمد بن حسن شیبانی از تلامذه امام حنیفه است در سنه ۱۸۶ هجری رحلت ساخت
تاریخ وفاتش اینست **نظم** مفتی شرع و دین محمد بود ❊ تابع پاک ذات
احمد بود ❊ سال نقلش که بزرگ گوهر سفت ❊ ماه اوج فلک ملک گفت ❊

مولوی محمد قلی خان کنتوری ابن سید محمد ابن سید حامد از سادات
عظام و فضلاء ذوالاحترام و از تلامذه کرام مولوی سید دلدار علی صاحب
بودند مولدش قصبه کنتور از توابع لکهنو است مدة العمر عهده مفتی گری
دار سائر و صدر الصدوری ضلع میرٹھ از طرف صاحبان والاشان انگریز
بهادر بمفتی صاحب موصوف مفوض مانده تصانیف لائقه دارند از انجمله
کتاب سیف ناصری و برهان سعادت و تقلیب المکائد وغیره است در سنه ۱۲۶۰
هجری لبیک اجابت بداعی اجل گفت میر علی اوسط رشک تخلص تاریخ وفاتش
چنین گفته **قطعه** ... ذی فضل و ذی رتبه و صاحب اخلاق ❊ بالیده
جو از عمر دم دنیا وری ❊ آفتاب فلک دین بزمین پنهان شد ❊ سوخت
دلهای جهان داغ غم مهجوری ❊ رشک این مصرعه تاریخ وفاتش بنوشت

مولوی میر محمد قلی کنتوری مولوی مخدوم در لکھنؤ بود در سنہ ۱۲۹۳
ہجری رحلت ساخت شیخ امام بخش ناسخ تاریخ وفاتش چنین نوشتہ
قطعہ سید مخدوم ازجہان رفت گفتند بزرگ و غور وصد حیف تاریخ
وفات گفت ناسخ مخدوم زمانہ مُرد وصد حیف ایضاً از ناسخ قطعہ
زین جہان رفت مولوی مخدوم عالم و عامل و حدیث نبی بہر سال وفات
آن مرحوم گفت دل خادم حدیث نبی حرف النون ناصر الدین قاضی
بیضاوی از اجلہ علمائے اہل سنت است تفسیر قرآن شریف بسیار طیب
وعمدہ نوشتہ چنانچہ متداول است در سنہ ۹۱ ہجری ازینجہان فانی بعالم
جاودانی انتقال ساخت چنانچہ ازین نظم ہوید است نظم آنکہ او بود قاضی
بیضاوی نور اللہ صدرہ ابدا ذات عالی او مفسر بود عالمے را بعلم راہ نمود
سال نقلش بخوان بدرو خدا ناصر از پاو شدہ است جدا لیکن
تاریخ آن احسن وود مظہر الحق اخص رقم فرمود نور اللہ ششتری
از علمائے متکلمین شیعہ سید عالی نسب والا حسب و مولدش بلدہ ششتر است
در عہد ہمایون و اکبر بادشاہ در ہندوستان تشریف آورد بعزت و امتیاز
تمام مرجع بین الانام است و در بلدہ لاہور عہدہ قضا باین بزرگوار
مفوض ماندہ ازینجہت بقاضی نور اللہ ششتری ہم شہرت دارند و
صاحب تصانیف لائقہ است ازانجملہ کتاب احقاق الحق و مصائب النوا
صب و مجالس المومنین است آخرش در عہد جہانگیر بادشاہ در سنہ ۱۰۱۹
ہجری بہجینہ در کتب تواریخ مسطور است ازینجہان فانی بعالم
جاودانی ارتحال ساخت تاریخ انیست قطعہ میر نور اللہ عالی انتساب
زین زمانہ با دل آگہ شدہ سال نقلش مظہر الحق زود رقم عدن جائے

میر نور الله شده ٭ **نجف علی فیض آبادی** واضح باد که مولوی سید
نجف علی از فضلائے عالی مقدار شیعه واکابر روزگار امامیه بوده در
تدریس وتعلیم کتب درسیه وعلم قرات بے مثل ولاثانی بودند ودرسنه ۱۲۵۴
هجری لبیک اجابت بداعی حق گفت چنانچه ازین مصراع مولوی
سید علی اوسط رشک هویداست ع ای هی سید نجف علی فاضل **نور الحق**
ازاجله علمائے اهل سنت متوطن لکهنو است درسنه ۱۲۳۹ هجری رحلت ساخت
تاریخ وفاتش شیخ امام بخش ناسخ چنین گفته **قطعه** علامه عصر بود
نور الحق ٭ جانرا باجل سپرد وهیهات الواے ٭ تاریخ وفات او نمودم مرقوم
نور الانوار مرد هیهات الواے ٭ **حرف الیاء یافعی** از قدماء علما است وبا
مام قطب المکه شهرت دارد وصاحب کتاب تواریخ یافعی است درسنه ۵۰۰
هجری ازینجهان فانی بعالم جاودانی کوچ کرد تاریخ وفاتش اینست **نظم**
آن امامیکه یافعی بوده ٭ تابع راه شافعی بوده ٭ سال ترحیل آن ستوده
شتر ٭ خردم قطب اوج خلد نوشت **یاد علی نصیر آبادی** مخفی نماند که مولوی
سید یاد علی از فضلا ذوی الاحترام شیعه واز برادران مجدی واز اجله
تلامذه مولوی سید دلدار علی صاحب بودند اگر فضائل علوم معقول ومنقول
آن فاضل جلیل القدر نوشته شود اندکے از بسیار ویکے از هزار است تفسیر
کلام مجید چنان بهتر ونفیس نوشته است که قلم وزبان طاقت بیان
اوصاف آن ندارد ودرسنه ۱۲۵۳ هجری لبیک اجابت بداعی حق گفت میر علی
اوسط رشک تاریخ وفاتش چنین نوشته قطعه افسوس مرد مولوی
یاد علی ٭ سید عالم امام مردم بوده ٭ تفسیر که مینوشت آن مخزن علم ٭
لمشف ضمیر مردم بی توهم بوده ٭ مرجع سید اشتست سے ریاکسوت فقه ٭

لفرت زتعیش وتنعم بوده * از شکر فقر و نعمت علم و عمل * این مصداق
لئن شکرتم بوده * ماه رحلت ششم بود افسوس * این سانحه باعث
نالم بوده * تاریخ وفات خامهٔ رشک نوشت * یوم اثنین و بست و پنجم بوده

باب چهارم در بیان فقرا و شیوخ اهل تصوف ابراهیم ادهم گویند که ابراهیم سلطنت را گذاشته درویشی اختیار کرده بود چنانچه درین حکایت واقع شد

ابیات

شنیده ستم که ابراهیم ادهم * شبی بر تخت شاهی خفت خورم *
بگوشش در رسید آواز پائی * ز جا برجست چون شوریده رائی * بگفتا
کیست بر بالای این بام * که دارد بر فراز قصر ما گام * جوابش داد او از حسن تدبیر
شتر گم کرده من عاجزم پیر * پس ابراهیم متعجب شد و گفت * شتر گم
کرده را بر بام کس جست * بپاسخ گفت او ای شاه خوش بخت * خدا
جوئی کسی کرد است بر تخت * پس ابراهیم ادهم بمجرد استماع این معنی تخت
سلطنت را گذاشته فقر و صحرا نوردی اختیار کرد آخرش در سنه ۲۶۹ هجری از جهان
فانی بعالم جاودانی عزم ساخت تاریخ وفاتش اینست

نظم

پور ادهم که بود ابراهیم * صاحب معرفت بقلب سلیم * بر سر تخت فقر سلطان بود *
بر سرش تاج نور عرفان بود * صاحب تخت بود آن سلطان * تارک سلطنت
شد از دل و جان * اختیار طریق شاقه گرفت * قوت خود را بفقر و
فاقه گرفت * بشب جمعه سال رحلت آن * عقل مصباح عدن گفت
بخوان * اسمعیل چشتی در اکبرآباد سکونت داشت و ادهم نیک سیرت
بود در سنه ۶۶ هجری رحلت ساخت تاریخ وفاتش اینست

نظم

شیخ عالیمقام اسمعیل * بهره اهل چشت بود دلیل * گفت تاریخ نقل
او هاتف * ماه فردوس جنت اسمعیل * الهدا د قادری

واضح باد کہ شیخ الہداد سلسلہ بیعت خاندان قادریہ نیکو جاری داشت
در سنہ ۱۰۷۹ ہجری رحلت ساخت تاریخ وفاتش اینست نظم شیخ الہداد
بود واصل حق * ماہ چرخ مقید و مطلق * عقل تاریخ نقل آن مسعود * زد
رقم قدوۂ مشائخ بود * احمد سرہندی پوشیدہ نماند کہ شیخ احمد
سرہندی از قوم شیوخ فاروقیہ و ملقب بمجدد الف ثانی است و علم تصوف
خاندان نقشبندیہ می افراشتند چنانچہ سلسلہ بیعت مولوی شاہ
عبد العزیز صاحب دہلوی ہم بہمین بزرگوار میرسد جامع علوم و فضائل بودہ
در سنہ ۱۰۳۴ ہجری وسادہ زندگانی ازین دار فانی بر بست چنانچہ ازین نظم ہویداست
نظم آنکہ او جوہر خردمندی است * احمدے کابلے و سرہندی است * سال
ترحیل آن خدا آگاہ * سدرقم شیخ بود اہل اللہ * حرف الباء
بایزید بسطامی حالش از غایت اشتہار محتاج بہ بیان نیست در سنہ ۲۶۹
ہجری عزم ملک آخرت ساخت چنانچہ حال ولادت و رحلتش ازین نظم
ہویداست نظم محو حق بایزید بسطامی * روحہ اللہ روحہ السامی * سال
مولود آن شہنشہ دین * ستر صوفی بدان بصدق و یقین * سال ترحیل
آن مکمل حق * شد رقم بایزید واصل حق * بہاء الدین ذکریا شیخ بہاء الدین
ذکریا ملتانی از مشہورترین خاندان نقشبندیہ است در سنہ ۷۹۱ ہجری
لبیک اجابت بداعی اجل گفت تاریخ وفاتش اینست نظم
پیشوائے طریق صدق و یقین * نقشبند جہان بہاء الدین * سال
تاریخ نقل آن محمود * خرم خاص اہل دین فرمود بدیع الدین شاہ
مدار این بزرگوار مرید شیخ محمد طیفوری بسطامی است و احوال خوارق
این بزرگوار مشہور و معروف است در سنہ ۸۴۰ ہجری از جہان بعالم جاودان

رخت زندگانی بربست چنانچه حال ولادت و رحلت آن بزرگوار ازین نظم ہویداست
نظم انکه قطب مدار دنیا بود + حکم فرمائے ملک عقبی بود + شاہباز رواق علیین +
تا مدار جہان بدیع الدین + عمر آن شاہ مطلع الانوار + یکصد و بست و چار سال شمار +
شده سال طلوع آن بہ یقین + شمس دنیا و دین بدیع الدین + سال ترحیل آن عیان و نہفت + عقل
قطب المدار جنت گفت باقی باللہ واضح باد که سید باقی باللہ دہلوی در طریق تصوف علم اشتہار
می افراشت جامع اوصاف و علوم و کمالات و مخزن خرق عادات بود و تفسیر کلام اللہ بسیار عمده و بہتر
نوشته است و نقل کرده اند که نان پزے روزے بحضور شاه باقی باللہ
صاحب آمده عرض نمود که مرا بصورت و شکل خود کرده دہید ہر چند شاہ صاحب
او را ازین استدعا ممانعت فرمود لکن او اصرار حد نمود انیکه شاہ صاحب
آن نان پز را در مکانے علیحده بردند و درش را بند ساختند و تا سه روز
بیرون نیامدند چون روز چہارم شاہ صاحب و آن نان پز از ان مکان
بیرون آمدند پس در شکل و صورت شاه صاحب و ان نان پز فرق
نبود الا اینکه شاه صاحب ہوشیار بودند و آن نان پز مست الست بود القصہ
شاه باقی باللہ در سنہ ۱۰۱۲ ہجری ازینجہان فانی عزم ملک جاودانے
نمودند چنانچہ ازین قطعہ ہویداست قطعہ میر باقی مرشد آفاق از لطف
خدا + چون ازین دار فنا شد جانب قصر جنان + ساعت و روز و مہ
و سال وصالش عقل گفت + صبح پنجشنبہ شوال باقی داوجان
برہان شطاری یکے از فقرا خاندان اہل التصوف بوده چون در سنہ ۹۸۷
ہجری وفات یافت سال تاریخش چنین یافتند نظم شیخ برہان که
عارف حق بود + محو در ذات پاک مطلق بود + سال نقلش خرد عیان و
نہفت + صاحب ملک خلد برہان گفت + بیر محمد واضح باد که شاه

+

پیر محمد لکھنوی از مشہور ترین درویشان است و از قوم شیخ است
در بلده لکھنو ٹیلہ شاہ پیر محمد از مشہور ترین مواضع است چون در ۱۰۸۵
ہجری وفات یافت سال تاریخش چنین یافتند **نظم** شیخ پیر محمد از دنیا
شد چو مہر منیر سوئے سما * در جمادی دوم ز دنیا شد * جانب اوج چرخ
والا شد * سال نقلش باشکار و نہفت * شیخ الاسلام بود ہاتف
گفت **حرف الجیم جنید بغدادی** واضح باد کہ شیخ جنید بغدادی از
مشہور ترین حضرات صوفیہ است در ۲۹۷ ہجری از ینجہان فانی بساط
زندگانی بر بست چنانچہ سال تاریخش ازین منظومہ ہویداست **نظم**
معدن علم و قلزم عرفان * سید الطائفہ جنید است ان * شافعی
مذہب است آن عارف * بشنو از من اگر نہ واقف * سال ترحیل او بہفت
طبق * گفت ہاتف جنید واصل حق **جلال الدین رومی** لقب
شریفش مولوی معنوی است و مثنوی بنام ملا روم مشہور ترین از
تصانیف اوست چنانچہ شاعرے در تعریف آن مثنوی گفتہ **فرد**
مثنوی مولوی معنوی * ہست قرآن در زبان پہلوی * بالجملہ ملا موصوف
در ۶۷۲ ہجری ازین دار فنا بعالم بقا کوچ کرد چنانچہ سال تاریخ ولادت
و رحلتش ازین نظم واضح میشود **نظم** آنکہ مولائے روم اہل یقین *
نور کون و مکان جلال الدین * سال مولود آن خدا آگاہ * شد رقم
افتاب عالیجاہ * شدہ تاریخ نقل او بنجم * بے شک و ریب از جماد دوم
سال نقلش ز اوج ہفت طبق * ہاتفم گفت قطب جنت حق * * *
جلال الدین تہانیسری درویش صوفی مشرب است در ۹۸۹
ہجری انتقال کرد سال وفاتش ازین نظم ہویدا است **نظم** عارف ذات

ایزد متعال ٭ قطب و غوث زمانه **شیخ جلال** ٭ ذات او بود از قدم تا بسر
گل خورشید باغ تہانیسر ٭ سال ترحیل آن ستوده خصال ٭ شد رقم
در بہشت جائے جلال **حرف الحا** **حسین بن منصور حلاج** از اکابر
احوال گفتن منصور کلمہ انا الحق وقتل بودنش بفتوائے علمائے دین بحجت
ظاہری شرع متین بر افواه و السنہ خلائق جاریست چنانچہ در سنہ ۳۰۹ ہجری
این واقعہ بظہور رسیده تاریخش اینست **نظم** شاہباز ہوائے عالم نور
ہست بیشک حسین بن منصور ٭ سال تاریخ قتل او بے شک ٭ قبلہ
اہل عدن گفت ملک **حسن بصری** واضح باد کہ خواجہ حسن بصری در
طبقہ تابعین معدود است و حالش از غایت اشتہار محتاج بہ بیان نیست در سنہ ۱۱۰
ہجری ازینجہان فانی عزم ملک جاودانی نمود چنانچہ ازین نظم ہویداست **نظم**
حسن بصری آن خدا آگاه ٭ مقتدائے ہمہ ولی اللہ ٭ حسن بصری است
باحق دوست ٭ اہل دین بود سال رحلت اوست ٭ **حسین ہراتی**
سید حسین نام صاحب کتاب نزہت الارواح در مذہب صوفیہ و کنز
الرموز از مشہور ترین حضرات صوفیہ است و در سنہ ۷۱۸ ہجری عزم ملک
آخرت کرد تاریخش اینست ٭ **نظم** بحر عرفان و علم میر حسین ٭ فخر کونین مفخر
ثقلین ٭ منزہ با آن صفت زتالیفش ٭ زاد و کنز الرموز تصنیفش ٭ عقل تاریخ
نقلش از دم قدس ٭ گفت عنقائے قاف عالم قدس ٭ سال
تاریخ آن خجستہ صفات ٭ ہاتف غیب گفت قطب ہرات **حسن بیگ**
صوفی مشہور شخص است در سنہ ۱۰۲۴ ہجری رحلت کرد تاریخش اینست
نظم عارف حق بین و بحق آشنا ٭ بود حسن بیگ ز صدق و صفا ٭ سال
وفاتش خرد حق نما ٭ گفت حسن بیگ شہید خدا **حرف الذال**

ذوالنون مصری از مشہورترین پیشوایان حضرات اہل تصوف است
ودر ۲۴۳ہجری لبیک اجابت بداعی حق گفت چنانچہ ازین نظم ہویداست **نظم** آنکہ
ذوالنون مصر نیش نام است * قدوہ اولیا را یام است * سال ترحیل آن ولی زمان
خروم گفت باز عدن وجان **حرف السین سنائی** واضح باد کہ حکیم سنائی
مصنف کتاب حدیقۃ الحقائق از مشہورترین عارفین است ودر ۵۲۵ ہجری
لبیک اجابت بداعی اجل گفت تاریخ وفاتش اینست **نظم** آن حکیم زمان سنائی بود * عالم
از وے بروشنائی بود * درجہان بود افصح الشعرا * در زمان بود افصح الفصحا
از تصانیف او حدیقہ بدان * بگل ومیوہ دقیقہ بدان * سال نقلش برتبۂ دو
مکنت * گفت ہاتف زہے گل جنت **سلیم چشتی فاروقی**
فتحپوری از شیوخ مشہورہ عہد سلطنت اکبر بادشاہ است در عنفوان جوانی
برکوہ سیکری عبادت الٰہی میکرد وروے اہل جہان برکشیدہ کوتاانکہ
شہرت درویشی شیخ سلیم تابادشاہ وزیر رسید پس اعلی وادنے
ہمہ کس در حلقہ ارادت شیخ سلیم در آمدند وفتحپور آباد شد وفتحپور از آگرہ
بفاصلہ ہفت کردہ بجانب مغرب واقع است ومدت مدید وعصر بعید
اقارب وعشائر شیخ سلیم بعیش وعشرت وحصول جاگیرات وخدمات
بادشاہی متمتع ماندند آخرش بمصداق کل من علیہا فان ودر ۹۷۱ ہجری
ازین جہان فانی بعالم جاودانی انتقال فرمودند چنانچہ ازین قطعہ
ہویداست **قطعہ** مغیث ملت ودین شیخ اسلام آنکہ درقربت * شبلی و
جنید او بازپرسی گو میشش ثانی * ربود از عرصۂ دنیا ودین گوئے کمالیست
ز درویشان بدرویشی ز سلطان تا بہ سلطانی * فنا از خود بقا باحق
بود معلوم درویشان * از آن شد سال تاریخش بحق باقی ز خود فانی *

حرف الشین شبلی از پیشوایان اهل تصوف است در سنه ۳۳۴ هجری از
جهان فانی رحلت فرمود تاریخ اینست نظم شیخ شبلی که بحر عرفان بود * روز
نقلش بعید قربان بود * مالکی مذهب است آن مقبول * بے شک و ریب
از فروع و اصول * اسم شبلی شمار کن به یقین * هست تاریخ آن سلالهٔ دین
شهاب الدین سهروردی از شیوخ صدیقی از مشهورترین پیشوایان
اهل تصوف است تاریخ ولادت و وفاتش ازین منظومه هویداست نظم
عمدة الواصلین شهاب الدین * قدوة الکاملین شهاب الدین * سال مولود
آن بدان به یقین * اکمل الاولیا شهاب الدین * شد رقم سال نقل آن والا
زیب داده بجنت الاعلیٰ * باز از روئے اختلاف جهان * جمعهٔ عشرهٔ محرم
دان * سال نقلش بگفت ارض و سما * ساکن اوج جنت والا * شمس
تبریز حال این بزرگوار کالشمس فی رابعة النهار از غایت اشتهار محتاج
باظهار نیست در سنه ۶۴۵ هجری رخت اقامت ازین جهان بربست تاریخ
اینست * نظم عارف بے نظیر شمس الدین * شهر تبریز مسکنش به یقین
سال تاریخ نقل او رضوان * زد رقم شمس اوج عدن و جنان * شمس
الدین رومی از مشائخ درویشان بوده سلسلهٔ بیعت نیکو جاری
سیده اشت در سنه ۶۷۲ هجری انتقال کرد تاریخ وفاتش اینست شیخ رومی
که بود از استحقاق * زبدهٔ عارفانِ روئے زمین * مرشد عصر بود تاریخش
ز اتفاقات دهر گشت همین حرف العین عبد القادر جیلانی
اسم نفش محی الدین و ملقب بمحبوب سبحانی است در سنه ۴۷۰ هجری ولادت بظهور
رسیده چنانچه ازین فرد پیداست فرد سال مولود آن معلیٰ شان *
هاتفم گفت کاشف دو جهان * و در سنه ۵۶۱ هجری لبیک اجابت بداعی اجل گفت

چنانچه ازین نظم هویداست نظم آنکه بے شک قطب ربانی بود * بیگمان
محبوب سبحانی بود * شاه شاهان شیخ عبدالقادر است * دلنشین و
دلربا و دلبر است * سید عالی نسب در اولیاست * نور چشم مصطفی و مرتضی
است * سال مولودش که بس رنگین تر است * شد رقم محبوب عبدالقادر
است * عقل سال نقل آن عالی شیم * صاحب فردوس عالی نزد رقم *
عبدالله انصاری در سنه ۴۱۹ هجری انتقال کرد و در هرات مدفون گشت تاریخ
ولادت و رحلتش اینست نظم آنکه او بود قدوهٔ انصار * بیگمان مرشد
صغار و کبار * نام آن عارف خدا آگاه * خواجه فیض بخش عبدالله * سال
مولود و سال رحلت او * جان انصار و اهل جنت گو * سال نقلش باختلاف
عباد * ما تفهم گفت زیب جنت باد * عبدالله مرشد عالمگیر بادشاه
بود در سنه ۱۰۹۲ هجری انتقال کرد تاریخش اینست قطعه شیخ عبدالله والا
جاه عرفان دستگاه * بیشک حق شناس و حق پرست و حق نما * شد
رقم سال وصال آن حقائق دستگاه * بود عبدالله بیشک متقی از اولیا *
علاء الدین واضح باد که علاء الدین علی احمد صابر همشیره زاده شیخ فرید الدین گنج
شکر بمکان موضع کلیر متصل بر دوار بود و باش همی داشتند در سنه ۱۰۳۷
هجری روضه اش در کلیر بنا یافت چنانچه بر مقبره اش باین تاریخ نوشته اند
فرد روضهٔ مخدوم احمد میر علاء الدین علی * این بنا اندر هزار و سی و هفت
انجام یافت علی شاه گجراتی در سنه ۹۷۳ هجری قضا کرد تاریخ اینست نظم
سید بے نظیر شاه علی * مظهر ذات پاک لم یزلی * سال نقلش ازین
سراچه زشت * خردم گفت نور اوج بهشت علی شاه گویند که در روضه
در اورنگ آباد بوده است و از مشائخ کبار آنجا بود مردم آن دیار غایت حسن

عقیدت وارادت باو سید اشتند چون درسنه ۱۱۷۶ هجری ازینجهان فانی رحلت
کرد رفیق شاعر قطعه هذا در تاریخ هذا در تاریخ وفاتش نوشت * قطعه سید
اهل کشف شاه علی * گفت رونق فزاے بزم بهشت * سال فوتش رفیق
کرد رقم * قطب عالم نمود عزم بهشت - عبد الغفور شاه که باباکپور مجذوب
مشهور است درسنه ۹۷۹ هجری رحلت ساخت تاریخ وفاتش اینست نظم
شاه عالم کپور مجذوب است * ماه عالم کپور مجذوب است * سال نقلش که
احسن و خوبست * گفت هاتف کپور مجذوبست حرف الفا فرید الدین
عطار احوالش زبان زد خلائق است وکتاب پندنامه اش مشهور ترین
کتب است درسنه ۶۲۷ هجری انتقال فرمود تاریخش اینست نظم شیخ عطار حق
فرید الدین * آفتاب سپهر دانش و دین * عمر او یکصد و چهارده سال * بود
از لطف ایزد متعال * سال ترحیل آن مه دوران * قبلهٔ اهل جنت است
بدان * فرید الدین گنجشکر احوال از غایت اشتهار محتاج به بیان نیست
درسنه ۶۶۴ هجری ازینجهان فانی رحلت ساخت چنانچه ازین نظم هویدا است
نظم افتخار زمان و فخر زمین * شیخ دنیا و دین فرید الدین * روز ترحیل آن شهنشه دان
که اندرین نیست حرف شک و گمان * سال شنقار او خلیل آمد *
هم کمالات او دلیل آمد فخر الدین عراقی درسنه ۶۸۸
هجری ارتحال ساخت چنانچه تاریخ وفاتش اینست نظم عارف
بے نظیر فخر الدین * که عراقی است نام آن بیقین * سال تاریخ به نقل آن خرام
از خرد جان خلد شد مرقوم فخر الدین دهلوی واضح باد که مولوی
فخر الدین نهایت نیک نهاد و خدا ترس و وسیع الاخلاق بود و نداند
بادشاه تا وزیر و جمله امیر و فقیر در سلسله بیعت آن بزرگوار در آمده بودند

آخرش در سنہ ۶۹۰ھ ہجری ازین دار فنا بعالم بقا شتافت چنانچہ تاریخ وفاتش
اینست قطعہ بگذاشت فخر دین چون مہمان سرائے فانی + بر آستانہ جاوداد
آن قطب جاودانی + سال وفات آنماہ از غیب چون بجستم + تاریخ گفت
ہاتف خورشید دوجہانی + فیروز واضح باد کہ شیخ فیروز از مشاہیر صوفیہ
است در سنہ ۶۵۰ھ ہجری انتقال فرمود تاریخ وفاتش اینست نظم شیخ فیروز
مقتدائے انام + واقف راز خالق علام + عقل تاریخ آن ستودہ سرشت
گفت فیروز زیب اہل بہشت + قطب الدین بختیار کاکی المشتہر
بقطب صاحب دہلوی واضح باد کہ وطن اصلی خواجہ قطب الدین بختیار
کاکی قصبہ اوس از توابع ولایت ماورالنہر است در عہد سلطان شمس
الدین التمش در ہندوستان تشریف آوردہ مقام دہلی را از قدوم
میمنت لزوم منور ساخت ومدۃ العمر علم فقر وبیعت افراشت تا اینکہ
بتاریخ چہار دہم ربیع الاول سنہ ۶۳۳ھ ہجری ازین عالم فانی بملک جاودانی
انتقال ساخت چنانچہ ازین نظم ہویدا است نظم فیض بخش جہان بصدق
ویقین + قطب آفاق خواجہ قطب الدین + عقل تاریخ نقل آن محمود +
آب جنت بقطب دین فرمود + حرف الکاف کمال شاہ درویشے بود
در دہلی طریقہ فقیری را نیکو رعایت نمود وسلاطین آن عصر او را بسیار بزرگ
و برتر میداشتند در سنہ ۶۳۶ھ ہجری عازم ملک بقا گردید تاریخ وفاتش اینست
قطعہ رفت چون شاہ باکمال از دہر + صد ہزاران غم و ملال آمد + سال
تاریخ رحلتش جستم + دل بگفتا غم کمال آمد + حرف المیم معروف کرخی
احوالش کالشمس فے رابعۃ النہار روشن است در سنہ ۲۰۰ھ ہجری لبیک
اجابت بداعی اجل گفت تاریخ وفاتش اینست فرد آنکہ معروف

کرخی است بگو * دل کرخ است سال رحلت او * محی الدین عربی
احوال این بزرگوار مشهور و معروفست و کتاب فتوحات مکیه از تصانیف اوست
در سنه ۳ هجری ازین عالم فانی کوچ نمود تاریخ ولادت و وفاتش اینست
نظم لقب خاص او محی الدین * مرشد کافه زمان و زمین * هفدهم ماه رمضان
که در آفاق شد چو خور رخشان * چون شد او ثانی محی الدین * سال مولود
او به ثانی بین * شد رقم سال نقل آن نامی * قدس الله سره الهامی * معین الدین
چشتی ابن غیاث الدین سنجری او واضح باد که خواجه معین الدین چشتی در سنه ۸
هجری هنگامیکه سلطان شهاب الدین غوری دهلی را فتح نموده بود وارد دهلی
شدند بعد از ان در اجمیر تشریف برده آن بلده را از قدوم میمنت لزوم خود ممنون
فرمودند آخرش بتاریخ ششم رجب المرجب سنه ۶۳۳ هجری ازینجهان فانی
طرف عالم جاودانی کوچ فرمودند و در اجمیر بدامن کوه ساحل گلاب جهالره
مزار آن بزرگوار واقع گردید تاریخ وفاتش اینست نظم فیض بخش جهان
بعلم و یقین * خواجه حق نما معین الدین * رونق خاندان چشت از وست * زینت
روضه بهشت از وست * سال نقلش بعزت و تمکین * گو سراج
جهان معین الدین * مخدوم جهانیان جهان گشت نبیره جلال الدین
بخاری است و احوال جهانگردی و سیاحت آن بزرگوار بتمام جهان و جهانیان
روشن و آشکار است و در سنه ۹۳ هجری ازینجهان بملک جاودان کوچ کرد تاریخ
وفاتش اینست نظم سید بی نظیر و بی مانند * مصطفی راست بیگمان
فرزند * ولش از حرص و از هوا سرد است * لقبش در جهان جهانگرد است
جد او سید جلال آمد * ذات او مصدر کمال آمد * به بخارا حشم بدولت
اوست * به بخارا شرف به نسبت اوست * اوست بی شبه از کمال

علوم و بجهان و جهانیان مخدوم ✽ سال شنقار آن عزیز جهان ✽ گفت
هاتف همای خلد و جنان ✽ سال ترحیل آن خدا آگاه ✽ گفت رضوان گل
بهشت اله ✽ محمد گیسو دراز واضح باد که سید محمد گیسو دراز مشهورترین زمانه
است در سنه ۸۲۵ هجری لبیک اجابت بداعی اجل گفت تاریخ وفاتش اینست نظم
آنکه سید محمدش نام است ✽ بیگمان پیر اهل ایام است ✽ عالمی را رشیدانه
چه آن ✽ بر سنهای گیسوان دراز ✽ سال نقلش که هیچ تو لو سفت ✽ عقل
مخدوم دین و دنیا گفت محمد غوث گوالیاری مرد صوفی مذهب
عامل کامل بوده است چنانچه بعمل اتقال امر ریخ گشتن او دشمنان خود را
زبان زد خلائق است در سنه ۹ هجری رحلت ساخت تاریخش اینست
نظم سید الاولیا محمد غوث ✽ سید الاتقیا محمد غوث ✽ سال
نقلش بتعمیه رضوان ✽ غوث بی لوث زود رقم برخوان ملا شاه
مرشد شاهزاده دارا شکوه بود در سنه ۱۰۶۵ هجری انتقال کرد تاریخ وفاتش
اینست نظم مقتدای زمانه ملا شاه ✽ نور الله قبره و ثراه ✽ عقل تاریخ
آن خدا آگاه ✽ گفت محبوب خلد ملا شاه ✽ محمود شاه از مشائخ
کبار و اکابر دیار بملک دکن بوده است مردم انجا کمال ارادت و عقیدت
با و میداشتند در سنه ۱۱۷۵ هجری سفر آخرت نمود چنانچه ازین مصراع
پیداست ع خدایا بیامرز محمود را ✽ شیخ ابو النون نجم الدین کبری
از مشاهیر حضرات صوفیه است در سنه ۶۱۹ هجری رحلت ساخت چنانچه
ازین نظم هویداست ✽ نظم آنکه خورشیدش او صغری ✽ الملقب به نجم دین
کبری ✽ نهم ماه صوم و شنبه بود ✽ که ز دنیا بخلد عزم نمود ✽ سال تاریخ
نقل آن محمود ✽ خردم مقتدای دین فرمود نعمت الله ولی واضح باد

که شاه نعمت الله ولی از مشاهیر زمانه است در سنه ۸۳۴ هجری ازین جهان فانی
رخت زندگانی بر کشید چنانچه ازین ابیات واضح است نظم آنکه روشن تر از
خور و ماه است * شاه کونین نعمت الله است * قدوهٔ دودمان آل عباست
زبدهٔ خاندان صدق و صفاست * آنکه مفتاح باب فردوس است * نقل آن
آفتاب فردوس است نظام الدین اولیا بدایونی بن سید احمد در کتب
تواریخ نوشته که سید محمد نام بزرگوارے معه فرزند خود سید احمد و نیز
سید عرب نام بزرگوارے از ولایت غزنین بالاتفاق در هندوستان آمد
و در بدایون توطن اختیار فرمودند سید محمد پسر خود سید احمد را از دختر
سید عرب عقد ازدواج بستند و در ماه صفر سنه ۶۳۴ هجری سید نظام الدین
اولیا متولد گردیدند پس هرگاه عمر نظام الدین اولیا به بست و پنج سال رسید
از بدایون بدهلی تشریف آوردند و تحصیل علوم نمودند و چون تعریف و توصیف
شیخ فرید گنج شکر شنیدند بطرف اجودهن روانه شدند و فیوض ظاهری
و باطنی حاصل ساختند پس حسب اجازت پدر بزرگوار خود در عهد سلطنت
سلطان علاء الدین خلجی در دهلی آمدند و بر سجاده ولایت نشستند و هزاران
هزار امیر و غریب در حلقه بیعت در آمدند چنانچه احوال کشف و کرامات و خرق
عادات حضرت ایشان بر زبان خلائق جاریست آخرش واقع تاریخ ۱۸
ربیع الاول سنه ۷۲۵ هجری ازین دار ناپایدار بممالک بقا کوچ کردند چنانچه
تاریخ وفاتش اینست نظم انتظام زمان و اهل زمین * شیخ عالی
نسب نظام الدین * سال ترحیل آن ستوده شیم * زد خرد زبدهٔ بهشت
رقم و تاریخ دوم اینست قطعه نظام دو گیتی شه ما و طین * سراج دو
عالم شه بالیقین * چو تاریخ فوتش بجستم زغیب * ندا داد هاتف شهنشاه

دین نصیر الدین محمود چراغ دہلی واضح باد کہ چراغ دہلی خلیفہ نظام الدین اولیا
در عہد فیروز شاہ بادشاہ دہلی بودہ اند و سبب ملقب شدن بچراغ دہلی چنین نقل کرده
اند کہ عبد اللہ یافعی بمکہ معظمہ در حالت طواف از مخدوم جہانیان جہان گشت
پرسید کہ اکنون در دہلی کدام کس ولی است مخدوم جہانیان جواب داد کہ
شیخ نصیر الدین محمود درین زمان چراغ دہلی است پس از آن روز نصیر الدین
بچراغ دہلی ملقب گردید آخرش بمصداق کل نفس ذائقۃ الموت این
چراغ دہلی در سنہ ۷۵۲ ہجری ازینجہان فانی رخت زندگانی بر بستند تاریخ وفاتش
اینست **نظم** آنکہ ذاتش چراغ راہ یقین * نام نامی او نصیر الدین * ذات
او را چراغ دہلی دان * بلکہ خورشید ہر دو عالم خوان * شد زدنیا
چو آن نصیر زمان * سال نقلش بہ بہشت بدان * **حرف الواو** وجیہ الدین
گجراتی در سنہ ۹۹۸ ہجری رحلت کرد تاریخ اینست **نظم** قدوۃ الاتقیا وجیہ الدین
عالم حق نما وجیہ الدین * عقل تاریخ نقل آن بنوشت * علوی حیف حبذا جمال
بہشت * **باب پنجم** در بیان حکما و اطبا **حرف الالف** ابو علی سینا
واضح باد کہ حکیم ابو علی سینا طبیب کامل وحید فاضل بود مخاطب بخطاب
شیخ الرئیس بود در عمر ہجدہ سال کتاب قانون طب تصنیف کردہ و کتاب
شفا و اکثر رسائل طبیہ از تصانیف اوست در کتب تواریخ نوشتہ کہ شیخ
ابو علی سینا در عہد سلطان نوح بن منصور سامانی بودہ است و بر کتب خانہ
سلاطین سامانیان دست رسی حاصل کردہ بود قضارا روزے آتش
زدگی گردید و کتب تصانیف حکیم ابو نصر فارابی و دیگر حکماء یونان کہ در آن
کتب خانہ بود جملہ سوخت شد مردمان شیخ الرئیس را متہم باحراق
کتب نمودند پس ہرگاہ سلطنت سلاطین سامانیان رو بتنزل نہاد

سلطان محمود غزنوی قصد گرفتاری شیخ الرئیس نمود شیخ الرئیس این معنی را در یافت کرده روانه همدان گردید و بحضور سلطان شمس الدوله حاضر شد شمس الدوله مقدمش را غنیمت شمرده بکمال تعظیم و تکریم پیش آمد و شیخ الرئیس را وزیر خود مقرر نمود بالجمله وقائع و سوانح اشش ازین قطعه هویداست مصنف این قطعه گویا آب دریا را بکوزه گنجانیده **قطعه** منبع فضل بو علی سینا * در شجع آمد از عدم بوجود * در شفا کرد کسب جمله علوم * در تکز کرد این جهان پدرود * عدد شجع عدد شفا عدد تکز و بعضے گفته اند که رحلت شیخ ابو علی سینا در ۴۲۷ھ ہجری واقع گشته چنانچه ازین نظم هویداست **نظم** آن حکیمے که بو علی سیناست * در همه علم واقف و بیناست * سال مولود او دل بینا * گفت قابل ابو علی سینا * سال نقلش باختلاف عباد * هاتفم گفت زیب جنت باد * **حرف الخاء** خیر اندیش خان از قوم کنبوه در عهد بهادر شاه بادشاه ابن عالمگیر بادشاه بمقام میرٹھ بوجه احسن میگذرانید و خود را در زمره اطبا را شمار میکرد چنانچه کتاب خیر التجارب ترجمه طب هندیه از تالیفات اوست در ۱۱۲۳ھ ہجری این جهان فانی را پدرود ساخت چنانچه تاریخ وفاتش اینست یوم عید به بهشت رسید **حرف العین** علوی خان حکیم سید محمد ہاشم نام داشت ابن سید عبد الهادی در عهد سلاطین تیموریه از ولایت ایران در هندوستان رسیده در حضور محمد شاه بادشاه در زمره اطبا پایه تخت سرفراز و ممتاز بود و خطاب معتمد الملوک محمد شفائی خان یافته بود و بامیری و سرداری میگذرانید و در اطبار زمان امتیاز عظیم داشت اگر جالینوس زمان و ارسطوے دوران گفته شود مطابق واقع صحیح و درست است

کتاب جمع الجوامع که بطریق قرابادین تالیف کرده است تعریف و توصیف
آن کتاب شدن نمیتواند است وقتیکه نادرشاه بادشاه قتل عام
دهلی نموده اکابر مردم هر فن را انتخاب نموده همراه خود بولایت ایران میبرد
چون بمنزل اول مقام کردند در آن روز شدت حرارت آفتاب بسیار بود
هرگاه در خیمه تا رسیدند نادرشاه گفت که حکیم علوی خان را حاضر آرند چون
حکیم موصوف در خدمت نادرشاه حاضر شد گفت که حکیم صاحب
بیماری و مرضی لاحق حال خود دارم علاج بکنید لیکن شرط اینست که نه
بنبض معاینه نمایم و نه قاروره و نه احوال بزبانی گویم و نه ادویه خورم و نه تدابیر
خارجیه مثل حقنه وغیره بعمل آرم و باوصف اینهمه مراتب مابدولت
را صحت حاصل گردد حکیم علویخان بمجرد استماع این معنی سخت متحیر گردید
و در لجه تفکر سر فرو برد و بعد ساعتی چهره آن ظالم را معاینه فرموده در یافت
کرد که سرخی چشم و یبوست چهره و بدمزاجی بر صداع دلالت دارد پس
از نادرشاه گفت که تجویز ادویه میکنم و نماز ظهر ادا کرده باز حاضر میشوم
پس از انجا برخاسته خود برای ادای نماز مشغول شد و خدمتگار خود را
حکم داد که یکقطعه بادکش از گل گلاب موسمی که صد گلاب نام دارد
طیار سازد و از عطر صندل سفید و عطر خس و امثال ان بادکش
را تر بکند خادم کار خدمت بجا آورد و حکیم علوی خان آن بادکش را
در دست گرفته نزد بادشاه حاضر شد و گفت که در فکر تجویز ادویه هستم
باز گفت که بادکش خوب میسازم اگر حکم شود خدمت سلطانی بجا
آرم پس برحسب اجازت و حکم از ان بادکش بر چهره نادرشاه هوا
کردن آغاز نهاد چون خوشبوی آن بدماغ بادشاه رسید و قطرات

آن بر چهره و پیشانی اش افتاد غنودگی آغاز نمود و به نوم غریق خواب
گردد حکیم علویخان از انجا برخاسته بمکان خیام خود آمد بادشاه قریب
دو پهر خواب کرد چون برخاست اثرے از سرور و باقی نبود فی الفور حکیم
علویخان را طلبید و گفت که فی الواقع مثل تو طبیب پیدا نمیشود
بارے بگو که چه حاجت داری و آنرا روا کنم حکیم علویخان گفت که شرط
کنید که هرچه گذارش نمایم پذیر اگرد د بادشاه وعده ایفائی ساخت
حکیم علویخان عرض نمود که بادشاه سلامت این بنده را حکم شود که
باز بطرف دهلی معاودت کنم و تا مدة العمر روئے مبارک ترا نه بینم نادرشاه
گفت افسوس صد افسوس که چنین طبیب بهچو حیله از من جدا شد
القصه بعزت و حرمت تمام حکیم علویخان را نادرشاه معاود دهلی ساخت
بالجمله حکیم علویخان در دهلی بعلاج و معالجه مخلوق اشتغال داشت تا اینکه
در سنه ۱۱۶۱ هجری ازینجهان فانی بعالم جاودانی کوچ کرد چنانچه ازین شعر
هویدا است فرد چو سال رحلت علوی بجستم + بگفت بها تف طبابت
ازجهان رفت حرف المیم مرزا محمد خان دهلوی حکیم این منشی عنایت
احمد خان که یکے از منصبداران سلطان شاه عالم بودند جامع علوم
معقول و منقول هشید مبانی فروع و اصول اگر همه تن زبان گردد شمه
از توصیف و تعریف آن جلیل القدر و الشان بظهور نرسد تصانیف
لا ئقه یادگار از ان جناب است از انجمله حاشیه شرح موجز بلا نفیس
در طب و کتاب نخبۀ اثنا عشری در علم کلام ولیکن از آنجا که بمصداق
کل من علیها فان در سنه ۱۲۲۵ هجری ازین دار ناپائدار بعالم بقا استحال ساختند
چنانچه سید رضی علیخان صاحب که در شاهجهان آباد از طرف اکبرشاه

ثانی بادشاه بطرف رزیڈنٹ صاحب دہلی وکیل بودند تاریخ وفاتش از لفظ
ختم فقه چنین نوشته قطعه چو میرزا محمد فقیه زمان ❊ ز زهر اهل عدو شهید شد
رضی گفت تاریخ آن ختم فقه ❊ دگر فکر فقهی بخاطر رسید محمد شریف خان
دہلوی حکیم ابن حکیم محمد اکمل خان از اطبای پایه تخت بادشاهی است در جمیع علوم
بی مثل ولا ثانی بودند فی الواقع اگر هیچو یگانه زمانه را افلاطون زمان وارسطوی دوران گفته
شود عین موقع و بجاست کتاب حاشیه شرح اسباب و حاشیه شرح نفیسی
و شرح مبحث حمیات قانون و کتاب علاج الامراض و عجاله نافعه و امثال آن
از مصنفات آن یگانه زمانست چنانچه تاریخ اختتام علاج الامراض را خود از
لفظ علاج الامراض استخراج کرده حیث قال رباعی این نسخه دلکش که بود
رشک ریاض ❊ یک لخت روانیست ز سیرش اغراض ❊ تاریخ چو علاج الامراض
است بگو ❊ تاریخ تمام هم علاج الامراض ❊ محمد شریف خان لکهنوی حکیم و بعضی
اسم آن بزرگوار را حکیم میرزا علی شریف خان نیز میگویند طبیب حاذق و ثقه
صادق مستجمع کمالات بود بر اکثر کتب قدیمه طبیه حواشی دقیقه نوشته است
در سنه ۱۳۱۲ هجری لبیک اجابت بداعی حق گفت چنانچه ازین قطعه مصنفه شیخ
امام بخش ناسخ هویداست ❊ قطعه دریغا ازین دار فانی گذشت ❊ حکیم
طبیب لطیف ظریف ❊ خرد گفت سال وفاتش که هاے ❊ صد افسوس
میرزا محمد شریف ❊ محمد سعید الله بدایونی حکیم قبله گاهی و ولی نعمی ابن حکیم
محمد عبد الله ابن محمد فتح الله ابن محمد امان الله ابن دیوان محمد فیض الله خان دیوان
بادشاهی صوبه بنگاله الصدیقی المحمدی السبزواری ثم البدایونی واضع باد و الد
مرحوم و باکثر علوم یگانه زمانه بودند و در سنه ۱۲۱۰ هجری بمقام بدایون امام باڑه
بسیار عمده تعمیر فرمودند تاریخش اینست قطعه ساخت تعمیر چون سعید الله

خانهٔ اقدس از پی ماتم * سال تاریخ چون طلب کردم * شد ز هاتف ندا اقامِ
غم * و دیگرے گفته قطعه گشته امام باژه تعمیر در بدایون * تا حشر
یا الهی باقی بود و قیامش * جستم چو سال آنرا پیر خرد بگفتا * فیض امام بردم
تاریخ اختتامش * آخرش بمصداق کل من علیها فان در سنه ۱۲۳۱ هجری
لبیک اجابت بداعی حق گفت مولوی محمد معین الدین تاریخ چنین گفته قطعه
چو رحلت کرد از دنیا حکیم عاقل دانا * بذیل عزت خیر الوری اسوار کشتی شد *
چو پرسیدم ز حال مغفرت آن جنت الماوا * بگفتا هاتف غیبی سعید الله بهشتی
شد * مرزا محمد علیخان لکهنوی حکیم جالینوس زمان و فلاطون عصر بودند
در محله توپ دروازه لکهنو مسکن داشتند در سنه ۱۲۶۲ هجری لبیک اجابت بداعی
حق گفت چنانچه تاریخ وفاتش میر علی اوسط رشک چنین گفته قطعه
بقراط زمانه بو علی سینا * ای فخر همه سابق و لاحق افسوس * تاریخ وفاتش
قلم رشک نوشت * افسوس طبیب نامی حاذق افسوس * میر جان
لکهنوی حکیم مرد دانا و عقیل و وسیع الاخلاق بودند در سنه ۱۲۶۱ هجری ازین
جهان فانی بعالم جاودانی انتقال نمود میر علی اوسط رشک تاریخ وفاتش
چنین گفته قطعه آه افسوس میر جان حکیم * که نکو داشت طبع و خلق نفیس *
مرد و تاریخ رحلتش گفتم * ماه شوال حیف لیل خمیس * باب ششم در
بیان شعرا حرف الالف الوری شاعر قدیم و بے مثل در عهد
سلطان غیاث الدین علم استادی می افراشت و از مداحان سلطان
مذکور بوده است در سنه ۵۸۳ هجری ازینجهان فانی درگذشت چنانچه از لفظ
بے مثل سال تاریخش مستخرج میشود آصفی خواجه آصفی از مشاهیر شعرا است
در سنه ۹۲۳ هجری رحلت کرد در کتب تواریخ نوشته که آصفی مذکور خود دیگر و

پیش از رحلت این رباعی گفته بود. رباعی سالی که رخ آصفی هفتاد نهاد * هفتاد تمام کرد واز پا افتاد * زین مرحله رفت وگشت تاریخ وفات * پیمود ره عدم بکام هفتاد * آرزو اسم سراج الدین علیخان دهلویست شاعر مسلم الثبوت بوده بر سکندرنامه شرح بسیار خوب نوشته است در هنگامیکه شیخ علی حزین از ولایت ایران دهلی رسیده بود خان آرزو بملک الشعرائی هندوستان شهرت داشت از شیخ علی حزین مناظره ومقابله نمود آخر مصالحه انجامید آخرش خان آرزو در سنه ۱۱۶۹ هجری رحلت ساخت چنانچه میر غلام علی آزاد بلگرامی تاریخ وفاتش چنین گفت قطعه بخان والاشان سراج الدین علی * شمع رونق بخش بزم گفتگو * زد رقم آزاد سال رحلتش * رحمت کامل بروح آرزو * آتش خواجه حیدر علی آتش از مشاهیر شعر در لکهنو اردو گوست سالها سال در باب شرائع شاعری با شیخ امام بخش ناسخ طرح مناظره ومقابله انداخت در سنه ۱۲۶۳ هجری اینجهان فانی را گذاشت چنانچه ازین قطعه مصنفه میر علی اوسط رشک هویدا است قطعه خواجه صاحب متخلص آتش * چاق بودند قضا را مردند * هاتف ای رشک چنین مصرعه گفت * خواجه حیدر علی ای وا مردند * اکبر ملا علی اکبر شیرازی درین زمان در لکهنو میگذرانید جامع اوصاف ستوده بوده در سنه ۱۲۶۱ هجری انتقال کرد تاریخ اینست قطعه باد ملا علی اکبر یارب * با تمامی شهداء روز نشور * چه توان گفت ز نظم ونثرش * بود از اهل زمان آن مغفور * رشک تاریخ وفاتش بنوشت * این شود با علی اکبر محشور * حرف الباء بابا فغانی از شعراء قدما مسلم الثبوت است چون در سنه ۱۲۰۹ هجری وفات یافت میرزا حسین قلی خان متخلص عاشقی تاریخ

وفاتش چنین موزون ساخت قطعه حیف بابا فغانی اصفهانی * هیچ او
نیست در زمان و زمین * بود سعدی و حافظ شیراز * مخترع بود طرز نو کهن
سال آسودنش چو خواست کسی * عاشقی گفت با ملال و محن * ده کجا مثل
اوست در عالم * موجد و بانی و امام سخن * بیدل تخلص نامش
مرزا عبد القادر است شاعر با وقار و از مشایخ کبار بود دیوان و انشاء
نثر عجیب و غریب دارد چون در سنه ۱۱۳۳ هجری ازین جهان فانی رخت زندگانی
بربست تاریخ وفاتش چنین یافتند ع رفت بیدل ز غم آباد فنا *

حرف الثاء ثابت خواجه حسن نام سوداگرے در لکهنو بوده طبع
موزون داشت در سنه ۱۲۶۳ هجری انتقال کرد شیخ امام بخش ناسخ تاریخش
چنین گفته قطعه خواجه حسن چون یافت وفات * گشت غمش ما را جانسوز
ناسخ سال وفاتش گفت * خواجه حسن مرده امروز *

حرف الجیم

جامی تخلص ملا نور الدین عبد الرحمن نام داشت از علماء زمان و شعراء
دوران بود شرح کافیه که بشرح ملا جامی شهرت دارد در علم نحو تصنیف
کرده و در احوال اسلاف کتاب شواهد النبوة و نفحات الانس بپایه تالیف
رسانیده و دیوان جامی و یوسف زلیخا از تصانیفش مشهور و معروف است
در ۸۹۸ هجری ازین جهان فانی بعالم جاودانی انتقال کرد چنانچه لفظ خردمند
ماده تاریخ وفاتش است و دیگرے چنین موزون ساخت قطعه
جامی که بود قابل جنت نعیم شد * فی روضة مقدسة ارضها السماء *
کلک قضا نوشت روان بر در بهشت * تاریخه و من دخل کان آمنا *

جامی بیخود شاعر غرا مشهور و معروف است در سنه ۱۱۶ هجری رحلت ساخت
مرزا محمد افضل سرخوش تاریخ رحلتش چنین موزون ساخت قطعه

رفت جامی بیخود از عالم • در ریاض جنان مخلد شد • سجع اش بهر فوت
شد تاریخ • جامی از جام حمد بیخود شد جرأت تخلص اسمش قلندر بخش
است از مشاهیر شعراء هندی اردو گوست در سنه ۱۲۲۵ هجری در بلده لکهنؤ رحلت
کرد شیخ امام بخش ناسخ تاریخ وفاتش بزبان ریخته چنین گفت **قطعه**
جب میان جرأت کا باغ دہر سے • گلشن فردوس کو جانا ہوا • مصرع
تاریخ ناسخ نے لکھا • ہائے ہندوستان کا شاعر موا • **حرف الحا**
حافظ اسم مبارکش شمس الدین است و مشهور بخواجه حافظ شیرازی
از مشاهیر متقدمین است و حال آن بزرگوار از غایت اشتهار محتاج به بیان
نیست و در تمام روی زمین دیوان حافظ مشهور و معروف است در سنه ۷۹۲
هجری وفات یافت بلبل هزار داستان تاریخ وفات اوست و دیگر تاریخش
چنین منظوم ساخته اند نظم افصح بی نظیر شمس الدین • طوطی سبزه زار
خلد برین • بلبل آشیان گلشن راز • بیگمان است خواجه شیراز
بود غیب اللسان بحکم خدا • نور الله مرقده ابدا • سالک و عارف و محقق بود
حافظ و عالم و مدقق بود • گفت تاریخ نقل آن عارف • طوطی خلد
بیگمان هاتف حزین تخلص شیخ علی اسم آن رئیس است از کشور
ایران با جاه و حشم فراوان در هندوستان رسیده بود چندی در دهلی
قیام کرده از آنجا بصوبه اوده روانه شد و از نواب شجاع الدوله بهادر
ملاقات همسر داشت تا اینکه در عین سیاحت به بلده بنارس رسید
و آن بلده را در خاطر پسندید و چند سال بفارغ البالی وامیه
اوقات شریف بسر نموده در سنه ۱۱۸۰ هجری انتقال فرمود میر غلام علی
آزاد بلگرامی تاریخ وفاتش را ازین مصراع استخراج ساخت

ع از فوت حسنین حسنین دل ماست حسرف النخار خاقانی

تخلص باسمش افضل الدین است ابن ابو علی شیروانی از قدمار شعرا است
معاصر انوری بوده وبعد وفات انوری یکسال دیگر زندگانی کرد و در ۵۸۴
هجری این جهان فانی را بدرود ساخت چنانچه از لفظ بیمثال
تاریخ وفاتش استخراج می یابد و تاریخ دیگر چنین است نظم
افضل الدین امام خاقانی ✤ خلف بو علی شروانی ✤ عمدهٔ اولیا شعرا بوده
زبدهٔ اتقیاے فصحا بوده ✤ شافعی مذهب است آن مقبول ✤ اندرین بیت
گفتگوے فضول ✤ سال تاریخ نقل او رضوان ✤ گفت طوطی جنت الحق خوان
خسرو واضح باد که اسم امیر خسرو ابوالحسن است ابن سیف الدین محمد
از مردم ولایت است وبعضی بر آنند که اصلش از قصبه پٹیالی است
چنانچه این اختلافات در کتب تذکرها نوشته اند بالجمله امیر خسرو
مرید نظام الدین اولیا بوده در عهد تغلق شاه علم تصوف وشاعری
می افراشت وفی الواقع شاعرے عدیم النظیر بوده چنانچه از تصانیفش
کتاب قران السعدین وغیره بر متانت کلامش شاهد عادل است وانتقالش
بتاریخ ۲۹ ماه ذیقعده ۷۲۵ هجری وفات یافت تاریخ وفاتش اینست
قطعه میر خسرو خسرو ملک مقال ✤ آن محیط فیض دریاے کمال ✤ نثر او
دلکش تر از ماء معین ✤ نظم او صافی تر از آب زلال ✤ بلبل دستان سراے
باغ دین ✤ طوطی شکر مقال بیمثال ✤ از سپے تاریخ سال فوت او ✤ چون
نهادم سر بزانوے خیال ✤ شد عدیم المثل یک تاریخ او ✤ دیگرے
شد طوطی شکر مقال ✤ خلیق تخلص میر مستحسن نام ابن میر غلام حسین صاحب
مثنوی قصه بدر منیر وبے لقب این میر غلام حسین ضاحک که با مرزا رفیع

سودا اجهاجات از وصی ماند بالجمله میر خلیق آدم وضعدار و وسیع الاخلاق
و جامع اوصاف ستوده بودند اکثر اوقات بمقام فیض آباد قیام میداشتند
و هرچند آن بزرگوار را در جمیع فنون شاعری دستگاهے کامل حاصل بود
لیکن در باب مرثیه گوئی جناب سیدالشهدا امام حسین علیه السلام مثل
میان خلیق دیگرے کم برخاسته است چنانچه این معنی در تمام بلاد هندوستان
هویدا است در سنه ۱۲۶۰ هجری ازینجهان فانی بعالم جاودانی انتقال کردند
میر علی اوسط رشک این قطعه در تاریخ وفاتش گفتند قطعه میر مستحسن
خلیق افسوس * بس عطوف و شفیق بود استاد * خوش بیان شاعر
زبان دانے * خاص درین طریق بود استاد * رشک نالید و گفت
تاریخش * هائے هی اے خلیق بود استاد حرف السین سعدی
تخلص اسمش مصلح الدین است بالجمله احوال شیخ سعدے شیرازی از
غایت اشتهار احتیاج به بیان ندارد کتاب گلستان و بوستان
و کلیات دیوان سعدی در تمام روئے زمین مشهور و معروف است در سنه ۶۹۱
هجری ازینجهان فانی بملک جاودانی انتقال فرمود چنانچه تاریخ وفاتش
از الفاظ ملک الشعرا هویدا است و شاعرے دیگر قطعه هذا منظوم نموده ـ
قطعه روان جان پاک شیخ سعدی * برون شد زینجهان از روے
اخلاص * چو از خاصان حق بود آن شهنشاه * ازان تاریخ فوتش
گفته شد خاص * سرمد واضح باد که حکیم سرمد در حالت مجذوبیت
اوقات میگذرانید و کلمات خلاف شرع شریف اکثر از وسر برمیزد
چنانچه بفتواے علمائے دین و مفتیان شرع متین بقتل رسیده
و این واقعه در سنه ۱۰۷۰ هجری بظهور رسیده است چنانچه ازین نظم هویدا است

نظم عارف حق حکیم سرمد بوده ❊ در عهد عاشقان سر آمد بوده ❊ گفته ام سال نقل آن
مقبول ❊ بود مقبول سرمد مقتول ❊ سودا تخلص میرزا رفیع نام داشت این
میرزا محمد شفیع در ممالک هندوستان چنین شاعر بیمثال در اردو گوئی پیدا نشده
و در فارسی گوئی هم دستگاهے کامل داشت در ابتدا ببلده شاهجهان آباد متوطن
بود و در انتهاے اوقات عزیز خود را بمقام بلده لکهنو بعیش و عشرت تمام بسر
میبرد و چندے در فرخ آباد نیز در خدمت رئیس انجا نواب بنگش گذرانیده و در
هر مقام قصائد عمده و نفیس و غزلیات بلکه هجویات بپایه تصانیف رسانیده
چنانچه دیوان کلیات او مشهور و معروفست تا اینکه در لکهنو در سنه ۱۱۹۵ هجری
ازین جهان رخت هستی بربست چنانچه از قطعه شیخ امام بخش ناسخ هویداست
قطعه از وحشت آباد دنیا ❊ رفت بخلد رفیع سودا ❊ گفتیم سال وفاتش ناسخ
شاعر هندوستان واویلا ❊ حرف الصاد صائب تبریزی از اجله شعراء
ایرانست معاصر شیخ ناصر علی سرهندی بوده دیوانش در هفت اقلیم شهرت
دارد چون در سنه ۱۰۸۱ هجری وفات یافت میرزا محمد افضل سرخوش تاریخ وفاتش
چنین یافته صائب وفات یافت ❊ حرف العین عرفی شیرازی
از شعراے مسلم الثبوت پایه تخت اکبر بادشاه است قصائد بسیار نفیس و
عمده گفته است چنانچه متداول و مشتهر است بلکه قصیده که مطلعش
اینست فرد این بارگاه کیست که گویند بیهراس ❊ کاے اوج عرش سطح حضیض
ترا مماس که در تعریف روضه مقدسه جناب امیر المومنین علی ابن ابیطالب
علیه السلام بمقام نجف اشرف بر روضه مقدسه نوشته اند در سنه ۹۹۹ هجری
وفات یافت و استاد البشر تاریخ وفات اوست در کتب تواریخ نوشته
که عرفی در حین حیات خود شعر ہذا گفته بود ❊ فرد بکاوش مژه از گور تا نجف

برد هم و اگر مرید بدالم کنی دگر بجناب بولپس حسن عقیده صوفی استماع رود لاز قضا
کردگار بعد وفات عرفی یکجا از جداگران ابطال پیرسے در هند مرده بود و از خواست
انتقال نعش او بنجف اشرف ببرد و قضارا باشتباه نعش پیر خود نعش تابوت
عرفی را به نجف اشرف برد • علی تخلص ناصر علی از مردم سرهند است
شاعرے نامدار نازک خیال در عهد شاهجهان بادشاه و عالمگیر بادشاه بوده است
بیان ناصر علی مشهور و معروفست در سنه ۱۱۰۸ هجری انتقال کرد • میرزا نجم افضل
سرخوش قطعه بنا در تاریخ وفاتش گفته قطعه • ناصر علی بهمت بے پروا
از راحت و رنج دهر مستغنی رفت • دائم چو توجه اش سوے معنی بود • دل کنده
زصورتکده هستی رفت • سرخوش ز خرد سال وفاتش پرسید • گفت
آه علی عالم معنی رفت • عرشی تخلص میر مومن نام شاعرے بدل و خوشنویس
اکمل بوده است در سنه [illegible] هجری قضا کرد تاریخ وفاتش اینست قطعه شب پنجشنبه
بتاریخ [illegible] ان سنه قصر جنان میر مومن • چو پرسند سال وفاتش
محبان • بگو سید مومن جنان میر مومن • حرف الغین غزالی مشهدی
این شعرے نامی است در سنه ۹۸۰ هجری قضا کرد تاریخش صوری و معنوی اینست
قطعه قدوه نظم غزالی که سخن • همه از طبع خداداد نوشت • نامه زندگی
او ناگاه • آسمان بر ورق باد نوشت • عقل تاریخ وفاتش بدو طور • شد
نهصد و هشتاد نوشت • غافل میرزا مغل نام از بهترین مردم لکهنو است قصائد
و روایات مصائب ائمه حضرات علیهم السلام را بزبان اردو ترجمه کرده
میخواند و گویا بانی و موجد این فن همین بزرگوار بوده و گاهے رباعیات
واشعار درین باب هم تصنیف میکرد و از مولفاتش کتاب ده مجلس
که وسیلة النجات نام دارد و کتاب زاد آخرت کتاب بحر البکا و [illegible] نام

بهندوستان شهرت دارد و در سنه ۱۲۰۵ هجری انتقال کرد میر علی اوسط رشک
تاریخ وفاتش چنین نوشته قطعه آه این میرزا افضل غافل ❊ داغ غفلت
بابقا پیمود ❊ گفت رشک این دو مصرع تاریخ ❊ وصف و تاریخ و سال بهم پیمود
ذاکر سبط مصطفی بی‌بی ❊ حیف شعبان و لبت و چارم بود ❊ حرف
الفا فردوسی طوسی از شعرای قدیم است و در استادی او کسی را
مجال دم زدن نیست کتاب شاهنامه حسب فرمایش سلطان محمود غزنوی
تصنیف کرده بود چنانچه قصه او مشهور و معروفست در سنه ۴۱۱ هجری بجوار
ملک آخرت گردید چنانچه میرزا حسین قلی خان عاشقی تاریخ چنین یافته
قطعه طوطی فردوس یعنی ناگهان ❊ سوی جنت کرده پرواز از قضا ❊ عاشقی
بهر سال او طلب ❊ گفت دل آه‌ای فردوسی کجا فیضی ابن
شیخ مبارک برادر شیخ ابوالفضل است بملک الشعرا فیضی فیاضی
شهرت داشت و از مقربان بارگاه اکبر بادشاه بود جامع علوم است و در سنه
جلوس اکبرشاهی تفسیر قرآن شریف بی نقط و کتاب ملذین و کتاب عزکار او تصنیف
کرده بحضور اکبر بادشاه بنذر گذرانید و مورد اعزاز و اکرام و تحسین و آفرین
گردید و چون در سنه ۱۰۰۴ هجری رحلت کرد فصیح شاعر از فرط عداوت و عناد
تاریخش چنین گفته فسرد فیضی بیدین چو مرد سال وفاتش فصیح ❊
گفت سگی از جهان رفت بحال قبیح ❊ فطرت تخلص میر معز نام از شعرای
مسلم الثبوت بوده در سنه ۱۱۰۱ هجری از جهان فانی درگذشت میرزا حسین قلی
خان عاشقی تاریخ وفاتش را چنین گفته. قطعه فطرت بذله سنج و معنی یاب
رفت سوی جنان بخوشحالی ❊ مصرعه سال او چو جست کسی ❊ عاشقی گفت
ناظم عالی ❊ فقیر تخلص میر شمس الدین نام از شیوخ عباسی است سبحان الله چه

شاعر بیمثل ولاثانی در ولایت هندوستان کم بهم رسیده باشد علم معقول
و منقول بسیار حاصلش بود و در باب عروض و قافیه ید طولی داشت
و معاصر الهی اغستانی و خان آرزو و شیخ علی حزین بوده است در سنه ۱۱۸ هجری
رخت زندگانی ازین جهان فانی بعالم جاودانی بربست میر غلام علی آزاد
بلگرامی تاریخ وفاتش چنین یافته **رباعی** رفت از عالم سخنور شیرین ناله
وا بیمه چناک شاعر رنگین نالیده ۞ آزاد نوشت مصرعهٔ تاریخش ۞ گاه
تغییر شمس الدین هاے **حرف القاف** **قاسم انوار** شاعر مسلم الثبوت
بود در سنه ۸۳۷ هجری رحلت کرد چنانچه ازین رباعی هویداست **رباعی** چون
قاسم پاک سیرت و پاک سرشت ۞ هنگام وداع نامهٔ هجر نوشت ۞ خواهی که
تاریخ وفاتش دانی ۞ تاریخ وفات او بود عین بهشت **قاسم کاهی** نیز شاعری
مسلم الثبوت است در سنه ۹۸۸ هجری رحلت ساخت تاریخ وفاتش ازین
مصرع ع زجهان رفته قاسم کاهی **قتیل لکهنوی** قتیل
تخلص میرزا محمد حسن نام از شعرای نامی لکهنو است دیوان قتیل و نهر الفصاحت
و چار شربت و غیره رسائل عجیبه در قواعد علم فارسی تصنیف کرده در سنه ۱۲۳۳
هجری انتقال نمود شیخ امام بخش ناسخ تاریخ وفاتش چنین نوشته
قطعه شاعر معجز بیان میرزا قتیل ۞ رفت ازین عالم سوی باغ بهشت ۞
کلک ناسخ سال تاریخ وفات ۞ سعدی شیرازی ثانی نوشت ۞ و شاعر
دیگر سال وفاتش ازین قطعه برآورده است **قطعه** رفت زین دار
فنا چون بجنان وای قتیل ۞ معنی خوب کجا ماند کجا باریکی ۞ پس چگویم بجز
این مصرعهٔ بین تاریخش ۞ داد نور بهزار و بجهان تاریکی **حرف الکاف**
کشفی تخلص میر محمد صالح نام در عهد جهانگیر بادشاه شاعر مسلم الثبوت

بوده است در سنه [illegible] هجری رحلت ساخت چنانچه ازین نظم هویداست نظم
میر صالح که اہل عرفان بوده ۔ صاحب کشف راز یزدان بوده ۔ عقل تاریخ آن ستوده
تر او گفت کشفی بخلد آب بیاد ۔ کلیم تخلص میرزا ابوطالب نام از مردم ایران
است بعهد شاهجهان بادشاه در هندوستان آمد شاعر خوش کلام
و پر مضمون و بیمثل است چنانچه دیوان کلیم بین الناس شهرت دارد در سنه ۱۰۶۱
هجری ازین جهان فانی بعالم جاودانی شتافت میرزا محمد طاهر غنی کشمیری
تاریخ وفاتش چنین یافته قطعه حیف کز دیوار این گلخن بجست ۔ طالب
آن بلبل باغ نعیم ۔ عمرها در او و زیر زمین ۔ خاک بر سر کرد قدسی و سلیم ۔
عاقبت از اشتیاق یکدگر ۔ گشته اند این هر سه در یکجا مقیم ۔ گفت تاریخ
وفات او غنی ۔ طور معنی بود روشن از کلیم ۔ گدا تخلص میرزا گدا علی نام شاعر مرثیه گوے
جناب سید الشهدا علیه السلام در لکهنؤ بعهد ریاست نواب آصف الدوله بهادر
و نواب سعادت علیخان بهادر بوده است مرد نهایت ثقه و دانا و وضعدار
بود در سنه ۱۲۳۳ هجری بعمر طویل ازینجهان فانی بعالم جاودانی انتقال ساخت
شیخ امام بخش ناسخ تاریخ وفاتش چنین گفته قطعه رفت چون
میرزا گدا علی ۔ زینجهان سوے سید الشهدا ۔ سال تاریخ گفت دل
الوا ۔ مرثیه گوے سید الشهدا ۔ حرف المیم متین از مشاهیر شعرا
است در سنه ۱۲۵۷ هجری رحلت ساخت تاریخ وفاتش اینست قطعه
سرو سر کرده معنی طرازان ۔ بسوے عالم عقبی میان بست ۔ خرد فرمود
تاریخ وفاتش ۔ متین الواے محمل از جهان بست ۔ میر تخلص میر
محمد تقی نام همشیره زاده سراج الدین علی خان آرزو است شاعر
بے مثل بوده احوالش از غایت اشتهار احتیاج به بیان ندارد در

بسنه ۱۲۵ هجری وفات یافت چنانچه شیخ امام بخش ناسخ تاریخ وفاتش چنین
گفته قطعه شد زجهان میر محمد تقی * داغ زبیمهری اهل جهان * ناسخ تاریخ
وفاتش نوشته واویلا مرد شاعران محنت تخلص میرزا حسین علی
نام داشت مرد نهایت ثقه وکم گفتگو بود غزل وسلام جناب سید الشهدا علیه السلام
بی مانند ولاجواب تصنیف میکرد چنانچه در هندوستان کلامش متعارف است
در سنه ۱۲۳ هجری ازین جهان فانی رخت زندگانی بربست شیخ امام بخش ناسخ تاریخ
وفاتش چنین گفته قطعه ولا تلمیذ من محنت تخلص * زدنیا کرد رحلت وای افسوس * نوشتم سال
تاریخ رحلتش * که شد برباد محنت وای افسوس * حرف النون نظامی گنجوی احوالش
از فرط شهرت محتاج به بیان نیست وتصانیفش مثل کتاب سکندر نامه وخمسه نظامی در دنیا
مشهور ومعروف است ودر سنه ۵۹۲ هجری ازین جهان فانی بعالم جاودانی شتافت چنانچه ازین نظم
هویداست نظم شیخ دنیا ودیرانی نظامی بود * قدوه اولیای نامی بود *
گنجه را گنج دین [illegible] بطفیل وجود آن کامل * خمسه مثنوی ز تصنیفش *
مر ترا از حصر عقل تالیفش * سال نقلش بنعمت ومکنت * شد رقم گنجوی
گل جنت نوا تخلص ظهور الله خان نام ابن مولوی دلیل الله الصدیقی المحمدی
از روساء بدایون ودر بنگاله ۱۲۱ هجری جامع اوراق نداست تعریف علوم وثقاهت
ووضعداری وتوصیف علو همت ومرتبت وشاعری آن صاحب فضل وکرم از
هزار زبان کرده آید اند که از بسیار ویکی از هزار است در ابتدا از پیشگاه شاه
مرزا جوان بخت خطاب خانی یافته بخوش فکر خان گردیدند ودر عهد
نواب آصف الدوله بهادر بلده لکهنو بعزت وامتیاز تمام اوقات
شریف بسر فرمودند بعد ازان جهت حج بیت الله وزیارات عتبات عالیات
رفته‌اند ومعاودت نموده در ولایت ایران بحضور بادشاه جم جاه فتح علیشاه

بثروت و حشم تمام بعز و اکرام ماندند و از انجا معاودت کرده بمقام حیدرآباد
بخدمت فیض درجت نواب ظفر جنگ ابن نواب نظام علیخان بهادر والی حیدرآباد
بتوسل راجه چندو لعل قیام کردند و در همان مقام قصائد عمده در تعریف
و توصیف والیان آن ولایت تصنیف فرمودند آخرش در بدایون [illegible] هجری لبیک
اجابت بداعی حق گفتند تاریخ وفاتش از نتایج افکار جامع الاوصاف اینست **قطعه**
خان سمو المکان سعدی هندوستان * در فن شعر و سخن خوش در معنی لسفت *
سال وفاتش چو دل خواست ندا آواز غیب * بود نوا ز فخر بدایون بگفت *
ایضاً قطعه ظهور الله خان آن سعدی هند * بنموده مثل او در دهر شاعر *
چو در جنت رسیده گفت رضوان * نوا فخر بدایون بود و نادر * **نصیر همدانی**
از شعرای نامی ایرانست وقتیکه در سنه ١٢١٩ هجری از همدان در شیراز آمده بود شاعری
تهنیت آمدنش چنین گفت ع هاتفے گفتا نصیر الدین بشیراز آمده * **ناسخ**
تخلص شیخ امام بخش نام از اجله شعرای لکهنو است تعریف شاعری آن بزرگوار
از تحریر الاقلام بیرونست شعر پر مضمون و بسیار عمده میگوید چنانچه از دیوانش پیدا
ظاهر و هویداست و اکثر شعرای لکهنو شرف تلمیذیان بزرگوار اند و در سنه ١٢[illegible] هجری ازینجهان
فانی بعالم جاودانی شتافت میر علی اوسط رشک که از افضلترین تلامذه جنابش اند
قطعه هذا در سال وفاتش نوشت **قطعه** چه عدیم النظیر شاعر مرد * شد
غم و درد و رنج واجب آه * گفت تاریخ انتقالش رشک * هی هی افسوس
شیخ صاحب آه * **حرف الواو** **واله** تخلص علی قلی خان نام از مردم داغستان
بوده از شیوخ عباسی معاصر میر شمس الدین فقیر بود و در هندوستان
از پیشگاه شاه عالم بادشاه بثروت و امیری میگذرانید و مخاطب بخطاب
نواب علی قلی خان ظفر جنگ بود و از نواب شجاع الدوله بهادر هم قرابت داشت

بالجملہ شاعر بے مثل و عدیم النظیر توان شمرد در سنہ ۱۲۷۱ ہجری لبیک اجابت بداعی حق گفت چنانچہ ازین قطعہ ہویداست **قطعہ** ظفر جنگ امیر گہر سنج سخنے • بحکم قضا از جہان کرد رحلت • طلب کردن سال تاریخ فوتش • خرد گفت ہیوست والہ برحمت • **فر الہاء ہاتف** تخلص حیدر علی نام از عمدہ ترین شعرا لکھنؤ است در سنہ ۱۲۳۴ ہجری لبیک اجابت بداعی حق گفت چنانچہ ازین قطعہ ہویداست **قطعہ** چون ہاتف خوش کمال و خوش فکر • جانرا باجل سپرد حیف تاریخ وفات گفت ناسخ • ہاتف بشباب مردہ صد حیف • فقط

تاریخ شکست قلعہ بہرت پور و نشستن مہاراجہ برج اندر سوائی راجہ بلونت سنگہ بہادر بر مسند ریاست از تصانیف مرزا اسد اللہ بیگ غالب تخلص **فرد**

درخشید برقے ز جیب خیال
کہ کار عظیم است تاریخ سال

تاریخ کوٹھی کہ مہاراجہ برج اندر سوائی راجہ بلونت سنگہ بہادر در قلعہ بہرت پور تعمیر نمودند تاریخ افکار جامع اوراق ہذا

قطعہ

برج اندر صاحب والا شیم	چونکہ قصر خوشنما تعمیر کرد
سال تاریخش چو جستم از عدد	خانہ بہتر ہمین تقریر کرد

تاریخ وفات مہاراجہ برج اندر سوائی راجہ بلونت سنگہ والی بہرت پور

انور فتن بلونت سنگہ بے ہمت بہ پاشاہ ہمہ
عدل و سترا فیض و سخا طرب و عطا فتح و ہمم

سنہ ۱۲[illegible] ہجری

تمام شد



تصحیح اغلاط

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
[illegible]	[illegible]	حلال المبین	جلال الدین
		لفظ محمد معظم	لفظ معظم
[illegible]	۱	بمقام مقام	بمقام
۱۲	۱۸	سانحہ حافظ	سانحہ ہاتف
۱۳	۳	عظیم پامال	عظیم پامال
۱۹	۱۶	بنی امثال	بنی اقبال
۲۵	۵	میر حسین علی نجا و حسین علی نجا	میر حسین علی نجا امیر حسین علی نجا
۳۱	۱۹	بجا	بجا
۳۳	۳	سنہ ۱۱۹۱	سنہ ۱۲۰۱
۳۵	۵	از انجملہ مجلہ	از انجملہ دکہنو مجلہ
۴۳	۳	طراح	مصراع
۵۰	۲۱	عشق	سمع
۵۳	۱۴	این مصراع	ازین مصراع

در صفحہ ۵۶ بعد سطر ۱۴ اشعر ہذا باقی ماندہ است

ہست سید علیشن اسم شریف ۔ ازسک شہرہ تا سما گذشت

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۶۱	۹	امام حنیفہ	امام ابو حنیفہ
۶۷	۹	سنہ ۱۲۳۰	سنہ ۱۲۳۰
۷۱	۱۰	جنت باد	جنت باد بہشت
۷۲	۲	در تاریخ ہذا وفات	در تاریخ وفات
۳۴	۷	نگہداشت	محمد بن
الف	۷	"	حرف الف
۴۷	۶	الناس	الناس ملک
۵۷	۲	ششہ	شعر
"	۱۱	ے	بے
[illegible]	۵	منبع غفص	منبع الفیض
۸۱	۱۴	واضح باد	واضح باد

خاتمت بالخیر

مرزا محمد کریم ابن حاجی محمد مہدی تاجر ملتانی صدیقی مرحوم ولد مہتمم مطبع ہذا کہ دوستداران طرد لیس بوغہ خوان بینتال وظریف ولطیف وخوش بیان وخوش قلم بودند بسال ۱۲۳۰ ہجری ازین جہانی رنگہ اے عالم جاودانی شدند سید کرامت علی ہوشیار نے المدید ہمراہ جنازہ مرحوم این تاریخ فرمودند ۔

قطعہ

رفت سفر بست ازین باغ دہر روح سبکخیز

چو بادِ نسیم ۔ ہاتف غیب از سر اعجاز

گفت ۔ خلد برین جای محمد کریم

سنہ ۱۲۳۰